

# ارمنی بیاموزیم

نگارش: ا. گومانیک



بخش پژوهش‌های ارمنی

۲

# ارمنی بیاموزیم

خود آموز ارمنی

نگارش ا. گرمانيك

پیشکش به استاد روبن آبراهامیان  
زبان‌شناس و ایران‌شناس بزرگ‌ارمن  
و به یاد بود آغاز دومین سده  
زایش او.

۱. گرمانیک

ارمنی بیاموزیم

۱. گرمانیک

چاپ نخست

۵۵۰۰ دفتر

از انتشارات بنیاد نیشابور، خیابان انقلاب روبروی دانشگاه تهران

شماره ۱۴۱۰ اشکوب سوم، تلفن ۶۴۱۴۱۷

لیتوگرافی افشار

چاپ نقش جهان

۵	سخن آغاز
۹	سخن نگارنده
۱۱	سخنی چند درباره زبان ارمنی و گویش های آن
۱۵	الفبای ارمنی
۱۷	نشانه های الفبای ارمنی
۲۰	شیوه های نوشتن ارمنی
۲۱	تدریس الفبای ارمنی
۳۲	بخش نخست : احوال پرسی
۳۵	بخش دوم : یک گام به پیش
۳۸	بخش سوم : افراد خانواده - سن و فامیل
۴۲	بخش چهارم : آنچه در شهر میگذرد
۵۱	بخش پنجم : خانه و لوازم آن
۵۶	بخش ششم : بدن انسان
۶۳	بخش هفتم : احوال طبیعت
۶۸	بخش هشتم : زمان
۷۳	بخش نهم : احوال بدن انسان (بدنی و فکری)
۷۹	بخش دهم : بهداشت
۸۳	بخش یازدهم : سبزی ها ، میوه ها ، گلها
۸۸	بخش دوازدهم : خوراکی ، نوشیدنی ، آشپزخانه
۹۳	بخش سیزدهم : پوشاک و رختهای شستنی

۹۸	بخش چهاردهم : کشورها ، ملتها واسامی جغرافیائی
۱۰۳	بخش پانزدهم : رنگها
۱۰۷	بخش شانزدهم : جانوران
۱۱۲	بخش هفدهم : سرگرمی و تفنن
۱۱۶	بخش هجدهم : پیشهها
۱۲۱	بخش نوزدهم : سنگها ، فلزات ، زیورها
۱۲۵	بخش بیستم : پست و تلفن وتلگراف و . . .
۱۳۱	بخش بیست ویکم : اصطلاحات گوناگون
۱۳۷	برگزیده متون ادبی
۱۶۱	پیوست ۱ : قوانین املاى قدیم
۱۶۵	پیوست ۲ : قوانین املاى جدید
۱۶۷	پیوست ۳ : قوانین تلفظ صحیح
۱۶۸	پیوست ۴ : قوانین نقطه گذاری
۱۷۰	پیوست ۵ : نامه نگاری
۱۷۴	منابع

## سخن آغاز

با انتشار این نامه، دومین دفتر پژوهش‌های ارمنی بنیاد نیشابور پیشکش رهروان و کاروانیان رهرواندیشه می‌شود.

پیوند میان ارمنستان و ایران از دیر زمان... از آن‌گاه که تاریخ آریائی‌ان سربردامان به آلوده، اشتهای گسترده، ایرانویج می‌گذارد آغاز می‌شود، و در میان مردمان، درمرزهای گیتی هیچ پیوندی استوارتر و نزدیک‌تر و دورکرانه‌تر از این نمی‌توان یافت.

پیوستگی‌های آشکاری که در اساطیر، افسانه‌ها، تاریخ، زبانزدها، خوی و سرشت پیداست، و این همه در نزدیکترین ابزار پیوند دوباره، مردمان که زبان است فراهم می‌آیند. و در اینجا است که گوئی یک نگرنده هنگام برخورد به دیگری چهره خویش را در آئینه می‌بیند.

کودکان ارمنی کشمش را "مامیچ" می‌نامند و همینکه گام بجرگه، بزرگتران نهادند، این نام را فراموش می‌کنند، و شگفتاکه کودکان خراسانی به کشمش "می‌میز" (۱) می‌گویند. و آنان نیز همینکه از دوران کودکی گذشتند دیگر آنرا بکار نمی‌گیرند.

کودکان ارمنی و خراسانی در درازای زمانی چند هزارساله، از کودکان پیشین فرا گرفته‌اند و بکودکان پس از خود آموخته‌اند، بی‌آنکه بزرگتران در این آموزش و نگاهداری بهتری داشته باشند.

نام نخستین ماه سال ارمنی باستان را "موسی خورناتسی" تاریخنگار بزرگ ارمن "ناواسارد" می‌خواند، و پنج سده پس از وی "بیرونی" دانشمند خراسانی می‌گوید که ماه

---

۱- واک "ای" در برخی واژه‌ها به "آ" دگرگون می‌شود چونان قیر و قار، جهیز و جهاز همچنین "ز" سبک شده "ج" است. چون "هیچ" پهلوی که در ترانه‌های فهلوی آذربایجانی بگونه، "اج" درآمده و در زبان فارسی دری "از" خوانده می‌شود. پس "می‌میز" درست همان "مامیچ" است.

فروردین در خوارزم "ناوسارجی" و در سفد "نوسرد" خوانده می شده است. و این دو نویسنده نامدار بی آنکه از یکدیگر آگاهی داشته باشند... سخنی می گویند که از همبستگی دیرینه مردم خراسان و ارمنستان یاد می کند.

امروزه بزبان ارمنی این نام روایی ندارد. اما در سلماس این نام بگونه "نوسرد" خوانده می شود... و سلماس یکی از بزرگترین جایگاه های ارمنی نشین بوده است و ۴۸ کلیسای ارمنی که در زمین لرزه تباه شده است هنوز در روستاهای پیرامون آن شهر دیده می شود. (۲)... ارمنیان همگان از آن شهر کوچ کرده اند و امروز در آن شهر کسی بزبان ارمنی سخن نمی گوید... اما این نام برزبان آنانکه ناواسارد را از ارمنیان فراگرفته بودند هنوز روان است.

در زبان فارسی دری اسپریس، اسپ رس نام میدان اسپ دوانی بوده است و این نام امروز فراموش شده است، و در زبان ارمنی اسپاریز گسترده تر از اسپریس کهن فارسی بجای هرگونه میدان، و از آنمیان میدان سخن، میدان برای خود نمایی، میدان کوشش... بکار گرفته می شود.

پس اگر یکی از این دو زبان با این همبستگی کهن بتواند به گستردگی پهنه دیگری بیاری کند، بیش از این نمی باید که در آموزش آن کوتاهی ورزید.

از هنگامیکه ارمنیان خطی برای زبان خود پدید آوردند ۱۶ سده می گذرد، و در این زمان زبان ایرانی از پهلوی به فارسی دری، و از فارسی دری به فارسی امروز دگرگون شده است. اما در زبان ارمنی با آنکه دوره هایی پدید آمده است (و در همین دفتر می خوانید) ادگرگونی در آن بسی کمتر از دگرگونی زبان فارسی است، و واژه ها به ریشه نزدیکتراند (۳). و بهمین روی برخوردار از نوشته های ارمنی برای فارسی زبانان آنان را به ریشه زبان نزدیک می کند چنانکه خواندن پهلوی و کردی و برخی گویش های دست نخورده دیگر

---

۲- نگاه کنید به کتاب "پژوهش و بررسی لرزه زمین ساخت (سایزموکتونیک) ایران

دکترم بربریان. انتشارات سازمان زمین شناسی کشور، از رویه ۲۸۳ تا ۳۴۱.

۳- واژه "روچیک"، rōčik بزبان ارمنی همانست که در پهلوی باستان روابوده است.

و امروز در فارسی بایستی بدان روزی بگوئیم، برابر آنچه که در یکروز به کارگرمی داده اند.

باز آنکه واژه "روزی در فارسی امروز چیز دیگری را می رساند.

ایرانی .

اما آنچه که از همه اینها برتر است و پژوهندگان ایرانی را می‌بایستی که به خواندن زبان ارمنی برانگیزد آنستکه نوشته‌های کهن ارمنی در ارمنستان دستخوش تاراج و تباهی و آتش سوزی نشده است ، چنانکه در ایران شد ، و بنابراین دستیابی به دفترهای کهن وارزنده ارمنی بویژه در کتابخانه بزرگ و کهنسال مادناداران ، دری تازه از پژوهش را بروی ایرانیان می‌گشاید . دری که سده‌ها بسته بود و می‌بایستی که هرچه زودتر گشوده شود . دری که رهروان و کاروانیان اندیشه را بسوی دشت های گسترده ارمنستان و کوه بلند آرات می‌کشاند .

تا در آنجا به دور از هیاهوی دوگانگی و بیگانگی به جستجوی فرهنگی ، تاریخی ، اساطیری ، هنری ، آئینی ... بپردازند ، تا دمی در سایه درختان پرشاخ و برگ آن سامان بیاسایند و از میوه‌های آن ارمغان بیاورند .

ارمغانی از راههای دور و زمانهای دراز ، از آن گاه که تاریخ این دوسرزمین سربدایان مه‌آلوده روزگاران بی‌نام و نشان گذشته می‌نهد ، و از تاریخ بجز از مردمی و رادی چیزی

نمی‌خواهد .

بدین روی بود که بنیاد نیشابور از آغاز کار فراهم آوردن دفتری را که بتواند کلید گشایش این در بسته باشد در برنامه خود گنجانده بود و در دفتر پیشین " کردی بیاموزیم " مؤده آنرا به پژوهشگران و دوستان ارمنی فرهنگ ارمنی داده بود . و در این رهگذر از دوستانی چند نیز یاری خواسته بود ، تا آنکه نویسنده سخت کوش و آگاه ارمنی " ا . گرامنیک " به گروه یاران بنیاد نیشابور پیوست و همبود که آنچنانکه باید این نیاز را دریافت و به بر آوردن آن پرداخت .

زبانی که در این دفتر بکار رفته است زبانی است میان زبان توده و زبان نویسندگی تا از این رهگذر خواننده را به هردو جلوه زبان رهنمون گردد . اما در بخش پایانی کتاب ترجمه برخی نوشته‌ها به شیوه امروز نویسندگی در ارمنستان آمده است تا دسترسی به نوشته‌ها و دستور زبان ، و فرهنگ تازه ارمنستان را نیز فراهم کند . واژه‌هایی که در بخش‌های گونه‌گون این دفتر آمده است واژه‌هایی است که در گفتگو یا نویسندگی بیشتر بکار می‌آید . . . تا چه زمان فرهنگ ارمنی بفارسی و فارسی به ارمنی که ا . گرامنیک در دست دارد بچاپ برسد .



با سپاس فراوان از سخت کوشی و نگرش نویسنده، خستگی ناپذیر این دفتر و بامید آنکه هر روز در این راه یاران تازه ای به گروه ما بیوندند .

بنیاد نیشابور

فریدون جنیدی

پانزده بهمن ماه ۱۳۶۲

آرامازد روز از ماه مارگاج ۴۴۷۶ ارمنی

## سخن نگارنده

زمانی پیشنهاد نگارش کتاب "ارمنی بیازیم" را دریافت نمودم که سخت درگیر پژوهشهای تاریخی - زبانشناسی از یک سو و رویاروی دشواری های زندگانی از دیگر سو بودم. از آنجا که دیگر نویسندگان از انجام این امر عذر خواسته بودند، با توجه به احترام ویژه ای که نسبت به استاد فریدون جنیدی، سرپرست بنیاد نیشابور و دوست باوفای ارمنیان داشتم و با در نظر گرفتن تقاضاهای روز افزون خوانندگان برای این کتاب به نگارش آن اقدام نموده در مدتی کوتاه آنرا به انجام رساندم، باز دشواری های گوناگون بویژه حروفچینی ارمنی انتشار این کتاب را چند ماه به تاخیر انداخت. لیکن امروز جای بسی شادمانی است که این راه دشوار پیموده شده و کتاب ارمنی بیاموزیم در پیش روی خوانندگان علاقه مند قرار دارد.

در این خصوص تاکنون کتابی جامع و مفید بچاپ نرسیده است و این نخستین کوشش جدی و همه جانبه در نگارش خودآموز زبان ارمنی بشمار میرود. گرچه مدتی پیش جزوه ای جیبی تحت عنوان "خودآموز ارمنی" نوشته لئون میناسیان در جلفای اصفهان منتشر گردید لیکن کفاف نیازهای علاقه مندان فراگیری زبان ارمنی را نمی داد.

در اینجا اشاره به چند نکته بایسته است، با توجه به اینکه قرار بود این کتاب تا حد امکان در حجمی کم نوشته شود لذا در این اثر به مهمترین مسائل زبان ارمنی پرداخته ام. کتاب از چند بخش تشکیل میشود. در بخش نخست شرحی خلاصه درباره زبان ارمنی سپس تدریس الفبای ارمنی و آنگاه شرح دروس و برگزیده ای از متون ارمنی همراه با ترجمه فارسی و در پایان چند پیوست ارائه میگردد. هریک از دروس خود دارای موضوع خاصی بوده شامل واژگان همان درس (که تعدادی از آنها در گفتارها بکار رفته است) میشود، آنگاه گفتارها و سپس مهمترین نکات دستوری تشریح میگردد. در بخش گفتارها چند ضرب المثل (داستان) ارمنی بکار رفته و به کتاب تنوع هرچه بیشتر میبخشد. از آنجا که ارائه تلفظ (فارسی و لاتین)

تمام واژه‌ها حجم کتاب را افزون می‌نماید. در تدریس الفبا فاکتور بسیاری شده است تا خواننده در آمار با تلفظ صحیح حروف آشنا شده بتواند واژه‌ها را، رکضات‌های بعدی به آسانی تلفظ کند البته برای یادگیری تلفظ چند حرف که ویژه زبان ارضی است خواننده باید به تلفظ آنها که به زبان فارسی و لاتین ارائه شده توجه نماید. در صورت امکان با تاسی گرفتن با افراد ارضی زبان این حروف را بهتر فراگیرد.

در پایان از حامی دوستانی که در حروفچینی ارضی و لاتین ما همکاری کرده‌اند صمیمانه تشکر نموده پیروزی هرچه بیشتر آنان را آرزو می‌نماید و چون اساس این کتاب کاملاً نخستین در این راه بوده است و امکان به‌حفظ اشتباه در آن هست، از بسبب اذیت‌های احتمالی های خوانندگان گرامی سپاسگزار خواهیم بود.

ا. گرامانیک

مهرماه ۱۳۶۲

## سخنی چند در بارهٔ زبان ارمنی و گویشهای آن

از آنگاه که هوبنمان سال ۱۸۷۵ مقاله مشهور خویش<sup>۱</sup> را منتشر ساخت، زبانشناسی ارمنی وارد مرحله تازه‌ای گردید زیرا وی به اثبات رساند که ارمنی نزدیکی از ناحیه‌های متصل زبانه‌های هندو اروپایی است، وی نظریات دانشمندان پیشین را مورد تجدید نظر قرار داد و آنها را در کتاب *Armenische Studien* (Leipzig 1883) گرد آورد آنگاه همه نتایج بررسی‌های جدید خویش را در آن اثر مشهورش *Armenische Grammatik* گرد آورد که به گفتهٔ هراچیا آچاریان نگ سای زبانشناسی ارمنی شمار می‌رود. در اثر هوبنمان ۲۱۸۸ واژه ریشه‌شناسی شد که از آسمان ۲۱۷ واژه (نام) بود. لیکن ه. آچاریان در فرهنگ اشتقاقی زبان ارمنی (۷ جلد ابروان ۱۹۲۶ تا ۱۹۳۵) برای هر واژه اصلیت ارمنی، اشتقاق از ریشهٔ هندو اروپایی و یا عاریت از زبانه‌های دیگر را بررسی میکند این فرهنگ اشتقاقی منسل بر ۱۰۷۷۲ واژه است که ۹۰۹ واژه آن بومی، ۲۰۱۶ واژه عاریتی و ۱۵۲ واژه سز سام آوایی هستند (۱۲۳ واژه سر اقتضای ما کادب) همه ۵۵۷۲ واژه باشناسی-مانند که بخشی از آنان احتمالاً از کلدانی به عاریت گرفته شده است.

---

\* Über die Stellung des Armenischen im Kreise der inogerm. Sprachen. (خریده K.Z. جلد ۲۳ ص ۵ - ۴۲)

بخش هوری - اورارتوئی زبان ارمنی ۱۰ - ۲۰ درصد از ذخیره لغات این زبانها را که بر ما شناخته است تشکیل می دهد. بر عکس زبان اورارتوئی نیز از ارمنی متأثر گشته است مثلاً "واژه آرتسیو (به معنی شاهین) . در زبان ارمنی گروهی از لغات زبانهای هتی (زبان نیسی ، لووی ، هتی هیروگلیف ، زبان بالایی و غیره) و نیز آشوری و یونان ، عربی ، ترکی ، روسی ، و بویژه پارسی (حدود ۱۴۱۰ واژه) وجود دارد که ثمره تماسهای طولانی با این ملل می باشد اما دستور زبان فارسی پارتی در دستور زبان ارمنی آنچنان تاثیر نکرد . از دیگر سو این احتمال نیز وجود دارد که از زبانهای اقوام دیگر فلات ارمنستان از جمله هایاسا ، دیاوخی اتیونی ، مانا و غیره نیز که متأسفانه بر ما ناشناخته اند و خود از اجزاء تشکیل دهنده ملت ارمن هستند ، با این زبان تاثیر و تاثر متقابل داشته اند .

به هر حال با توجه به پژوهشهای ژرفی که آجاریان ، ه. هوبشمان و پیروانشان انجام داده اند و بررسی دقیق دیدگاههای آنان از مرز این گفتار خارج است ، میتوان نتیجه گرفت که زبان ارمنی شاخه مستقلی است از خاندان زبانی هندواروپایی مانند یونانی یا آلبانی ، نسبت آن با شاخه اصلی مانند دوزبانی که بر شمرده شد مستقیم است و به گفته او دو کسوس (Eudoxus) مورخ یونانی ، ارمنیان زبانی داشتند شبیه فریژیان .

تا هنگامی که زبان ارمنی به نوشتن درآمد این زبان پیشرفت بسیار کرده و واژگان بسیار دقیق و دستور زبانی مرتب یافته بود . زبان نوشتاری ارمنی دارای سه مرحله است الف) گرابار ب) ارمنی میانه ج) آشخارا بار .

۱ - گرابار: ( garots + bārbār = گویش نوشتاری ) یا ارمنی کهن زبانی بود که از سده پنجم میلادی تا سده نوزدهم بدان می نوشتند . اینکه پیش از سده پنجم نیز بدین زبان سخن گفته میشد یا نه ، نمی توان نظر قطعی داد ، تنها به چند اشاره کوریون شاگرد ارشد و مؤلف زندگینامه مسروپ ماشوتس در این باره بر می خوریم که براساس آن ، ارمنیان در همه نواحی به این زبان سخن نمی گفتند بلکه در ارمنستان باستان گویش های گوناگون روان بود . لیکن پس از سده نهم از نظر گفتاری تدریجاً جای خود را به

ارمنی میانه داد ضمن اینکه زبان حاکم نوشتاری بود و آثار علمی، مذهبی و تاریخی ادبیات غنی کهن ارمنی به این زبان نوشته شده اند از جمله:

"تاریخ ارمنیان" موسی خورنی، آگاتانگوس، غازار پاربی و غیره.

این زبان بالاخره طی مبارزه ادبی که در سالهای ۵۰ - ۱۸۴۰ در گرفت و آن میان دو گروه که یکی طرفدار حفظ گرایار بعنوان زبان ادبی و دیگری هوادار کار برد آشخارابار بود، حای خود را به آشخارابار داد. با توجه به اینکه حتی از سده های هشتم و نهم نیز این زبان برای نویسندگان زبان گفتاری نبود. از جمله پیشروان گروه اول باید خاچاتور آبوویان، استپانوس نازاریان و میکائیل نالباندیان را نام برد.

۲- ارمنی میانه (یا آشخارابار کیلیکه، ارمنی کیلیکه، زبان عامی قدیم) زبانی بود که بعنوان وسیله تماس میان گویش‌های مختلف و نوشتن در طول سده‌های دهم تا هفدهم مورد استفاده قرار داشت. آثار غنی ادبی (نرسس شورهالی، فریک، سارکاواک، هوانس یرزنگاتسی (ارزنحانی)، ناهاپت کوچاک وارتان آیگی و غیره) و آثار و تاریخی و علمی (مختیار هری، امیر دولت آماسیایی و غیره) بدین زبان برشته تحریر در آمده است. این زبان بر اساس گویش‌های مادری مولفان از عناصر مختلف تشکیل می‌شد. زبان ارمنی میانه، بنا شده بر پایه گویش ناحیه کیلیکه، زبان رسمی پادشاهی ارمنی کیلیکه بود. این زبان پس از سقوط پادشاهی ارمنی کیلیکه در سده چهاردهم (۱۳۷۵) به مرور زمان رو به افول نهاد.

۳- آشخارابار - (زبان دنیوی، عامی نو یا ارمنی نو): پس از افول ارمنی میانه بر پایه دو گویش ارمنی شرقی (آراراتی) و ارمنی غربی (قسطنطنیه) این زبان تشکیل شده و نضج گرفت (سده‌های ۱۷ - ۱۸ میلادی) و پس از ساخته و پرداخته شدن، بصورت دو زبان ادبی کنونی شرقی و غربی ارمنی تحلی نمود. پس از آن بکار بردن کلمه آشخارابار در سطحی وسیع زبان غیر نوشتاری از آن استنطاق می‌شد، زبان گفتاری که مردم پس از برکناری گرایار به آن نوشته و سخن میگفتند.



## الفبای ارمنی

درباره وجود الفبای ارمنی پیش از دوران ماشتوتس بنیانگذار خط فعلی ارمنی، نظریات گوناگونی داده شده است. ه. آجاریان معتقد است که اگر پیش از ماشتوتس الفبای ارمنی وجود می‌داشت اولاً آثاری از آن بجای می‌ماند، ثانیاً " خود مسروپ ماشتوتس و ساهاک پارتو ( M. Māštots, S. Pārtēv ) آثارشان را به همان حروف می‌نوشتند. موسی خورنی گواهی میدهد که در پرستشگاههای ارمنی بویژه در دژآنی واقع در ناحیه دارانای رویدادنامه‌ها و احتمالاً دیگر کتابهای دینی وجود داشت ولی متأسفانه ذکر نمیکند که به چه زبان و با چه الفبایی نوشته شده بود. در نزدیکی روستای داشبورون واقع در ساحل ارس نوشته‌های ناشناخته‌ای روی صخره‌ها وجود دارد که شباهتهای زیادی با ایدئوگرامهای محفوظ در متون ارمنی دارد. پژوهشگران با استناد به این نشانه‌ها و گواهی خورنی معتقدند چندین قرن پیش از میلاد در ارمنستان حروف ارمنی پرستشگاهی وجود داشته است.

گالوست در مگردیچیان (۱۸۶۰-۱۹۱۸) گمان می‌برد که الفبای نامبرده همان حروف دانیل اسقف آشوری است که از راست به چپ نوشته میشد (همانند الفبای آشوری که از راست به چپ می‌نویسند) و حتی در جزیره سوان یکسنگ صلیب می‌یابد که بر آن نوشته‌ای در نه سطر به حروف ارمنی اما از راست به چپ کنده شده بود. قابل توجه است که اولین کسی که این سنگ صلیب را دیده است پروفیسور ادوارد آیخوالد (۱۷۹۵-۱۸۷۶) طبیب و سیاح آلمانی است که در سال ۱۸۲۶ از سوان دیدار نموده و این سنگ نوشته را روی کاغذ بطور وارون یاد داشت کرده و در اثر خویش\* این مشاهدات را نگاشته بود و غوندآلهشان به استناد این اثر مطلب فوق را در کتاب خود "سیساکان" ذکر

---

\* Reise Auf dem Caspischen Meere und in kaukasus  
(1825-26), (Stuttgart? 1834)



میکنند و گ. در مگردیجان با استفاده از این امواج در این سنگ نوشته به جزیره سوان میرود. وی در این باره آشخارهبیک (گالانتار) ۱۸۸۴ باستانشناس را نیز در جریان کار قرار می دهد. اظهار میدارد که چنین اثری را نیز در بخش لوری مشاهده کرده است که این سنگ صلیب بعدها پانابود شده و با ناپدید گشته است و یادگار آن در پهمان تنها سند در وجود و محتوای آن می باشد.

حروفی که اکنون ارمنیان با آن می نویسند سال ۲۰۶ (به گمانی ۴۰۵، ۳۹۲ و ۰۰۰) توسط مسروپ ماشتوتس (۳۶۲ - ۴۴۰ م) ابداع شده است. پیش از آن مکاتبات درباری بزبانهای یونانی، آشوری و پارسی صورت میگرفت و از سوی پادشاه ورامشاپوه و جاثلیق سهاک پارتو مشتاق پیدایی الفبای ارمنی بودند و ماشتوتس آنان را پشتیبان خویش یافت، و از سوی آگاهی رسید که اسقف دانیل آشوری حروفی برای ارمنیان بوجود آورده است لذا بی درنگ پیکی فرستادند تا الفبای او را بیاورد. مسروپ ماشتوتس پس از آزمایش آن الفبا در می یابد که با ویژگی های آوایی زبان ارمنی ناسازگار است لذا خود در پی پدید آوردن الفبای ارمنی بر می آید، از این رو راهی سوریه و مراکز عمده فرهنگی و علمی آن زمان، ادسا و ساموساد میشود، و در ادسا موفق به ابداع الفبا ارمنی شده به ارمنستان باز می گردد. الفبای پیشنهادی ماشتوتس ۳۶ حرف داشت که در آن ۰ و ֆ (F) کم بود و این دو حرف در سده های میانه به حروف ارمنی افزوده شد و اکنون الفبای ارمنی دارای ۳۸ نشانه است\*.

---

\* برای آگاهی بیشتر از چگونگی اختراع حروف ارمنی به جلد نخست نامداران فرهنگ ارمنی تهران، ۱۳۶۱ ترجمه ا. گرامنیک نگاه کنید.

## نشانه‌های الفبای ارمنی

شرف چایی بزرگ	شرف چایی کوچک	نوشتاری بزرگ	نوشتاری کوچک	نام قدیم	نام جدید	تلفظ	ارزش عددی
Ա	ա	Հ	հ	Այբ	ա	â	1
Բ	բ	Պ	բ	Բեն	բբ	b	2
Գ	գ	Գ	գ	Գիմ	գգ	g	3
Դ	դ	Ղ	դ	Դա	դդ	d	4
Ե	ե	Ծ	ե	Եջ	եե	y, e	5
Զ	զ	Կ	զ	Զա	զզ	z	6
Է	է	Յ	է	Է	էէ	e	7
Ը	ը	Ր	ը	Ըթ	ըը	ə	8
Թ	թ	Ր	թ	Թո	թթ	t	9
Ժ	ժ	Շ	ժ	Ժէ	ժժ	ž	10
Ի	ի	Պ	ի	Ինի	ի	i	20
Լ	լ	Լ	լ	Լն	լլ	l	30
Խ	խ	Պ	խ	Խէ	խխ	x	40
Ծ	ծ	Յ	ծ	Ծա	ծծ	ds	50
Կ	կ	Կ	կ	Կն	կկ	k'	60
Զ	զ	Ղ	զ	Զո	զզ	h	70
Ը	ը	Ր	ը	Ըա	ըը	dz	80
Ղ	ղ	Ղ	ղ	Ղատ	ղղ	q	90
Ճ	ճ	Ծ	ճ	Ճե	ճճ	tč	100

حروف جایی بزرگ	حروف جایی کوچک	نوشتاری بزرگ	نوشتاری کوچک	نام قلم	نام جدید	تلفظ	ارزش عددی
Ա	ա	Վ	վ	من	մ	m	200
Բ	բ	Յ	յ	می	հ	h, y	300
Դ	դ	Զ	զ	نو	ն	n	400
Ը	ը	Շ	շ	شا	շ	ʃ	500
Ո	օ	Չ	չ	و	ո	vo, o	600
Չ	չ	Ժ	ջ	جا	ճ	ç	700
Պ	պ	Ի	ի	به	բ	p	800
Ջ	ճ	Լ	լ	چه	ժ	j	900
Ռ	ռ	Ղ	ղ	را	ր	rr	1000
Ս	ս	Ճ	ճ	سه	ս	s	2000
Վ	վ	Կ	կ	و	վ	v	3000
Տ	տ	Ը	ը	ن	տ	t'	4000
Ր	ր	Պ	պ	نیمون	ր	r	5000
Յ	յ	Գ	գ	تسو	ց	ts	6000
Ի	ի	(Դ)	դ	ویون	ի	u	7000
Փ	փ	Կ	կ	پور	փ	p	8000
Բ	բ	Ջ	ճ	ی	բ	k	9000
Օ	օ	Օ	օ	ا	օ	o	—
Ֆ	ֆ	Ֆ	ֆ	ف	ֆ	f	—



## حروف مرکب (دو صدایی) ارمنی

1- այ = āy	հայր hāyr	پدر
2- ույ (ու.յ) uy	լույս luys	روشن، نور
3- ոյ oy	նոյ noy	نوح
4- Եւ, յա.յā	հայաստան hāyāstān, Հայաստան	ارمنستان
5- եւելեւ ye	հրամայել hramaye	بفرما
6- յի yi	արեւելիս ārevāyin,	خورشیدی
7- եօ, յո yo	արդյոք, արդեօք ārdyok,	آیا
8- իւ, յու yu	գոյտյուն, գոյուծիւն goyutyun,	وجود
9- էյ (եյ) ey	թէյ tey,	چای

## شیوه‌های نوشتن ارمنی

پس از آنکه نظام سوسیالیستی در ارمنستان برقرار گردید (۱۹۲۵) دولت جدید در چهارم مارس ۱۹۲۲ طی مصوبه‌ای تغییر شیوه نوشتن ارمنی را اعلام کرد. بر اساس شیوه جدید برخی نارسایی‌ها که در نوشتن برخی حروف که در لغات، دارای یک نوع آوا بودند بر طرف گردید. شیوه نو ویژه زبان ارمنی شرقی است و در ارمنستان بدان می‌نویسند و چنانکه پیشتر گفتیم با آنکه در ارمنستان و ایران به زبان ارمنی شرقی سخن گفته میشود، در ایران هنوز به شیوه املائی سبک قدیم می‌نویسند و کتابهای درسی نیز به همان شیوه است، لیکن برخی نشریات و کتابها شیوه جدید را پذیرفته‌اند. یکی از ویژگیهای آشکار شیوه جدید آسانی نگارش آن است زیرا که تقریباً همان اشکالی که در زبان فارسی آمیخته به عربی در نوشتن (چندت، طیار، ظ، ض، د و غیره) دیده میشود در شیوه قدیمی نوشتن ارمنی نیز هست و روش جدید اینها را بر طرف میسازد از آنجا که فعلاً "شیوه رسمی نگارش در ایران همان شیوه قدیمی است ما نیز در این کتاب همان روش املائی قدیم را برگزیده‌ایم منتها اصول شیوه جدید را

نیز در بخش پیوست‌های کتاب باز می‌نمائیم تا اولاً " به کتاب حاضر جامعیت بخشیم و ثانیاً " هم میهنان فارسی زبان علاقه‌مند به یادگیری زبان ارمنی در صورت روپارویی با اشکالات املایی با استفاده از روش جدید این مشکلات را بر طرف سازند و آنگاه به مرور زمان بر روش قدیمی نیز تسلط یابند . از دیگر سو ، بیشتر کتابهای ارمنی در رشته‌های مختلف و بویژه ادبیات درارمنستان بسا روش جدید نوشته و چاپ می‌شود از این رو یادگیری آن اصول برای آندسته از فارسی زبانان که مایلند از کتابهای ارمنی نیز استفاده کنند ناگزیر است .

### تدریس الفبای ارمنی

در اینجا اول حروف بزرگ و کوچک سپس تلفظ لاتین و فارسی آنها آورده

میشود .  
 1 - Ա ա , ā , Է  
 این حرف برابر حرف آ فارسی و مصوت است و از الفبای اوستایی گرفته شده است .

աւա	āsā	(آسا)	بگو
արի	āri	(آری)	بیا
նա	nā	(نا)	او

2 - Բ բ , b , = ب

این حروف جزو حروف صامت ارمنی است و همواره (ب) تلفظ می‌شود مانند :

բակ	bāk	(باک)	حیاط
բու	bu	(بو)	جغد
բոյն	buyn	(بوین)	لانه

3 - Գ գ , g , Կ  
 این حرف نیز صامت بوده مانند فارسی تلفظ میشود مانند :

գարուն	gārun	(گارون)	بهار
գորգ	gorg	(گُری)	قالی
գեր	ger	(گِر)	چاق ، فریه

4 - Ռ ռ d = د

این حرف نیز از حروف صامت ارمنی است و همواره د (d) تلفظ میشود مانند:

դռւմ	durr	(دور)	در
դար	dār	(دار)	قرن
դա	dā	(دا)	آن

5 - Ե Ե e, y = ی و ا

این حروف از حروف مصوت ارمنی است. در اول کلمه ی (y) ولی در میان و آخر کلمه ا (e) تلفظ میشود مانند:

ես	yes	(پیش)	من
խմել	xamel	(خَمِل)	نوشیدن
երկու	yerku	(یَرِکُو)	دو

6 - Ձ զ q z = ز

این حرف از حروف صامت است و همواره ز (z) تلفظ میشود مانند:

ազատ	āzāt	(آزات)	آزاد
մազ	māz	(ماز)	مو
զանգ	zāng	(زانگ)	زنگ

7 - Է Է e = ا

این حرف از حروف مصوت ارمنی است و همواره ا (e) تلفظ میشود مانند:

եր	er	(اَر)	بود
էջ	eš	(اِش)	خر
կես	k'es	(کِش)	نیم، نصف

8 - Ը ւ ə = ع

این حرف از حروف مصوت ارمنی است و همواره ع تلفظ میشود. تلفظ این حرف برای فارسی زبانان کمی مشکل است (تلفظ آن مانند تلفظ u در کلمه انگلیسی turn است) این حرف در داخل کلمات گهگاه شنیده میشود ولی

نوشته نمیشود تنها اگر در اول کلمه تلفظ شود نوشته میشود .

ընկեր	ənk'er	(انگَر)	دوست
ընտանիք	ənt'ānik	(انتانیک)	خانواده
խմել	xəmel	(خَمَل)	نوشیدن

9 - թթ t = ت  
این حرف جزو حروف صامت ارمنی است و همواره ت ( t ) تلفظ می-  
شود:

թերթ	tert	(تِرت)	روزنامه ، نشریه ، ورق
թուզ	tuz	(توز)	انجیر
աթոռ	ātorr	(آتَر)	صندلی

10 - ժ ժ , ž = ژ

این حرف جزو حروف صامت ارمنی است و همواره ژ ( ž ) تلفظ میشود

ժամ	žām	(ژام)	ساعت ، کلیسا
կոժ	k'uz	(کوز)	پارچ آب
ոժ	už	(اوژ)	نیرو ، قدرت
էջան	ežān	(اژان)	ارزان

11- ի ի i = ای

این حرف از حروف مصوت زبان ارمنی است و همواره (ای) i  
تلفظ می شود:

իրան	irān	(ایران)	ایران
գին	gin	(گین)	بها
պանիր	p'ānir	(پانیر)	پنیر
կապիկ	k'āp'ik'	(کاپیک)	میمون
կին	k'in	(کین)	زن

12 - Լ Լ l = ل

این حرف جزو حروف صامت ارمنی است و همواره ل ( l ) تلفظ میشود:



լայն	lāyn	(لاین)	پهن
լոր	lur	(لور)	خبر
լեզու	lezu	(لِزْو)	زبان
լեռ	lerr	(لِز)	کوه
լավ	lāv	(لاو)	خوب

13- խ խ x = خ

این حرف از حروف صامت ارمنی است و همواره خ ( x ) تلفظ میشود :

խօսել	xosel	(خِیَل)	سخن گفتن
խոր	xor	(خُز)	زرف
խմոր	xəmor	(خُمر)	خمیر
խհանոց	xohanots	(خُهَانَتْس)	آشپزخانه
խումբ	xumb	(خُومْب)	گروه

14 - ժ ժ ds = د + س

این حروف جزو حروف صامت ارمنی است و همواره ( ds ) تلفظ میشود و در الفبای فارسی برای آن معادلی نیست ، و در آن بقدری سرعت داده می شود که حرفی نزدیک به چ بگوش می رسد :

ժապիկ	dsāqik'	(دُشَاغِیک)	کل
ժառ	dsārr	(دُشَار)	درخت ، دار
ժով	dso v	(دُشُؤ)	دریا
ալծ	āyds	(آیْدُش)	بز
մեծ	meds	(مِدُش)	بزرگ

15- կ կ k' = ک

این حرف صامت است و در فارسی معادلی برای آن نیست تقریباً " شیه

تلفظ صحیح ق است .

կատու	k'āt'u	(کاتو)	گره
կարակ	k'ārāk	(کاراک)	کره
կաշի	k'āši	(کاشی)	پوست

մէկ	mek'	(مِک)	یک
մանուկ	mānuk'	(مانوک)	بچه. کودک
16-	Հ հ	h = ھ	

این حرف جز و حروف صامت است و بجز در چند مورد که تلفظ نمیشود همواره ھ ( h ) تلفظ میشود ( این موارد استثنائی در بخش ضمایم خواهد آمد ) :

հաց	hāts	(هاتس)	نان
հավ	hāv	(هاو)	مرغ
հոր	hor	(هور)	چاه
հին	hin	(هین)	کهنه قدیمی
հարս	hārs	(هارس)	عروس
աշխարհ	āshxār	(آشخار)	دنیا

17- Ձ ձ dz = د + ز

این حروف نیز صامت است و در فارسی برای آن معادلی نیست اهالی رباهاجان بخوبی آنرا تلفظ میکنند .

ձուկ	dzuk'	(دژوک)	ماهی
ձի	dzi	(دژی)	اسب
ձոր	dzor	(دژر)	دره
ձամեր	dzamerr	(دژمر)	زمستان
բրինձ	barindz	(بریندز)	برنج

18- Ղ ղ q = غ

این حرف نیز صامت است .

աղ	āq	(آغ)	نمک
կաղ	k'āq	(کاغ)	لنگ (شل)
գոգ	goq	(گغ)	دزد
խաղող	xāqoq	(خاغغ)	انگور
մեղր	mequ	(مغو)	زنبور عسل

19- Ճ ճ tč = چ + ت

این حرف صامت بوده در فارسی معادلی ندارد.

ծաշ	tčāš,	(تچاش)	ظهر، ناهار
ծար	tčār	(تچار)	چاره، دارو
ծան	tčārr	(تچار)	سخنرانی
ծանծ	tčānj	(تچانج)	مکس
ծարտարապետ	tčart'arāp'et'	(تچار تاراپیت)	مهندس آرشتیکت

20- Մ մ m = م

این حروف جزو حروف صامت است و همواره م (m) تلفظ میشود مانند:

մայր	māyr	(مایر)	مادر
մուկ	muk'	(موک)	موش
միս	mis	(میس)	گوشت
մայթ	māyt	(مایت)	پیاده رو
մաս	mās	(ماس)	بخش، قسمت

21- Յ չ h, y = ه، ی

این حرف جزو حروف صامت است و در اول کلمات (ه) h و در میان

کلمات ی (y) تلفظ میشود مانند:

յոյս	huys	(هوئیس)	امید
յարկ	hārk'	(هاریک)	طبقه
յարմար	hārmār	(هاریمار)	مناسب
կապոյտ	k'āp'uyt'	(کاپهوت)	آبی، کبود
պայման	p'āymān	(پایمان)	پیمان

22- Ն ն n = ن

این حرف از حروف صامت ارمنی است که همواره ن (n) تلفظ میشود

مانند:

նավ	nāv	(ناو)	کشتی
նոր	nor	(نر)	نو، جدید

տոսն	t'un	(تُون)	خانه
անոսն	ānun	(آنُون)	نام
շոսն	šun	(شُون)	سگ

23 - Շ շ ֆ = ش

این حرف صامت است و همواره ش ( s ) تلفظ میشود مانند :

ոսշ	uš	(اوش)	دیر
անոսշ	ānuš	(آنوش)	شیرین ، نوش
շաքար	šākār	(شاکار)	قند
շէնք	šenk	(شِنگ)	ساختمان
շատ	šāt	(شات)	زیاد ، بسیار

24 - Ո ո vo, o = و، ا

این حرف از حروف مصوت ارمنی است و در ابتدای کلمات ( vo ) اما در میان کلمه <sup>۱</sup> ( o ) تلفظ میشود مانند :

որտեղ	vort'eq	(وُرتِخ)	کجا؟
որս	vors	(وُرس)	شکار
որդ	vort	(وُرت)	کرم
թագաւոր	tāgāvor	(تاگاور)	پادشاه
տոմս	t'oms	(تُمس)	بلیط

25 - Չ շ չ = چ

این حرف از حروف صامت است و همواره چ ( չ ) تلفظ میشود مانند :

չոր	čor	(چُور)	خشک
չորս	čors	(چُرس)	چهار
չամիչ	čāmīc	(چامیچ)	کشمش
չափ	čāp	(چاپ)	اندازه
չոսնչ	šuncč	(شوئچ)	نفس

26 - Պ պ p' = پ

این حرف از حروف صامت است و معادل آن در فارسی وجود ندارد

تقریباً ترکیبی از ب و پ می باشد .

պարղ	p'āq	(پاغ)	خنک ، سرد
պատ	p'āt'	(پاد)	دیوار
պար	p'ār	(پار)	رقص
պարէն	p'aren	(پارین)	آذوقه
պիտի	p'it'i	(پیتی)	باید
պնակ	p'ēnāk'	(پناک)	بشقاب

27 - Ջ ջ j = ج

این حرف جزو حروف صامت است :

ջուր	jur	(چور)	آب
ջութակ	jutāk'	(چوتاک)	ویولن
ջրվեժ	jervež	(چروژ)	آبشار
ջիղ	jiq	(جیغ)	بی ، عصب
ջոկ	jok'	(جک)	جدا

28 - Ռ ռ rr = ر

این حرف جزو حروف صامت بوده و همواره بصورت (rr) مشدد است

مانند :

ծսր	dsurr	(دسور)	کج
ռազմիկ	rrāzmik'	(رازمیک)	جنگجو ، جنگنده
ռուս	rrus	(روس)	روس
արևոտ	ārrāvot'	(آراوت)	صبح ، بامداد
արաջ	ārrāj	(آراچ)	جلو

29 - Ս ս s = س

این حرف صامت و همواره س (s) تلفظ میشود .

սար	sārr	(سار)	سرد
սար	sār	(سار)	کوه
այս	āys	(آیس)	این



بدست می آید :

gwl	tsāv	درد (تساو)
θwg	tāts	خمیس (تاتس)
lwg	lāts	گریه (لاتس)
gnrb̄v̄	tsoren	گندم (تسورین)
gb̄h̄	tsex	گل (تسیخ)

34 - Ի Լ ւ = و

این حرف جز و حروف صامت است و تنها در میان کلمات می آید و و (v) تلفظ می شود. این حرف اگر پس از n قرار گیرد مجموعاً "ا" تلفظ می شود:

wlwr	āvār	(آوار)	غنیمت جنگی
wl̄t̄l̄	āvel	(آول)	جارو
wlwq	āvāz	(آواز)	ریک، شن، ماسه
wlwqw̄l̄	āvāzāk'	(آوازاکی)	راهزن
wlwqw̄v̄	āvāzān	(آوازان)	حوض

35 - ϕ Է p = پ

این حرف جز و حروف صامت است و همواره پ (p) تلفظ می شود:

ϕnlz	pus	(پوش)	خار
ϕnz̄h̄	posi	(پُشی)	گرد، گردو خاک
ϕwl̄q̄	pāk'	(پاک)	بسته
ϕnu	pos	(پُس)	گود، چال
ϕw̄j̄m̄	pāyt'	(پایت)	چوپ

36 - ρ p̄ k = ک

این حرف جز و حروف صامت است و همواره ک (k) تلفظ می شود.

ρwr	kār	(کار)	سنگ
ρw̄f̄h̄	kāmi	(کامی)	باد
ρn̄j̄r̄	kuyr	(کوئیر)	خواهر

ρωηαρ	kāqāk	(کاغاک)	شهر
ρωγωη	kātsāx	(کاتساک)	سرکه

37 - 0 0 0 = ʾ

این حرف جز و حروف مصوت است و همواره 0 تلفظ میشود . و چنانکه  
پیدا است از الفبای لاتین گرفته شده است .

or	or	(أر)	روز
ot	ot	(أت)	هوا
got'i	got'i	(گتی)	کمر
k'šik	k'šik	(کشیک)	کفش
otānāv	otānāv	(اتاناو = کشتی هوایی)	هواپیما

38 - f f f = ف'

این حرف جز و حروف صامت است و همواره f ( ف ) تلفظ میشود و از  
الفبای لاتین گرفته شده است .

film	film	(فیلم)	فیلم
frānsiā	frānsiā	(فرانسیا)	فرانسه
fāk'ult'et'	fāk'ult'et'	(فاکولتت)	دانشکده

اضافه بر اینها ( u ) نیز وجود دارد که ev یا yev تلفظ میشود :

ārev	ārev	(آرِو)	آفتاب
sev	sev	(سِو)	سیاه
ārru	ārru	(آرِو)	جوی
ur	ur	(اُور)	کجا

از ترکیب u و i خواهیم داشت. iu که u تلفظ میشود



# ԲԱԺԻՆ 1

# بخش ۱

(احوال پرسى հարցները հարցնել)

## واژه‌ها

ես	من	ինչ	چه
լալ	خوب	անուն	نام
ինչպես	چطور	իսկ	اما
եմ (در جمله تلفظ میشود)	هستم	ազգանուն	نام خانوادگی
շնորհակալ	متشکر	ուսանող	دانشجو
դուք	شما	գիրք	کتاب
էլ	هم	գրիչ	قلم
ծեր	مال شما (صفت ملکی)	հաշվիչ մեքենա	ماشین حساب
է	است	մերն	مال ما (ضمیر ملکی)
այս	این	ծերն	مال شما (ضمیر ملکی)
այն	آن	սիրուն	قشنگ
սա	این	աշակերտ	شاگرد، محصل
գործ	کار، شغل	նա	او

\*\*\*

## گفتارها

բարեւ	سلام
ինչպես էք	حالتان چطور است؟
լալ եմ	خوبم
շնորհակալ եմ	متشکرم
դուք ինչպես էք	حال شما چطور است؟

եսչլաւ եմ	من هم خوبم
ձեր անունն ի՞նչ է	نام شما چیست؟
իմ անունն Արարատ է	نام من آرارات است .
իսկ ձեր ազգանունը՞	اما نام خانوادگی تان؟
ազգանունս Մինասեան է	نام فامیلم میناسیان است
ձեր գործն ի՞նչ է	شغل شما چیست
ուսանող եմ	دانشجو هستم
սա ի՞նչ է	این چیست؟
սա գիրք է	(این) کتاب است
ցտեսուի՞րեն	خدا حافظ، به امید دیدار
այս էլ հաշվիչ մեքենայ է	این هم ماشین حساب است
իսկ այն գրիչ է	اما آن قلم است
սրանք մերն են	اینها ما هستیم
նրանք ձերն են	آنها ما شما هستند .
ինչքա՞ն սիրուն է	چقدر قشنگ است!
նա լաւ աշակերտ է	او شاگرد خوبی است .

## نکات دستوری

ضمایر فاعلی ارمنی بشرح زیر است :

ես	من	մենք	ما
դու	تو	դուք	شما
նա	او	նրանք	ایشان
			فعل کمکی از مصدر هستن
եմ	هستم	ենք	هستیم
ես	هستی	էք	هستید
է	. است .	են	هستند

لازم به یادآوری است که وقتی این افعال با متمم همراه میشوند می‌توان  
فاعل را حذف کرد یعنی مانند فارسی مثال:

գործաւոր եմ

کارگرم

ես գործաւոր եմ

من کارگرم



## ԲԱԺԻՆ 2

## بخش ۲

یک گام به پیش

Մի քայլ առաջ

### واژه‌ها

ո՞վ	چه کسی ، که ؟	շատ	بسیار ، خیلی
հարեւան	همسایه	ծարաւ	تشنه
կին	زن	սեղան	میز
մայր (մայրիկ)	مادر	մէջ	داخل ، اندر ، در
հայր (հայրիկ)	پدر	ջուր	آب
մարդ	مرد	վրայ	روی
որտե՞ղ	کجا	այո	آری
քաղցած	گرسنه		

\*\*\*

### گفتارها

դու ո՞վ ես	تو کیستی ؟
Ես ձեր հարեւանն եմ	من همسایه شما هستم
Այս կինն ո՞վ է	این زن کیست
նա իմ մայրն է	او مادرم است
Իսկ այս մարդն էլ հայրս է	اما این مرد هم پدرم است
Քո գիրքը որտե՞ղ է	کتاب تو کجاست ؟
Սեղանի վրայ է	روی میز است
Քաղցած ես	گرسنه‌ای ؟
Այո շատ քաղցած եմ	آری بسیار گرسنه‌ام
Մասիսը ծարաւ է	ماسیس تشنه است
Ջուրը սառցարանի մէջ է	آب داخل یخچال است

Մի ծաղկով գարուն չի լինի

با یک گل بهار نمیشود (داستان ارمنی)

Աշխարհը ծով, մեզ համար սով

دنیا دریا و مادر قحطی (داستان)

Աղւէսի վկան իր պոչն է (داستان)

## نکات دستوری

صفات ملکی ارمنی بدین قرارند:

իմ	ماں ماں	մեր	ماں ما
քո	ماں تو	ձեր	ماں شما
նրա	ماں او	նրանց	ماں ایشان

صفات ملکی همواره قبل از اسم بکار میروند مثال:

իմ գիրքը      کتاب من

քո մատիտը      مداد تو

گاهی صفات ملکی در اشعار بعد از اسم می آید که جنبه شعری و ادبی دارد:

սարերը սէզ      کوههای بلند

همچون فارسی، در ارمنی نیز صفات متصل ملکی وجود دارد که پس از

نام افزوده میشوند:

-ս	م	-ներս	ماں
-դ	ت	-ներդ	تان
-ըն	ش	-ները یا ներն	شان

مثال:

մատիտս      مدادم

մատիտդ      مدارت

մատիտը (ն)      مدارش

սրտներս      دلان



(افراد خانواده - سن و فامیل ազգական տարիք, ընտանիք)

واژه‌ها

մեծ	بزرگ		
մի	یک، - ی	ամուսին	شوهر
ծանօթ	آشنا	զոքանչ	مادرزن
քարեկամ, ազգական	قوم خویش, خویشاوند	սկեսուր	مادرشوهر
երեխայ	بچه, کودک	աներ	پدرزن
զաւակ	فرزند	սկեսրայր	پدرشوهر
եղբայր	برادر	մայրացու	نامادری
քույր	خواهر	հայրացու	ناپدری
մեծ պապ (պապ)	پدر بزرگ	տղացու	ناپسری
մեծ մամ (տատ)	مادر بزرگ	աղջկացու	نادختری
տղայ	پسر	թոռ	نوه
աղջիկ	دختر	որք	یتیم
հօրեղբայր	عمو	օտրեկան	سأله
մօրեղբայր, քեռի	دایی (خالو)	2 տարեկան	۲ ساله
մօրաքույր	خاله	yerk' u t' ārekān	چند
հօրաքույր	عمه	քանի	آقا
փեսայ	داماد	պարոն	بانو,
հարս	عروس	տիկին	دوشیزه
քաւոր	ساقدوش	օրիորդ	همچنین, هم, نیز
եղբօրկին	زن برادر	եւս γεռօճ	دارد
աներծազ	برادرزن	ուենի	دارند
տեգր	برادرشوهر	ուենեն	بیست و پنج
		քսանհինգ	پانزده
		տասնհինգ	

## گفتارها

Պարոն Արարատը երեք զաւակ ունի  
آقای آزارت سه فرزند دارد .

Տիկին Յասմիկը նրա կինն է  
خانم هاسمیک همسر او است  
նրանց մեծ տղայի անունը կարէն է  
اسم پسر بزرگ آنها کارين\* است .

Իսկ Սուրէնը փոքր տղան է  
اما سورن پسر کوچک او است .  
նրանք ունեն մի աղջիկ եւս  
آنها یک دختر هم دارند .  
անունն Արփի է  
اسمش آربی است

Սուրէնը քսանմէկ իսկ Արփին տասնհինգ տարեկան է  
سورن ۲۱ اما آربی ۱۵ ساله است .

Քանի՞ տարեկան ես  
چند سال داری؟

Քսանհինգ տարեկան եմ  
۲۵ سال دارم .

Ես ու կարէնն ազգական (քարեկամ) ենք, նա  
من و کارين خويشاوند هستیم . او پسر دایی من است

Գեղ կանգնի, գերան կկոտրի

ده اگر بپاخیزد الوار می شکند (داستان ارمنی)

Աղքատի ունեցածը հարուստի որսն է

دارایی فقیر شکار ثروتمند است (داستان ارمنی)

## Նկատ ԴՏՏՐՐ

ԶՐՐԱՆ ԴՐ ԶԻԱՆ ԱՐՏՐՐ

ԴՐ ԶԻԱՆ ԱՐՏՐՐ ԻՏՐՐ ԿԼԻ ՏՐՐՐԱՆ ԱՐՏՐՐ ՎՐՐՐ ԴԱՐԴ . ԳԴՏՏԵ , ԿԱԼ ՎԱԻՆԴԵ .

ԶՐՐԱՆ ԿԱԼ ՏԱՐՐ : ԶՐՐԱՆ ԿԱԼ ԱԿԻԱՐԻ , ԶՐՐԱՆ ԿԱԼ ԱՏՏՐՐԱՐԻ , ԿԱԼ ԱՏՐՐԱՐԻ

ԶՐՐԱՆ ԳԴՏՏԵ ՏԱՐՐ : ԳԴՏՏԵ ԱԿԻԱՐԻ , ԳԴՏՏԵ ՏԱԴԵ , ԳԴՏՏԵ ԱՏՏՐՐԱՐԻ ,

\* - ԿԱՐՐ ԿԵ ԻԱ ԴԳՐԳՐՐՐԻ ԶԻԱՆ ԴՐ ՏԱԿՐԱՆԱՐԵ ԻԳՐՐՐ ԿԱՐՐ ԱՐՐԴԵ ԱՏՐ ՆԱՐ ԻՏՐՐ

ԿԱՐՐ ԱԿՆԳՐ ԱՏՐ .



گذشته دور (بعید) ، گذشته نزدیک (نقلی) آینده در گذشته .

زمان آینده : آینده ساده

در دستور زبان ارمنی جملات دارای ۵ حالت هستند و برخی انواع خاص زمانی فعل را در حالت‌های مختلف طبقه‌بندی کرده‌اند که به آنها اشاره خواهد شد . این حالات عبارتند از :

۱ - خبری  $սահմանական$

۲ - تمنایی  $ըղծական$

۳ - شرطی  $պայմանական$

۴ - التزامی  $հարկադրական$

۵ - امری  $հրամայական$

ماچون بر اساس دستور زبان فارسی تدریس زمانهای ارمنی را آغاز میکنیم

حالت التزامی را نیز جزو زمانهای حالت خبری بیان می‌کنیم .

گفتار در وجوه وصفی ( $ղերբայ$ )

در ارمنی هفت وجه وصفی وجود دارد .

۱ - وجه مصدری  $անորոշ ղերբայ$

مصدری‌های ارمنی از دو قسمت تشکیل میشوند ۱ - ریشه یا بن ۲ - علامت

مصدری  $ե$  یا  $ա$  که معادل فارسی آن دن یا تن و در انگلیسی  $to$  است .

ریشه یا بن مصدر یا ساده است یا مرکب مانند :

$կարդալ = կարդալ + ալ$  (خواندن)

علامت مصدری بن ساده

علامت مصدری بن مرکب  $ըարծրացնել = ըարծրացնել + ել$

مصدرها عموماً " با اضافه کردن  $ել$  یا  $ալ$  بکلمات مختلف ساخته میشود :

الف - با بن فعل  $վազել = վազել + ել$  دویدن

ب - با اسم  $խաղալ = խաղալ + ալ$  بازی کردن

ج - با صفت  $մանրել = մանրել + ել$  خرد کردن

د - با قید  $շտապել = շտապել + ել$  عجله کردن

ه - با اصوات  $ֆսֆսալ = ֆսֆսալ + ալ$  فس فس کردن

و - با اعداد دوم واقع شدن  $երկրորդել = երկրորդել + ել$

## ۲- وجه وصفی معلوم յերբար անկատար

وجه وصفی معلوم با اضافه کردن *nL* به بن مصدر بدست می آید .

$սովորել \rightarrow սովոր+nL = սովորում$  (یادگرفتن)

با اضافه کردن افعال کمکی (زمان حال) به این وجه وصفی زمان حال

اخباری ساخته میشود :

<i>bu</i>	<i>սովորում</i>	<i>բմ</i>	من یاد میگیرم
ضمیر فاعلی ↓	وجه وصفی معلوم ↓	فعل کمکی ↓	

نوع دیگری نیز وجود دارد که با افزودن *իս* به مصدر بدست می آید و

در جمله بصورت متمم فعل ظاهر میشود :

در حال یاد گرفتن ، در عین یادگیری  $սովորել+իս = սովորելիս$

## ۳- وجه وصفی آینده յերբար կատարելի

این وجه وصفی با اضافه کردن *nL* به آخر مصدر بدست می آید و برای ساختن

زمان آینده بکار میرود :  $սովորել+nL \rightarrow սովորելու$

یاد خواهم گرفت  $սովորելու բմ$

## ۴- وجه وصفی کامل յերբար վաղակատար

برای ساختن زمانهای نقلی و بعید بکار میرود و بدو صورت ساخته میشود

اگر مصدر به *ել* ختم شده باشد همان خود مصدر ، وجه وصفی کامل است ولی

اگر به *ալ* ختم شده باشد *ալ* را حذف میکنیم و بجایش *ացել* قرار میدهیم :

$սովորել \rightarrow սովորել$

$խաղալ \rightarrow \text{խաղ+ացել} = \text{խաղացել}$

*սովորել բմ* یاد گرفته ام

*խաղացել բմ* بازی کرده ام

## ۵- وجه وصفی مجهول یا استمراری յարակատար

اگر علامت مصدر *ել* باشد آنرا حذف و بجایش *ած* قرار میدهیم و اگر

مصدر به *ալ* مختوم باشد آنرا حذف و بجای آن *ացած* قرار میدهیم :

*րնել* خوابیدن

*րն+ած = րնած* خوابیده

احساس کرده  $qq+awgwb=qqawgwdb$  (احساس کردن)  $qqaw$

وجه وصفی مجهول بصورت صفت معمولی نیز بکار میرود مانند:

سنگ تراشیده شده  $տաշած քար$   $տաշած \rightarrow տաշել$

۶- وجه وصفی فاعلی  $դերբար$   $ենթակայական$

اگر مصدر به  $ել$  مختوم باشد آنرا حذف و بجایش  $ող$  می گذاریم:

دونده  $վազող = վազող \rightarrow$  (دویدن)  $վազել$

اگر مصدر به  $ա$  مختوم باشد، آنرا حذف و بجایش  $ացող$  قرار می دهیم:

تلاشگر، کوشنده  $ջանացող =$   $ջանացող$  (کوشیدن)  $ջանալ$

این وجه وصفی بر انجام دهنده و کننده کار دلالت میکند.

۷- وجه وصفی منفی  $դերբար$   $միտական$

اگر مصدر به  $ել$  ختم شده باشد کافی است  $ել$  را حذف و بجایش  $ի$  قرار

دهیم:  $կտրել \rightarrow$  (بریدن)  $կտրի$   $կտրել$

اگر مصدر به  $ա$  مختوم باشد تنها  $լ$  را حذف می کنیم و به جای

آن  $լ$  می گذاریم  $խաղալ \rightarrow$  (بازی کردن)  $խաղալ$

این وجه با افعال کمکی منفی تشکیل مسندالیه میدهد:

آب هر روز الوار نمی آورد (داستان ارمنی)

$Ամեն օր ջուրը գերան չի բերի$

	وجه وصفی	ساختار	شکل	نوع
1	مصدر	توصیفی	توصیفی	بازگشتی / باورکردن
2	مصدر	توصیفی	توصیفی	-
3	مصدر	توصیفی	توصیفی	-
4	مصدر	توصیفی	توصیفی	-
5	مجهول	توصیفی	توصیفی	-
6	فاعلی	توصیفی	توصیفی	-
7	منفی	توصیفی	توصیفی	-

## ترتیب اجزاء اصلی جمله

در ارمنی معمولاً " فاعل (یا نهاد) پیش از گزاره (یا فعل) قرار میگیرد اما هر گاه گزاره مورد تاکید قرار بگیرد میتوان آنرا پیش از نهاد آورد:

Մեր գործերը սկսեցին Մարտի մէկից

کارهای ما از اول مارس آغاز گردید

Մարտի մէկից սկսեցին մեր գործերը

که در جمله دوم ، گزاره مورد تاکید قرار دارد .

\*\*\*

صرف مصدر داشتن ( ունենալ ) در زمان حال

ունեմ	دارم	ունենք	داریم
ունես	داری	ունէք	دارید
ունի	دارد	ունեն	دارند

طرز منفی کردن :

չունեմ	ندارم	չունենք	نداریم
չունես	نداری	չունէք	ندارید
չունի	ندارد	չունեն	ندارند



այն ինչ քաղաքում է անցնում

واژه‌ها

քաղաք	شهر	այգի, պարտէզ	باغ
պողոտայ	خیابان	որբանոց	پرورشگاه
փողոց	کوچه	կամուրջ	پل
փակուղի	بن بست	ոտով	پیاده
հրապարակ	میدان	իջնել	پیاده شدن
քառուղի	چهارراه	տեղ	جا
յարկաքաժին	آپارتمان	մարգ, սէզ	چمن
դպրոց	مدرسه	մարգագետին	چمنزار
հանրակառք	اتوبوس	գետին	زمین
սակակառք	تاکسی	անտառ	جنگل
մեքենայ, ինքնաշարժ	اتومبیل	առու	حوی آب
կանգառ	ایستگاه (اتوبوس)	հող	خاک
կայարան	ایستگاه (مسافربری)	տուն	خانه
մայթ	پیاده رو	համալսարան	دانشگاه
շուկայ	بازار	ֆակուլտետ, ճեմարան	دانشکده
վաճառանոց	فروشگاه	ճաշարան	رستوران
տոմս	بلیط	արգելանոց, բանտ	زندان
տոմսավաճառ,	بلیط فروش	շէնք	ساختمان
տոմսածախ		օդակայարան	فرودگاه
ոստիկան	پاسان	թէյատուն	قهوه خانه
զբօսայգի	پارک	պալատ, ապարանք	کاخ

գործարան	کارخانه	յուշարժան	بنای یاد بود
խանութ	مغازه ، دکان	մայրաքաղաք	پایتخت
հիւանդանոց	بیمارستان	զգալ	احساس کردن
քուժարան	درمانگاه	կլիմայ , օդ , ու ջուր	آب و هوا
հիւրանոց (մեմասրա)	هتل (مهمانسرا)	գործ	کار
քնակչութիւն	جمعیت	շարունակել	ادامه دادن
ապրել	زندگی کردن	արժել	ارزیدن
Հայաստան	ارمنستان	տուն	خانه
աւելի քան	بيشتر از	զոց անել	از برگردن
բաժին	بخش	դաս	درس
հրանագիտական	مربوط به	մաքուր	تمیز ، پاک
ամեն օր	ایرانشناسی هر روز	օդ	هوا
կանգնել	ایستادن	ծեղբից տալ	از دست دادن
շաբաթը մէկ անգամ	هفته‌ای یکبار	որտե՞ղ , ու՞ր	کجا
այստեղ	اینجا	որ	که
այնտեղ	آنجا	ել	و
թանգարան	موزه	դեռեւս	هنوز
զինետուն	میخانه		

\*\*\*

## گفتارها

- Մենք քաղաքում ենք ապրում ما در شهر زندگی میکنیم
- Թեհրանը հրանի մայրաքաղաքն է تهران پایتخت ایران است
- Թեհրանը շատ մեծ է تهران خیلی بزرگ است .
- Թեհրանը շատ քնակչութիւն ունի تهران جمعیت زیادی دارد
- Արուս քաղաքը Հայաստանի մայրաքաղաքն է ایروان پایتخت ارمنستان است
- Երեւանը աւելի քան մէկ միլիոն քնակչութիւն ունի ایروان بیش از یک میلیون نفر جمعیت دارد

Երեւանի համալսարանն իրանագիտական բաժին ունի

دانشگاه ایروان دارای بخش ایرانشناسی است

Ես ամեն օր Սաադի պողոտան եմ գնում

من هر روز به خیابان سعدی میروم

Ես Թեհրան եմ ապրում

من در تهران زندگی میکنم

Որտե՞ղ էք ապրում

کجا زندگی میکنید؟

Ես ապրում եմ Թեհրան, ֆերդոսի պողոտայ, ֆերդոսի հրապարակ, Դամղան փողոց, համար 7

من در تهران . خیابان فردوسی میدان فردوسی کوچه دامغان پلاک ۷ زندگی میکنم .

Ես ամեն օր երկու ժամ հանրակառքի կանգա-  
ռում սպասում եմ

من هر روز دو ساعت در ایستگاه اتوبوس منتظرمی مانم

Կա շաբաթը մէկ անգամ այստեղ է գալիս եւ  
զրքերս է բերում

او هفتهای یکبار اینجا می آید و کتابهایم را می آورد

Ընկերս զգում է որ Թեհրանի կլիման լաւ է

دوستم احساس میکند که آب و هوای تهران خوب است

Եղբայրս իր գործը դեռեւս շարունակում է

برادرم هنوز به کارش ادامه میدهد .

Այս շէնքը երկու միլիոն չի արժում

این ساختمان ۲ میلیون نمی ارزد

Աշակերտները զբոսայգիում քայլում են եւ

իրենց դասն են զոց անում

دانش آموزان در پارک قدم میزنند و درشان را از یر میکنند

Թեհրանն իր մաքուր օդը ձեռքից տալիս է

تهران هوای پاکش را از دست می دهد .

Բերդն իր միջից կբանդւի

دژ از درون ویران میشود (داستان ارمنی)

## نکات دستوری

زمان حال اخباری  $\text{Անկատար ներկայ}$

برای ساختن افعال زمان حال درارمنی افعال کمکی حال را باید پس از وجه وصفی معلوم بیاوریم . یعنی اول باید علامت مصدری  $\text{ել}$  ,  $\text{ալ}$  را حذف کرد سپس  $\text{ու}$  اضافه کنیم آنگاه افعال کمکی را بیاوریم :

$\text{կարդալ} \rightarrow \text{կարդ+ում} = \text{կարդում}$  (خواندن)

میخوانیم  $\text{կարդում եմ}$  میخوانم  $\text{կարդում եմք}$

میخوانید  $\text{կարդում եք}$  میخوانی  $\text{կարդում ես}$

میخوانند  $\text{կարդում են}$  میخواند  $\text{կարդում է}$

این شیوه در همه فعل‌ها جاری است مگر در مصدرهای  $\text{գալ}$  (آمدن) ،  $\text{տալ}$  (دادن) ،  $\text{լալ}$  (گریستن) که بصورت زیر (با افزودن  $\text{իս}$  به مصدر) به زمان حال در می‌آوریم :

میدهم  $\text{տալիս եմ}$

میآیم  $\text{գալիս եմ}$

می‌گیرم  $\text{լալիս եմ}$

شیوه منفی کردن : برای منفی کردن ابتدا افعال کمکی را پیش از وجه وصفی معلوم آورده و آنگاه به آن  $\text{չ}$  می‌افزاییم .

میروم  $\text{գնում եմ}$

نمیروم  $\text{չեմ գնում}$

شیوه پرسشی کردن : همانگونه که پیشتر گفتیم در سوآلی کردن ترکیب جمله تغییر نمیکند بلکه طرز بیان جمله را بطور سوآلی تغییر میدهیم و روی کلمه مورد سوآل نشان  $\text{ո}$  که همان علامت سوآل (؟) است قرار میدهیم :

آیا میروی؟  $\text{գնու՞մ ես}$

از کلمه  $\text{արդեօք}$  به معنی آیا نیز می‌توان استفاده کرد .

آیا به مدرسه میروی؟  $\text{արդեօք դպրոց ես գնում}$



اگر کلمه سئوالی داشته باشیم فعل کمکی قبل از وجه وصفی معلوم می آید .

کی میخواستی؟ *երբես քնու*

اسم خاص و عام: در ارمنی نامهای خاص همواره با حروف بزرگ شروع میشوند

واهان *Վահան*

تهران *Թեհրան*

اسامی خاص مرکب بصورت زیر نوشته میشوند:

الف) اسامی که جزء دوم آنها نیز اسم خاص است یا لقب و نام محل و

نیز اسامی کشورهایی که از چند کلمه تشکیل میشود با حرف بزرگ شروع میشود:

آسیای صغیر *Փոքր Ասիա*

تیگران دوم *Տիգրան Երկրորդ*

اتحاد شوروی *Խորհրդային Միություն*

ب) اسامی که جزء دوم آنها اسم عام است تنها حرف اول جزء نخست

بزرگ نوشته میشود: دریای سیاه *Սև ծով*

ج) اولین حرف اسامی که در « » قرار دارد، بزرگ نوشته میشود:

جایزه نوبل *«Նոբել» շքանշան*

د) در مورد اسامی سازمانهای بین المللی تنها حرف اول کلمه نخست

بزرگ نوشته میشود: شورای امنیت *Անվտանգության Խորհուրդ*

مفرد و جمع: برای جمع بستن اسم باید دید که آن اسم از چند سیلاب تشکیل

شده است. برای اسامی یک سیلابی *եր* و برای اسامی بیش از یک سیلاب

*ներ* بکار میبریم:

درختان *ծառեր* درخت *ծառ*

مدرسه ها *դպրոցներ* مدرسه *դպրոց*

لیکن اسامی نیز وجود دارد که خارج از قاعده بالا جمع بسته میشود:

الف) . جمع *մարդ* (مرد) و *կին* (زن) بترتیب عبارتست از: *մարդիկ*

و *կանայք*

ب) واژه های مرکبی که بخش پایانی آنها یک سیلابی است می توانند *ներներ*

بپذیرند، اگر بخش پایانی اسم یک سیلابی باشد و معنی آن تغییر نکند کلمه

مرکب با **br** جمع بسته میشود ، چونان :

$\text{արօտավայր} (= \text{արօտ}) + \text{վայր} (\text{محل ، گاه}) = \text{արօտավայրեր}$   
چراگاهها

اگر جزء یک سیلابی آخر ، بن فعل باشد یا نامی باشد که به معنی فعل به کار برده شده است در این صورت با **br** جمع بسته میشود .

رمان نویسان  $\text{վիպագիր} = \text{վէպ} + \text{ա} (\text{վիպա}) + \text{գիր} \rightarrow \text{վիպագիրներ}$   
(ج) واژه‌های یک سیلابی زیر با **br** جمع بسته میشوند :

<b>բն</b>	بار	<b>մուկ</b>	موش
<b>գառ</b>	گوسنند	<b>նուն</b>	انار
<b>դուռ</b>	در	<b>մատ</b>	انگشت
<b>եգ</b>	گاونر	<b>ոտ</b>	پا
<b>ծոռ</b>	نواده	<b>կուն</b>	پشت
<b>ծունկ</b>	زانو	<b>հարս</b>	عروس
<b>ծեռ</b>	دست	<b>ոռս</b>	روس
<b>ծուկ</b>	ماهی		

(د) واژه‌هایی که به پیشوند **gh** پایان می‌پذیرند با **br** یا **p** جمع بسته

میشوند :  
 $\text{գիւղացի} = \text{روستایی} \left\{ \begin{array}{l} \text{գիւղացիներ} \\ \text{գիւղացիք} \end{array} \right.$  روستائیان

جمع بستن با **p** در زبان امروزی صحیح نیست . هنگام جمع بستن در موارد زیر حروف صدادار تغییر شکل میدهند :

الف) حرف **h** در کلمات یک سیلابی به ( **p** ) تبدیل میشود ( و **h** نیز نوشته نمیشود ولی تلفظ میشود ) :  
 قلبها ، دلها  $\text{սիրտ} \rightarrow \text{սրտեր}$   
 قیمت‌ها  $\text{գին} \rightarrow \text{գներ}$

در این مورد استثناء هم هست : برای **ղիրք** (سنگر) **կիրծ** (کنرگه)

ծիւ (فریاد)

ب) حرف nL در کلمات یک سیلابی به ր تبدیل میشود. که ր نوشته نمیشود.

դոռո → դոռներ درها

موارد استثناء: ր(خبر) ոռւմք (بمب) քոռք (ترک) ոռւ (روس)

ج) حرف nL در آخر کلمات یک سیلابی به L تبدیل میشود.

ծոռ    ձռք    تخمها

نکته: هر گاه متمم فعل داشته باشیم جای افعال کمکی قبل از وجه وصفی معلوم است.

լառ սովորել    خوب یاد گرفتی

նա լառ է սովորում    او خوب یاد میگیرد.

նա սوવորում է    او یاد میگیرد.



خانه و لوازم آن    կահակարասի տուն

واژه‌ها

սենեակ	اتاق	ժամացոյց	ساعت
ննջարան	اتاق خواب	կերակուեր	خوراک
ծաշասենեակ	اتاق ناهار خوری	ծայնասփիւն	رادیو
հիւրասենեակ	اتاق پذیرایی	հեռուստացոյց	تلویزیون
կտուր	بام	հեռախօս	تلفن
դռու	در	վառարան	بخاری
պատուհան	پنجره	սառցարան	یخچال
պէտքարան	توالت	սառնարան	فریز
քաղնիս	گرمابه	վարազոյր	پرده
լւացարան	دستشویی	աստիճան	پله
զորզ	فالی	քազմոց, մահիճ	تخت خواب
դոնակ	نافچه	ծրագ	جراغ
քոնակ	دستگیره	շեղջառ	خاک انداز
սեղան	میز	աղբաման	آشغالدان
աթոռ	صندلی	նախասենեակ, նրբանցք	راه رو
քազկաթոռ	میل	զանգ	زنگ
տան կահաւորանք		ծայնագիր	ضبط صوت
կահակարասի	لوازم منزل	ծայնագրել	ضبط کردن
քարիւղ	نفت	զզրոց, դարակ	کشو
ապակի	شیشه	քանակի	کلید
աւել	جارو	ծաղկաման	گلدان

կողպէք, փականք	قفل	ութսուն	هشتاد
զրասեղան	میز تحریر	իննսուն	نود
ելարան	نردبان	հարիւր	سد
վերելակ	آسانسور	հինգհարիւր	پانصد
մէկ	یک	հազար	هزار
երկու	دو	գէրօ	صفر
երեք	سه	ուզել	خواستن
չորս	چهار	առնել	گرفتن, خریدن
հինգ	پنج	զնել	خریدن
վեց	شش	ծախել, վաճառել	فروختن
եօթ	هفت	ել, ու	و
ութ	هشت	զունաւոր	رنگی
ինն	نه	ծարել	پیدا کردن
տասը	ده	ծարել	پیدا شدن
տասնմէկ	یازده	կեանք	زندگی
տասնվեց	شانزده	տարի	سال
քսան	بیست	անգործ	بیکار
երեսուն	سی	արի՛ւն	بیا!
քոտասուն	چهل		برای کتابهایم
յիսուն	پنجاه	գրքերիս համար	قراچه
վաթսուն	شصت	տեղ	جا
յօթանասուն	هفتاد	պիտի	باید

\*\*\*

## گفتارها

Երեք տարի է որ անգործ եմ Գրքերիս համար տեղ չունեմ  
 Արի՛ հայերէն սովորենք  
 Գրքերիս համար տեղ չունեմ

چهار سال است که بیکارم  
 بیا ارمنی بیاموزیم  
 برای کتابهایم جاندارم

17525 (տասնեօթ հազարհինգ հարիւր քսանհինգ)  
թուման պարտք ունեմ ۱۷۵۲۵ تومان قرض دارم

Զգիտեմ ինչպէս պիտի վճարեմ պարտքս  
نمی دانم چگونه باید قرضم را بپردازم

Ստոցարանս չի գործուեմ Ինչպէս արեմք .

Պիտի տամ սարքեն (նորոգեն) Ինչպէս արեմք  
Ժողովուրդը քնած առիւծ է, որ զարթնաւ էլ չի  
քնի

مردم همچون شیر خفته اند که اگر بیدار شوند دیگر نمی خوابند (داستان ارمنی)  
Տանը, սունը կպահի (داستان ارمنی) خانه راستون نگه میدارد (داستان ارمنی)

Ասողին էլ լսող է պէտք  
برای گوینده شنونده هم لازم است (داستان ارمنی)

Սենեակս մաքուր չի اتاقم پاک نیست

Կտուրը ծածկել է ձիւնը Ինչպէս արեմք  
برف بام را پوشانیده است

Բնակարանս միայն մի փոքր սենեակ է առանց  
քաղնիս, հիւրասենեակ, խոհանոց եւ այլն .

منزل من تنها یک اتاق کوچک است بدون حمام . اتاق پذیرایی آشپزخانه و غیره

Այսօր պիտի ապակիները մաքրեմ  
امروز باید شیشه‌ها را تمیز کنم

\*\*\*

## نکات دستوری

հարկադրական ապառնի: زمان حال التزامی:

برای ساختن زمان حال التزامی باید نشانه مصدری

ել եմ (ամ) եմ (ս) եմ, ես, եւ

ի (այ) (برای مفرد) և (անք) ենք, (աք) էք, (ան) են, և

(برای جمع) اضافه کرد:

صرف فعل (برای مصدرهای مختوم به **ել**) یادگرفتن **սովորել**

	مفرد	جمع
یاد بگیرم	<b>սովորեմ</b>	یاد بگیرید <b>սովորեք</b>
یاد بگیری	<b>սովորես</b>	یاد بگیرند <b>սովորեն</b>
یاد بگیرد	<b>սովորի</b>	

صرف فعل (برای مصدرهای مختوم به **ալ**) بازی کردن **խաղալ**

	مفرد	جمع
بازی کنم	<b>խաղամ</b>	بازی کنید <b>խաղաք</b>
بازی کنی	<b>խաղաս</b>	بازی کنند <b>խաղան</b>
بازی کند	<b>խաղայ</b>	

برای منفی کردن، کافی است پیش از فعل **չ** بیاوریم. مانند:

بازی نکنم **չխաղամ** (بازی نکنم)

شماره‌ها: شماره‌ها، گونه‌های مختلف دارند:

الف - اعداد اصلی، مانند یک **մէկ** دو **երկու** و غیره، برای بیان اعداد بیشتر از ده، بیست، سی و غیره کافی است عدد دهی را اول آورده و سپس عدد یک رقمی مطلوب را اضافه کنیم مانند:

پنجاه **հսուն**

پنجاه و شش **հսունվեց**

سد و هفتاد و سه

ب - اعداد گروهی مانند: **հարիւր եօթանասուներեք**

هشتاد و هشت **ութասկան**

دهتایی **տասական**

یعنی کافی است پس از اعداد اصلی پسوند **ական** را اضافه کنیم.

ج - اعداد کسری: کافی است اول صورت کسرو سپس مخرج را ذکر کنیم و آنگاه پسوند **րորդ** یا **երրորդ** را بیفزائیم.

یک سوم **մէկ երրորդ**

چهار پنجم **չորս հինգերորդ**

یعنی اول صورت را بصورت عدد اصلی و سپس مخرج را بصورت عدد ترتیبی می‌آوریم .

د - اعداد ترتیبی ؛ کافی است پس از اعداد *երորդ* بیاوریم ( در مورد اول ، دوم سوم ، و چهارم استثناء وجود دارد )

<i>առաջին</i>	اول	<i>չորրորդ</i>	چهارم
<i>երկրորդ</i>	دوم	<i>հինգերորդ</i>	پنجم
<i>երրորդ</i>	سوم	<i>վեցերորդ</i>	ششم
	و غیره		

کاربرد اعداد ؛ اسمی که پس از اعداد اصلی می‌آید می‌تواند مفرد یا جمع باشد بشرح زیر :

الف : اسمی که با اعداد می‌آید مفرد است اگر :

□ واحد اندازه‌گیری ، قیمت ، مقیاس و یا زمان و مانند آنها باشد . مانند :

*քան որ* بیست روز

□ تاکید بر روی تعداد بیان شده باشد :

هزار جور آدم <sup>اینجا</sup> می‌آید *հազար մարդ է գալիս այստեղ*

ب : اگر اسمی که با اعداد می‌آید معین باشد جمع بسته میشود مثل :

سی شهید جنگ *կուլի երեսուն նահատակները*

اعداد می‌توانند مانند صفت‌ها بصورت اسم نیز بکار بروند :

بیست نفر از آنها رفتند . *ներանցից քանը զնացին*

۱ - واژه فارسی معادل آدم همان مردم است که در جمع مردمان می‌شود .

اما امروز از مردم اسم جمع بخاطر می‌آید ، در صورتیکه در ادبیات فارسی هم واژه مردم ، مفرد بوده است ، از فردوسی است :

چو زین بگذری مردم آمد دیدی شد این بندها را سراسر کلید .

که در این بیت فعل‌های مفرد آمد و شد نشان می‌دهد که مردم مفرد است

معادل ارمنی مردم "مارت" یا "مرد" است که همه از ریشه "مرت" بمعنی

مردنی و در گذشته بر آمده‌اند . جنیدی



واژه‌ها

մարմին	بدن	n l u	شانه
ծեռ(ք)	دست	b r b u	صورت
ոտ(ք)	پا	a r h i l n	خون
զլուի	سر	a t a m f	دندان
մատ	انگشت	l b q n l	زبان
բազուկ, թեւ	بازو	d n l n l y	زانو
ոսկոռ	استخوان	h n z	سینه
ջիղ	(بى) عصب	s h r u	(دل) قلب
անդամ	اندام (عضو)	s t a m n p u	(شکم) معده
մազ	مو	z r b n l n p	لب
քիթ	بینی	q o u h i	کمر
բերան	دهان	g w l b l	درد کردن
ականջ	گوش	a j u o r	امروز
աչք	چشم	h i m a	اکنون
յօնք	اهرو	a n a l o u	صبح
ծնօտ	چانه	n l q b l	خواستن
այտ, թուշ	گونه	j h z b l	بیا د آوردن، بیا د داشتن
մօրուք	ریش	a n g a d t a r h i	پارسال، سال پیش
բեղ	سبیل	d a m a n a l y	زمان، وقت، موقع
վիզ	گردن	m h a s h i n	درباره
ծակատ	پیشانی	a y a h b l	نگه داشتن



Շատախօսի գլուխը ծակ է

کله آدم پر حرف سوراخ است (داستان ارمنی)

Ամեն մարդ մի ցաւ ունի (داستان ارمنی)

## نکات دستوری

زمان گذشته استمرای .  $անկատար անցեալ$   
برای ساختن زمان گذشته

استمراری کافی است :

نشانه مصدری را برداریم و آنگاه گوییم (یعنی وجه وصفی معلوم بسازیم)  
و سپس زمان گذشته مشقات فعل بودن را بیفزاییم :

یاد میگرفتیم  $սովորում էիս$  یاد میگرفتم  $սովորում էի$

یاد میگرفتید  $սովորում էիք$  یاد میگرفتی  $սովորում էիր$

یاد میگرفتند  $սովորում էին$  یاد میگرفت  $սովորում էր$

( $սովորել \rightarrow սովոր+ում = սովորում$ )

تصویر: مصدرهای  $գալ$  (آمدن)  $տալ$  (دادن)  $լալ$  (گریستن) بجای  $ում$   
پسوند  $իս$  میگیرند .

می آمدم  $գալիս էի$

طرز منفی کردن: کافی است منفی افعال کمکی را پیش از وجه وصفی معلوم

بسازیم:  $սովորում էի \rightarrow չէի սովորում$

تطابق فعل و فاعل در ارمنی: در ارمنی فعل مطابق فاعل است یعنی برای فاعل  
مفرد فعل مفرد و برای فاعل جمع ( و یا مجموعه چند فاعل مفرد) فعل جمع آورده  
میشود:

(مفرد + مفرد) او می رود  $նա գնում է$

(جمع + جمع) گلها پژمرده میشوند  $ծաղիկները թոռումուն են$

(چند فاعل + فعل جمع) سورن و آشیک به مدرسه میروند .  $Սուրենն և Աշիկը գնում են դպրոց$

اینجا پنج دانش آموز هست  $Հինգ աշակերտ կայ այստեղ$

تبصره: هرگاه چند فاعل مترادف و هم معنی با هم بکار میروند فعل را مفرد می‌آوریم:

Այնտեղ միշտ անձրեւ ու փոթորիկ է լինում  
آنجا همواره باران و طوفان است.

حالات اسم զոյականի հոլովները  
اسم در جمله نقش‌های گوناگونی بعهده دارد و در ارمنی هفت حالت میتواند داشته باشد:

- 1- حالت فاعل ուղղական հոլով
- 2- حالت اضافی (ملکی) սեռական հոլով
- 3- حالت مفعولی با واسطه տրական հոլով
- 4- حالت مفعولی بیواسطه հայցական հոլով
- 5- حالت "از" բացառական հոլով
- 6- حالت "با" գործիական հոլով
- 7- حالت "در" ներգոյական հոլով

1- حالت فاعلی: حالت فاعلی اسم همان شکل دگرگون نشده اسم است و معمولاً پسوندی ندارد (یک استثنا) در صرف ո وجود دارد که در جای خود به آن اشاره خواهد شد). مانند: Արարատը գիրք է կարդում  
حالت فاعلی در پاسخ به ո (چه کسی) یا ի (چه چیز) بکار می‌رود.  
2- حالت اضافی (ملکی): نامی است که چیزی به آن تعلق دارد یعنی نشانه مالکیت است مانند:

Թումանյանի նկարը عکس تومانیان

در ساختن حالت اضافی نام‌ها باید به دو گروه عمده اسامی توجه نمود یک دسته از اسامی با اضافه نمودن پسوند به حالت ملکی در می‌آیند مانند مثال فوق، و برخی نیز با دگرگونی حرف صدا دار بدست می‌آیند.

برای دسته اول پسوندهای ի ، ո ، ւ ، այ ، ան ، ոգ ؛  
برای دسته دوم ս و ո وجود دارد.

دسته اول

ի : بیشتر نام های ارمنی با گرفتن این پسوند به حالت اضافی ملکی در می آیند:

کتاب وانیک Վանիկի գիրքը

مداد احمد Ահմադի մատիտը

□ همه اسامی جمع (یا եր یا րք) با پذیرش ի به حالت ملکی در می آیند:

پیش برادران եղբայրների մօտ

□ در مورد اسامی یک سیلابی و دو سیلابی مختوم به ու با پذیرش ի

تبدیل به ւ میشود: ծւի → (تخم) ծու

աուի → (جوی) աոու

نگاه کنید! در ارمنی مضاف الیه پیش از مضاف می آید.

ու - برخی از اسامی با قبول ու به حالت ملکی در می آیند:

□ کلماتی که به ի ختم میشوند که ի تبدیل به ու میشود.

مربوط به باغ այգու → باغ այգի

در باغ դոռնը այգու

□ کلماتی که ու به حالت فاعلی اسم اضافه میشود.

قول مرد խօսքը մարդը : մարդու → մարդ

□ کلماتی چون մարդ، մرد անկողին، استر خواب ամուսին

(همسر)، ի (اسب)، ի (بارو) و تمامی مصدرهایی که بصورت اسم

بکار میروند با ու به حالت ملکی در می آیند:

نحوه نوشیدن ծելը խմելու → نوشیدن խմել

□ برخی از کلمات مختوم به ի بوسیله ի هم میتوانند به حالت اضافی

ملکی در آیند مانند: کتاب رافی գիրքը րաֆֆո { գիրքը րաֆֆի

□ صفت های مختوم به ելի ալի که بصورت اسم بکار میروند بوسیله

به حالت اضافی در می آیند.

کار شخصی محترم գործը արգելի محترم արգելի

նա - در موارد زیر بکار میرود .

□ برای اسامی مختوم به նա (که nL ն نیز حذف میشود) .

روزهای جنبش զարթման օրերը جنبش զարթում

□ اسامی یک سیلابی زیر:

բոն	بار	լեռ	کوه	հիմ	پایه
քուն	مشت	ծուն	نواده	ծուկ	ماهی
գառ	گوسفند	ծունկ	زانو	մուկ	موش
եզ	گاونر	նուն	پشت	շուրթ	لب
թոռ	نوه	կուն	انار		

مثال: صورت نوه թոռն երեսը

□ کلمه նա (بچه) هم با h و هم با ա تبدیل میشود .

մանուկի մազերը موهای بچه

□ کلمات գարուն (بهار) շուն (پاشیز) و . . . . .

գարուն → գարնան եղանակը فصل بهار

շուն → շնան եղանակը فصل پاشیز

ամառ → ամռան եղանակը فصل تابستان

մեծ → մեծան եղանակը فصل زمستان

շ : به آخر حالت فاعلی اضافه میشود : این پسوند معمولاً " برای زمان بکار

میرود .

روزهای هفته շաբաթ օրերը هفته շաբաթ

برای کلمات նա (مرتبه) , ա (جلو) نیز بکار میرود .

□ : برای کلمات زیر بکار میرود . ա , նա

քոյր	خواهر	քրոջ	տիկին	خانم	տիկնոջ
ընկեր	دوست	ընկերոջ	աներ	پدر زن	աներոջ
տէր	صاحب	տիրոջ	սկեսուր	مادر شوهر	սկեսորոջ
կին	زن	կնոջ	տալ	خواهر شوهر	տալոջ
անք , ենք , ունք , ոնք			کلمات جمع مختوم به		



# ԲԱԺԻՆ 7

# بخش ۷

բնութիւնը احوال طبيعت

## واژه‌ها

բնութիւն	طبيعت	Արեւելք (արեւելեան)	شرق (شرقى)
երկինք	آسمان	երկրագունդ	کره زمين
երկիր, գետին, հող	زمين	ցուրտ, սառ(ն), պաղ	سرد
ամպ	ابر	տաք	گرم, داغ
քամի	باد	աստղ	ستاره
կլիմայ, օդ ու ջուր	آب و هوا	մոլորակ	سیاره
անձրեւ	باران	ծիածան	رنگین کمان
ծիւն	برف	լուսին	ماه
կարկուտ	تگرگ	սառոյց կապել (بستن)	یخ
անձրեւել	باران آمدن	ամպած	ابری
ծիւնել, ձիւն գալ	برف آمدن	ծիւնոտ	برفی
կայծակ	برق	անձրեւոտ	بارانی
որոտ, ամպազոռոց	رعد	ծիւնահիւս	بهمن
լոյս	روشن	ծնամարդ	آدم برفی
մոլթ	تاریک	ջերմաչափ	گرماسنج
Հիւսիս (հիւսիսային)	شمال (شمالی)	պարզ	صاف, روشن
Հարաւ (հարաւային)	جنوب (جنوبی)	աստիճան	درجه
Արեւմուտք (արեւմտեան)	غرب (غربی)	խոնաւ	مرطوب
		չոր	خشک



փոշի	گردوخاک	ըռլոր	همه
ցելս, տիլ	گل	կողմ	طرف
մառախուղ	مه	ճանապարհ	راه جاده
փոթորիկ	توفان	փակել	بستن, مسدود کردن
արել	خورشید, آفتاب	փակվել	بسته شدن, مسدود شدن
քացողեայ	هوای آزاد	սառնամանիք	هوای بسیار سرد و یخبندان
ամառ	تابستان	սաստկացել	شدت گرفتن
աշուն	پائیز		وجه وصفی کامل برای
ձմեռ	زمستان	սաստկանալ	
գարուն	بهار	թուր	آب دهان
ինչպես	چگونه	թքել	آب دهان را ریختن, تف کردن
դուրս	بیرون	դեռ	هنوز
փչել	وزیدن, فوت کردن	չորանալ	خشک شدن
ուժեղ	شدید, قوی	արձակվել	تعطیل شدن, آزاد شدن
արձակել	تعطیل کردن, آزاد کردن	արձակ	تعطیل
առատութեամբ	به فراوانی	քանի	چند
նստել	نشستن	օր	روز
տներ (տուներ + քեր = տն + քեր)	خانه ها	ուրեմն	بنابراین
կլոր	گرد, مدور	հաճելի	دلپسند, مطبوع
անգամ	حتی	ցրտել	سرد شدن
զմբեթ	گنبد	չհասած	نرسیده

## گفتارها

Այսօր օդն ինչպէ՞ս է  
 Ամպոտ (ամպած) է  
 պարզ է

امروز هوا چگونه است؟  
 ابری است  
 روشن و صاف است





Բժիշկը վիրահատում է հիւանդին

(مانند حالت مفعول با واسطه) دکتر مریض را جراحی میکند

Արարատը բացում է գիրքը

(مانند حالت فاعلی) آرزات کتاب را باز میکند .

۵- حالت "از": این حالت همان حالت مفعولی با واسطه فارسی است

که حرف اضافه آن "از" می باشد و به همین دلیل نگارنده این حالت را "از"

نامیده است . علامت آن  $nlq, hg$  است که به حالت فاعلی اسم اضافه می -

شود  $nlq$  برای کلماتی بکار میرود که به  $h$  ختم شده اند :

մարդը    մարդից    از مرد

գիրքս    մարդից առել եմ

کتابم را از مرد گرفته ام

այգի    այգուց    از باغ

մեքենան այգուց դուրս եմ հանում

ماشین را از باغ بیرون می آورم

وقتی که این حالت از حالت اضافه ملکی (توسط  $laj$ ) تشکیل میشود

پسوند  $hig$  نمیگیرد :

գիշեր → գիշերլայ ⇒ գիշերլանից    از شب

կին → կնոջ ⇒ կնոջից    از زن

سرف فعل هستن (به معنی وجود داشتن ، بودن)

կամ	هستم ، وجود دارم	կանք	هستیم ، وجود داریم
կաս	هستی ، وجود داری	կաք	هستید ، وجود دارید
կայ	هست ، وجود دارد	կան	هستند ، وجود دارند



واژه ها

օր	روز	երէկ զիշեր	دیشب
զիշեր	شب	Շաբաթ	شنبه
առաւօտ	بامداد	Կիրակի	یکشنبه
ճաշ, կէսօր	نیمروز (ظهر)	Երկուշաբթի	دوشنبه
կէսօրից յետոյ	پسینگاه (بعدازظهر)	Երեքշաբթի	سه شنبه
կէսօրից առաջ	پیشینگاه (پیشازظهر)	Չորեքշաբթի	چهارشنبه
երեկոյ	عصر	Հինգշաբթի	پنجشنبه
շաբաթ	هفته	Ուրբաթ	جمعه
ամիս	ماه	տօն	عید
տարի	سال	նոր տարի	سال نو
անցած տարի	پارسال	Ջատիկ <sup>پاک</sup> Զատիկ	عید رستاخیر مسیح
այս տարի	امسال	Ջրօրհնէք	عید خاج شوران
եկող տարի, միւս տարի	سال آینده	արեւածագ	طلوع آفتاب
այսօր	امروز	մայրամուտ	غروب آفتاب
վաղը, էգուց	فردا	եղանակ	فصل
երէկ	دیروز	Յունուար	ژانویه
այս զիշեր	امشب	Փետրուար	فوریه
		Մարտ	مارس
		Ապրիլ	آوریل
		Մայիս	مه

Յունիս	ژوئن	քառորդ ժամ	ربع (ساعت)
Յուլիս	ژوئيه	դար	قرن
Օգոստոս	اوت	կէս գիշեր	نیم شب
Սեպտեմբեր	سپتامبر	սլաք	عقربه
Հոկտեմբեր	اکتبر	թւական	تاریخ
Նոյեմբեր	نوامبر	անցել	گذشتن
Դեկտեմբեր	دسامبر	անցնել	وجه و صفی کامل برای
Տրնդէզ			

կէս نیم  
 عيد درن دز معادل (چهارشنبه سوری ایرانی)

յետ	عقب	ճիշտ	درست ، صحیح
առաջ	جلو	գործել	کار کردن
ժամ	ساعت (۶۰ دقیقه)	փշանալ	خراب شدن
րոպէ	دقیقه	լսել	شنیدن
վայրկեան	ثانیه	դասագիրք	کتاب درسی
ժամացոյց	ساعت	դաս	درس
անց	گذشته	լուր	خبر
պակաս	مانده	վերջացնել	تمام کردن

\*\*\*

## کفتارها

ժամը քանիսն է	ساعت چند است ؟
ժամը ութն է	ساعت ۸ است
եօթ եւ (ու) կէսն է	هفت و نیم است
ի ննին քառորդ պակաս է	یک ربع به نه است
տասից քառորդ անց է	ده و ربع است
հինգից 20 անց է	پنج و ۲۰ دقیقه است



(طرز ساختن وجه وصفی کامل در فعل سوم آمده است)

սովորել էի یاد گرفته بودیم սովորել էինք

սովորել էիր یاد گرفته بودیدی սովորել էիրք

սովորել էր یاد گرفته بودند

طرز منفی کردن: کافی است منفی فعل بودن را پیش از وجه وصفی کامل بیاوریم:

չէի սովորել یاد نگرفته بودم չէինք սովորել یاد نگرفته بودیم

չէիր սովորել یاد نگرفته بودیدی չէիրք սովորել یاد نگرفته بودیدی

չէր սովորել یاد نگرفته بودند

### دنباله حالات اسم

۶- حالت "با": چنانکه از اسمش بر می آید اسم به اضافه حرف اضافه

"با" ( ուլ یا بوسیله، توسط، ... ) است: این حالت بوسیله پسوند ք نیز

بدست می آید: مثال:  $մատիտօ ուլ = մատիտով$  بامداد

Աշակերտը մատիտով գրում է نویسد را بامداد می نویسد ք

نگاه کنید! اسامی مختوم به ուլ (یکی از پسوندهای اسم ساز) بوسیله ք

تبدیل به این حالت میشود (به تغییرات دیگر نیز توجه کنید)

ուրախու թիւն خوشحالی

ուրախութիւնով = ուրախութեամբ باخوشحالی

نگاه کنید! این حالت برای مفاهیم مکان، زمان و حالت نیز بکار میرود:

Մեքենան անցնում է փողոցով ماشین از کوچه میگذرد

նա մէկ ամսով գնացել է Շիրազ او برای یک ماه به شیراز رفته است

Ես ուրախութեամբ լսել եմ լուրը من با خوشحالی خبر را شنیده ام





احوال بدن انسان (بدنی و فکری)

Մարդու մարմնային եւ մտային դրութիւնը

واژه ها

ծայն	صدا	լսողութիւն	شنوایی
երգ	آواز	շօշափելիքի զգայարան	
միտք	اندیشه	حس مساوایی	
մտածել	فکر کردن	ծաշակելիքի զգայարան	
վախ	ترس	حس چشایی	
ծպիտ, ծիծաղ	لبخند	լսելիքի զգայարան	
ծիծաղել	لبخند زدن	حس شنوایی	
զէր	چاق	հոտոտելիքի զգայարան	
զէրութիւն	چاقی	حس بویایی	
խօսել	حرف زدن	սովորութիւն, բարք,	
լսել	شنیدن, گوش دادن	վարք	خوی, خلق, عادت
զգալ	حس کردن	երկար	بلند, دراز
հոտոտել, հոտ քաշել		կարճ	کوتاه
	بوئیدن	լայն	پهن
հոտ	بو	բարակ	باریک
անուշ հոտ	بوی خوش	ծիրք, ծաշակ, հրճվանք	
նախանձ	حسود		ذوق
հինգ զգայարան		ընդթ, զարմ, ծնունդ	ذات
	حواس پنجگانه		
մտացիր, մտացրի	حواس یرت	խենթ	دیوانه
տեսողութիւն	بینایی		

խորամանկ, խաբերայ,	ջղային	خشمگین, عصبی
ժուլիկ	բնատուր	ذاتی
յիշողութիւն, ուշք,	ուրախ	خوشحال
միտք	նորից, դարձեալ	دوباره
կեղծաւոր	դուրս	بیرون
պատիւ, ազնւութիւն	գալ	آمدن
ազնիւ	սար, լեռ	کوه
կոպիտ, գոեհիկ,	յետեւ	پشت
խստաբարոյ	լցնել	پرکردن
ազահ, ընչասէր	զնալ	رفتن
փոշտոց (փոշտալ)	եկաւ	آمد
	դասախօս	استاد
عطسه (عطسه ڪردن)	տեսնել	دیدن
զկրտոց (զկրտալ)	փեսայ	دیدم
سڪسه (ڪردن)	նամակ	نامه
բղկոց, զխտոց բղկալ,	ստանալ	دریافت ڪردن
զխտալ	ուրախանալ	خوشحال شدن
մշակոյթ	ամուսնանալ	ازدواج ڪردن
զիտութիւն	թէյ	چای
հազ (հազալ)	սարքել	درست ڪردن, ساختن
տխուր	պատրաստել	آماده ڪردن,
հաճոյք տանել	սկսել	شروع ڪردن
վրէժխնդիր, քենոտ,	սկսւել	شروع شدن
ոխակալ	ներողութիւն	عذر
լաց	խնդրել	خواستش ڪردن
լալ	ժիր	درسخوان
նիհար	փոխել	عوض ڪردن

փոխել	عوض شدن	ծախել	فروختن
մնալ	ماندن، مردود شدن	մամբորդ	مسافر
հարստութիւն	ثروت، دارایی	ցոյց տալ	نشان دادن

## گفتارها

Լուսինը նորից դուրս եկաւ սարերի յետեւից եւ  
հովիտը լցրեց իր կաթնազոյն լոյսով

ماه دو باره از پشت کوهها بیرون آمد و حلگه را بر از نور شيرفام خود نمود .  
Երեկ Վանիկն եկաւ մեր տունը ամառն ըմբռնելով  
Անցած շաբաթ համալսարանի դասախօսին տեսայ  
փողոցում

هفته پیش استاد دانشگاه را در کوچه دیدم  
عموم به ارمنستان رفت  
Հօրեղբայրս զնաց Հայաստան  
Երբ նամակդ ստացաւ, շատ ուրախացաւ

وقتی که نامهات را دریافت کرد خیلی خوشحال شد .

Երեխան ընկաւ զետինը

بچه زمین خورد

Նա էլ ամուսնացաւ

او هم ازدواج کرد

Մայրս ինձ համար թէյ սարքեց (պատրաստեց)

مادرم برایم جای درست کرد (مهیانمود)

Նա մի շատ զէր կին է

او زنی بسیار چاق است

Նա գործողութիւնից յետոյ, իր լսողութիւնը կոր-

կին ձեռք բերեց<sup>آورد</sup> և Երբեք չի կրկնուի

Նա շատ ջղային է

او خیلی عصبی است

Դպրոցները սկսեցին

مدارس شروع شد

Աշակերտը ուսուցչից ներողութիւն խնդրեց



տեսնել دیدن → տես

տեսայ دیدم տեսանք دیدیم

տեսար دیدی տեսաք دیدید

տեսաւ دید տեսան دیدند

طرز منفی کردن: کافی است Է را پیش از فعل بیاوریم:

զնացի رفتم → չզնացի نرفتم

کلمات پسوند دار: ریشه کلمات با گرفتن پسوند یا پیشوند معانی مختلفی

می یابد

پیشوندهای مهم

ան	անտուն (برای نفی)	بی خانه
ապ	ապարդիւն (برای نفی)	بی نتیجه
արտ	արտածել (بیرون)	صادر کردن
բաց	բացակայել (دور، به یک سو)	غیبت کردن
զեր	զերադասել (بالا، عالی، بیشتر)	ترجیح دادن
դժ	դժբախտ (برای نفی)	بدبخت
ենթ	ենթադրել (زیر)	فرض کردن
ընդ	ընդգծել (زیر، بجای، همراه)	تاکید کردن
հակ	հակասել (برای نفی)	تضاد داشتن
համ	համանուն (هم)	همنام
մակ	մակերես (روی)	سطح
ներ	ներածել (داخل)	وارد کردن
չ	չխօսկան (برای نفی)	صامت
ստոր	ստորագրել (پائین)	امضاء کردن
վեր	վերանայել (بالا، روی، باز)	تجدید نظر کردن
ո	ողէտ (برای نفی)	نادان

ական	հին	ուկ	δουκ	دریاچه	δουκ	مادر
(برای تصغیر، احترام و ستایش)						
անան	ան	ան	հերոսական	قهرمانانه	հերոսական	قهرمانانه
ան	ան	ան	արգանք	احترام	արգանք	احترام
ան	ան	ան	հոտաւէտ	خوش بو	հոտաւէտ	خوش بو
(نشان دهنده تعلق و دارندگی)						
ան	ան	ան	ուրախալի	خوش حال کننده	ուրախալի	خوش حال کننده
(علامت صفت به معنی قابل، دارای)						
բար	պէս	որէն	եղբայրաբար	برادارانه	եղբայրաբար	برادارانه
(علامت قید و تشبیه)						
զին	ան	ան	ցաւազին	دردناک	ցաւազին	دردناک
(علامت صفت موکد)						
է	եայ	ան	փայտէ	جویی	փայտէ	جویی
(نشان دهنده ماده تشبیه)						
ենի	ան	ան	թթենի	درخت توت	թթենի	درخت توت
(علامت صفت و درختان)						
եղէն	ան	ան	հողեղէն	خاکی	հողեղէն	خاکی
(برای ساختن صفت از اسم)						
եակ	ան	ան	տասնեակ	دهه	տասնեակ	دهه
(برای ساختن اعداد دهی و ...)						
եան	ան	ան	Արամեան	افلاطونی	Արամեան	افلاطونی
آرامیان، علامت نام خانوادگی، پیرو مکتب و ...						
ուն	ան	ան	շարժուն	جنبش	շարժուն	جنبش
(علامت اسم)						
ստան	ան	ան	Հայաստան	ارمنستان	Հայաստան	ارمنستان
(علامت کشور، جا، محل)						
ած	ւած	ւած	հատած	بریده	հատած	بریده
(علامت اسم مفعول)						
ոց	ան	ան	դպրոց	مدرسه	դպրոց	مدرسه
(علامت محل، پوشاک، اسباب)						
ուն	ան	ան	լաւուն	خوبی	լաւուն	خوبی
(برای ساختن اسم از صفت)						
ուն	ան	ան	ուսուցչուն	معلمه	ուսուցչուն	معلمه
(علامت تانیث)						
ուն	ան	ան	խօսան	گزنده	խօսան	گزنده
(برای ساختن صفت)						
ուն	ան	ան	քաղաքացի	شهروشن	քաղաքացի	شهروشن
(علامت اهالی محل، نام افراد محل، مراسمها)						
ացի	ան	ան	թերանցի	تهرانی	թերանցի	تهرانی
(علامت تعیین یا امری که در آینده باید انجام شود)						
ացուն	ան	ան	սարիք	سن	սարիք	سن
(از صفت، اسم میسازد)						

■ - در زبانهای محلی ایرانی نیز مادر با پسوند تحبیب می آید: دامغان، مادرو، کرمان، نئو - جنیدی

واژه‌ها

հիւանդ	بیمار	մարսել	هضم کردن
հանգստանալ	استراحت کردن	սրսկել	آمیول زدن
հիւանդանալ	بیمار شدن	քնել	خوابیدن
ախորժակ	اشتهار	պառկել	بستری شدن
փորհարիկ, լու	اسهال	դեղատուն	داروخانه
փոր	شکم	ատամացալ	دندان درد
ուռել	آماس کردن	փորացալ	شکم درد
հիւանդանոց	بیمارستان	դուրս ընկնել	در رفتن
հիւանդակառք	آمبولانس	հարբուխ	زكام
հիւանդութիւն	بیماری	ցրտառութիւն	سرما خوردگی
ըուժքոյր	پرستار	մրսել	سرما خوردن
բժիշկ	دکتر، پزشک	վիրաւորել	زخمی شدن
ատամնաբոյժ	دندانپزشک	թոյն	زهر
տաքութիւն	تب	զլխացալ	سر درد
ծարալ	تشنه	սոյրւածութիւն	سوختگی
ցալ	درد	կոտորել	شکستن
սրւակիկ, ասեղ	آمیول، سوزن	խուլ	کر
դեղահատ	قرص	կոյր	کور
դեղ	دارو	կաղ	لنگ
թմրեցուցիչ դեղեր	مواد مخدر	ըուժել	معالجه کردن



անմարսողութիւն	سوهاضمه	խոլերա, Գնդկախտ	وبا
օծանելիք, օծանակ	بماد	փորակապոլթիւն	يبوست
ղեղազիր	نسخه	համր	لال
խայթել, կծել	نیش زدن	այցավճար, այցագին	حق ويزيت
վարակիչ	واکبر	թմրադեղ	مسکن

## گفتارها

2եր առուջողութիւնն ինչպէ՞ս է      حالتان چطور است ؟  
 Մի քիչ հիւանդ եմ      کمی مريض  
 Մրսել եմ ու զլուխս ցաւում է      سرماخوردم و سرم درد میکند

Խնդրեմ, մի ղեղահատիկ տւէք ինձ      لطفاً یک قرص بمن بدهید  
 Խնդրեմ հեռախօսէք բժիշկին որ գայ      لطفاً به دکتر تلفن کنید

Կերակուրը լաւ չեմ մարսում      غذا را خوب هضم نمیکنم  
 Լաւ չեմ քնում      خوب نمی خوابم  
 Ախորժակ չունեմ      اشتها ندارم

Կարծեմ այսօր լաւ էք զգում      فکر میکنم امروز حالتان خوب است  
 2եր ինչն է      چەتان است ؟

Ի՞նչ հիւանդութիւն ունէք      چه کسالتی دارید ؟  
 Տաքութիւն ունէ՞ք      تب دارید ؟  
 Տեսնեմ լեզուդ      زبانت را ببینم  
 Շատ էլ կարեւոր չի      چندان مهم نیست

իմ հիւանդուլթիւնը վտանգաւոր է

بیماری من خطرناک است؟

Ոչ, բայց պիտի ձեզ լաւ պահէք

خیروالی باید از خودتان

مواظبت کنید

Ներողութիւն ձեր այցավճարն որքան է

بیخشید حق ویزیتان چقدر است

Այսօր շատ քշախօս էք

امروز خیلی کم حرف شده اید

Ատամս ցաւում էր, պիտի ատամնաբուծի

մօտ գնայի

دندانم درد میکرد باید پیش دندانپزشک میرفتم

Ես երբ գլուխս ցաւում է, մի թմրադեղ

եմ գործածում

من وقتی که سرم درد میکند، یک مسکن مصرف میکنم

Չպիտի այսքան մտածէիր

نباید این قدر فکر میکردی

Չալ (խատուտիկ) օձի կծածը չալ պարանից կվախե-

նայ

مارگزیده از ریسمان سیاه و سفید میترسد (داستان ارمنی)

## نکات دستوری

فعل تمنا در زمان گذشته: **Ըղծական անցեալ** مصدرهایی که به **ել**

էր, էիր, էի,

ختم میشوند بجای علامت مصدری بترتیب

مصدرهای مختوم به **ալ** پسوندهای **, էին, էիք, էինք,**

**, աշին, աշիր, աշինք, ար, աշիր, աշի**

**սովորէի** (اگر) یاد میگرفتم **սովորէինք** (اگر) یاد میگرفتیم

**սովորէիր** (اگر) یاد میگرفتید **սովորէիք** (اگر) یاد میگرفتید

**սովորէր** (اگر) یاد میگرفتند **սովորէին** (اگر) یاد میگرفتند

խաղալի (اگر) بازی می‌کردم (اگر) խաղալինք (اگر) بازی می‌کردید (اگر) խաղալիք (اگر) بازی می‌کردند (اگر) խաղալին

چنانکه مشاهده میشود در فارسی علامت مخصوص این افعال وجود ندارد و باید از حالت جمله آنرا تشخیص داد در صورتیکه در ارمنی ساختمان ویژه دارد.

طرز منفی کردن: کافی است جزء Ե را پیش از آنها بیاوریم.

یاد نمی‌گرفتم չսովորէի یاد می‌گرفتم սովորէի

حالات مختلف ضمائر فاعلی

حالت فاعلی	حالت اصنامه ملکی	حالت معمولی سواسته	حالت معمولی لا واسطه	حالت "از"	حالت "تا"	حالت "در"
ես դու նա	իմ քո նրա, իր	ինձ քեզ նրան, իրեն	ինձ քեզ նրան, իրեն	ինձանից քեզանից նրանից, իրենցից	ինձանով քեզանով նրանով, իրենով	ինձանում քեզանում նրանում իրենում
մենք դուք նրանք	մեր ձեր նրանց, իրենց	մեզ ձեզ նրանց, իրենց	մեզ ձեզ նրանց, իրենց	մեզանից ձեզանից նրանցից, իրենցից	մեզանով ձեզանով նրանցով իրենցով	մեզանում ձեզանում նրանցում իրենցում



# ԲԱԺԻՆ 11

# بخش ۱۱

Կանաչեղեն, մրգեր, ծաղիկներ    سبزی‌ها . میوه‌ها . گلها :

## واژه‌ها

խնձոր	سیب	ծառ	درخت
սերկեւիլ	به	ծաղիկ	گل
ծիրան	زردآلو	ճիւղ	شاخه
թուղ	انجیر	արքայախնձոր	آناناس
խաղող	انگور	ատամաթուղ	موز
սեխ	خربره	տերեւ	برگ
վարունգ	خيار	գետնախնձոր	سیب‌زمینی
ղեղձ	هلو	սոխ	پیاز
նուռ	انار	քողկ	ترب
ծմերուկ	هندوانه	քողկիկ	ترچه
կեռաս	گیلاس	ճակընդեղ	چغندر
ելակ	توت‌فرنگی	տակ	لبو
նարինջ	نارنج	ամրուկ	بادنجان
թութ	توت	լուլիկ	گوجه‌فرنگی
ծիթապտուղ	زیتون	սալոր	گوجه‌درختی
նուշ	بادام	շաղգամ	شلغم
արմաւ	خرما	գազար	هویج
ընկոյգ	گردو	ստեպղին	زردک
թալ	آلبالو	կարոս	کرفس
տանձ	کلابی	սխտոր	سیر
վկեռ	ازگیل	սիսեռ	نخود

ոսպ	عدس	սօսի	چنار
լօբի	لوبيا	երեքնուկ, առւոյտ	شيدر
շահասպրամ	ريحان	մասրի	نسترن
դադձ	هونه (نعنا)	ցօղ, շաղ	شبنم
կոտեմ	شاهي	շահպրակ	شبو
թարխուն, ծանթորան	ترخون	ծաղկանոց	گلخانه
ծնեբեկ	مارچوبه	ծաղկաման	گلدان
հազար	كاهو	ծաղկակաղամբ	گل کلم
պոաս	تره	գինձ	گشنيز
կոճ	زنجبيل	մորի	شاهتوت
դեղին կոճ	زرد چوبه	պնդուկ, տիսլի	فندق
կինամոն	دارچين	չամիչ	كشمش
կիտրոն, լիմոն	ليمو	մանդարին	نارنگی
ազատքեղ	جعفری	արեւածաղիկ	گل آفتاب گردان
սամիթ	شيت	մանուշակ	بنفشه
տաքդեղ, պղպեղ	فلفل	խորդենի	شمعدانی
կաղամբ	كلم	կակաչ	لاله
զարի	جو	վարդ	گل سرخ
եզիպտացորեն	ذرت، بلال	մեխակ	میخک
ցորեն	گندم	յասմիկ	ياس
ուռի, ուռենի	بيد	ծաղկավաճառ	گل فروش
նոճի	سرو	մրգավաճառ	میوه فروش
սոճի	صنوبر	նպարավաճառ	تره بار فروش
շոճի	كاج	միրգ, պտուղ	میوه
որթ	تاک	բակլայ	ياقلا
մատաղատուենկ,	نهال		
ընճիւղ			

## Գֆտարհա

Հոգնա՞ծ ես

خسته‌ای؟

Այո, ուզում եմ հանգստանալ և քնել, քանի որ քիչ քնեցի (Մի քիչ քնեցի) ?

Մի կտոր ձմերուկ բերե՞մ թէ դեղձ ու խնձոր

یک تکه هندوانه بیاورم یا هلو و سیب؟

Հի տարբերում

فرقی نمیکند

Ուզում եմ գնամ ծառի տակ պտուկեմ

میخواهم بروم زیر درخت دراز بکشم

Հիմա ծառի տերեւները թափւած են

برگهای درخت حالا ریخته است

Նրանք գործեր են կատարում, որոնց դիմաց զարմացած է ամբողջ աշխարհը

آنها کارهایی میکنند که تمامی گیتی در برابرشان متعجب است

Մայրիկ այս պտուղները դեղնած են

مادر این میوه‌ها زرد شده است

Քրտնած եմ

غرق کرده‌ام

Կիտրոնի ջուրը առողջարար է (սալմ) <sup>است</sup>

Կերակուրս կերած ու պատրաստ եմ

غذایم را خورده و آماده‌ام

Սովածը հաց կտեսնի երազում, ծարաւը՝ ջուր

گرسنه در خواب نان می‌بیند، تشنه آب (داستان ارمنی)

# نکات دستوری

زمان حال استمراری: *արական Ներկա* : زمان حال

استمرای نشان دهنده وضعیت نهاد در زمان حال و در هنگام سخن گفتن است این زمان با اضافه نمودن زمان حال افعال کمکی بودن به وجه وصفی مجهول ساخته میشود. (وجه وصفی مجهول = *ել* مصدری تبدیل به *ած* و *ալ* مصدری

تبدیل به *ացած* میشود)   
*կանգնել* → *կանգնած*   
*հաւատալ* → *հաւտացած*

*կանգնած եմ* ایستاده‌ام *կանգնած էինք* ایستاده‌ایم

*կանգնած ես* ایستاده‌ای *կանգնած էք* ایستاده‌اید

*կանգնած է* ایستاده‌اند *կանգնած են* ایستاده‌است

*հաւտացած եմ* معتقدم

*հաւտացած եմ* معتقدی

چنانکه مشاهده میشود در فارسی علامت مخصوص این زمان را نداریم و علامت یاد شده در این زبان بنا بر ماضی نقلی بکار می‌رود اما باید به مفهوم جمله توجه کرد.

طرز منفی کردن: کافی است افعال کمکی را منفی کنیم:

*կանգնած եմ* → *կանգնած չեմ* ایستاده نیستم

حالات ضمائر اشاره

حالت (در)	حالت (ا)	حالت (از)	مفعول ساواخته	مفعول	اصافه	ناعلی
<i>տրանուում</i>	<i>տրանուով</i>	<i>տրանից</i>	<i>տա (տրան)</i>	<i>տրան</i>	<i>տրա</i>	<i>տա</i>
<i>դրանուում</i>	<i>դրանուով</i>	<i>դրանից</i>	<i>դա (դրան)</i>	<i>դրան</i>	<i>դրա</i>	<i>դա</i>
<i>ներանուում</i>	<i>ներանուով</i>	<i>ներանից</i>	<i>նա (ներան)</i>	<i>ներան</i>	<i>ներա</i>	<i>նա</i>
<i>տրանցուում</i>	<i>տրանցով</i>	<i>տրանցից</i>	<i>տրանք (տրանց)</i>	<i>տրանց</i>	<i>տրանց</i>	<i>տրանք</i>
<i>դրանցուում</i>	<i>դրանցով</i>	<i>դրանցից</i>	<i>դրանք (դրանց)</i>	<i>դրանց</i>	<i>դրանց</i>	<i>դրանք</i>
<i>ներանցուում</i>	<i>ներանցով</i>	<i>ներանցից</i>	<i>ներանք (ներանց)</i>	<i>ներանց</i>	<i>ներանց</i>	<i>ներանք</i>

ضمایر اشاره عبارتند از :

սա	این	այսքան	اینقدر
դա	آن	այնքան	آنقدر
նա	او، آن	այդքան	آنقدر
այդ	آن	նոյնքան	همانقدر
այն	آن	այստեղ	اینجا
այս	این	այնտեղ	آنجا
սոյն	این	այդտեղ	آنجا
նոյն	همان	նոյնտեղ	همانجا
միեւնոյն	همان، همین		
միւս	دیگر		
այսպէս	اینگونه		
այդպէս	آنگونه		
այնպէս	آنگونه		
նոյնպէս	همانگونه		

□ ضمایر *սա, դա, նա* هم برای اشخاص و هم برای اشیاء بکار میروند.

□ جزء *պէս* نشان دهنده چگونگی و شابهت است

□ جزء *չափ* یا *քան* نشان دهنده اندازه است.





خوراکی، نوشیدنی، آشپزخانه, Աստեղիք, խմելիք, խոհանոց

واژه‌ها

ջուր	آب	պաղպաղակ	بستی
գարեջուր	آب جو	հաշվեցույց	صورت حساب
հանքային ջուր	آب معدنی	ճաշացուցակ	صورت غذا
սառցաջուր	آب یخ	ընթրիք	شام
սառույց	یخ	ճաշ	نهار
գինի	شراب	նախաճաշ	صبحانه
ըմպելիք, խմիչք	مشروب	արժան, էժան	ارزان
ոչ-ալկոհոլական խմիչք	مشروب غیر الکلی	թանկ (գ), սուղ	گران
օղի	عرق	զղալ	قاشق
ալիւր	آرد	պատառաբաղ	چنگال
սուրճ	قهوه	պնակ	بشقاب
կաթ	شیر	բաժակ	لیوان، استکان
իւղ	روغن	թէյնիկ	قوری
քացախ	سرکه	ջրնիկ, թէյնիկ	کتری
օշարակ	شربت	դանակ	چاقو
կաթկակաօ	شیرکاکائو	կաթսայ	دیگ
մեղր	عسل	ապուր	آش
հնդկանուշ (հնդկանշենի)	کاکائو (درخت کاکائو)	թանապուր	آشماست
մատուցող, մատուցարար	گارسون	համեմ, համեմունք	ادویه حات
սալաթ, աղցան	سالاد	բրինձ	برنج
		պանիր	پنیر

կարագ	کره	քարիւղի	ակութ
հումսեր, արածան	نان سرشیر		اجاق (نفتی)
սեր	خامه	լւացարան	ظرفشویی
հակիթ, ձու	تخم مرغ	պահարան	قفصه ظروف
ձածեղ	نیمرو	տապակ	تابه
հում	خام	շերեփ	آب گردان ، ملاقه
եփած, եփած	پخته	լւացահեղուկ	مایع لباسشویی
եփել, թխել	پختن	բոնիչ	دستگیره
մանանեխ	خردل	հանդերձարան	اشکاف ، کمد
քաղցու, ոուպ, դոշար	رب	ունելի	انبر
թանձրուկ, թացան	سوس	զլանակ, սիգարէտ	سیگار
երշիկ	کالباس	ծխախոտ	توتون
նրբերշիկ	سوسیس	զլզլակ	قلیان
շաքարաւազ	شکر	խորոված	کباب
շաքար	قند	խորովել	کباب کردن
շոկոլատ, տուրմ, կոլոնատ		սանդիչ, պատառ	ساندویچ
	شکلات	կրակաման	آتشدان (منقل)
շուտեփուկ	زودپز	շամփուր	سینچ
մատուցարան	سینی	միս	گوشت
շաքարաման	قندان	հալ	مرغ
սփոռց	سفره	ձուկ	ماهی
խոհանոց	آشپزخانه	վարենի	مریا
խոհարար	آشپز	մրգաջուր, պտուղի ջուր	آب میوه
լւացքի մեքենայ,			
լւացքամեքենայ	ماشین لباسشویی	չամչարակ, կոմպոտ	کمپوت
զազի ակութ (օջախ)	اجاق گاز (سوزاխ)	աղ	نمک
զազի սալօջախ	اجاق گاز سالی سوزاխ	աղաման	نمکدان

արգանակ	آبگوشت	ամանակալ	جاظرفی
փլաւ	پلو	աղանդեր	دسر
պատառ	لقمه	աղի	شور
աքցան	انبردست	դառ	تلخ
ածուխ	ذغال	անլի	بی نمک
սակառ	سبد	տտիպ	گس
քոց	شعله	քաղցր, անուշ	شیرین
մոմ	شمع	համեղ	خوشمزه
մոմակալ	شمعدان	անհամ	بی مزه
ջրաման, սափոր	تنگ آب	կծու	تند
պտուտակիչ	پیچ گوشتی	կարկանդակ	کیک
հովհար	بادبزن	ցանկանալ	میل داشتن
զամբիւղ	زنبریل	մի քիչ	کمی
տակառ	بشکه	եթէ	اگر
պտուտակ	پیچ	ուէք	بدهید!
լլացքատուն	لباسشویی	սիրել	دوست داشتن
ծորակ	شیر آب	ընթրել	شام خوردن
կոյուղի	فاضلاب		

\*\*\*

## گفتارها

Քաղցած ես ګرسنه‌ای؟  
 Ի՞նչ ես ցանկանում چه میل داری؟  
 Մի քիչ հաց ու պանիր کمی نان و پنیر  
 Եթէ քաղցած չէիր, ինչու՞ էիր եկել այստեղ  
 اگر ګرسنه نبودى چرا اینجا آمده بودى؟

Խնդրեմ, մի բաժակ սուրճ տւէք (տաք(ը)) ինձ  
لطفاً یک استکان قهوه به من بدهید

Մայրիկ այսօր ի՞նչ ունենք ճաշի . համար  
مادر امروز برای ناهار چه داریم ؟

Այսօր ապուր ու եփլած գետնախնձոր ունենք  
امروز آش و سیبزمینی پخته داریم

Սիրո՞ւմ ես  
دوست داری ؟

Ի՞նչ խմիչք ես ցանկանում  
چه نوشابه‌ای میل داری ؟

Մենք այստեղ ժամը 7-ին ենք ընթրում  
ما در اینجا ساعت ۷ شام میخوریم

Ձեր եփած կերակուրը շատ համեղ էր  
غذای دست پخت شما خیلی خوشمزه بود

Անուշներդ անուշ  
نوش‌جانتان !

Այնքան յօգնած ու քաղցած էի որ չգիտէի  
آنقدر خسته بودم که نمی دانستم چکار کنم

ինչ անել  
Երէկ կանգնած էի մի սանդղիչի խանութում որ  
նա ինձ տւեց այս գիրքը

دیروز من در یک ساندویچ فروشی ایستاده بودم که او این کتاب را به من داد

## نکات دستوری

زمان گذشته استمرای (نوع دوم) : արական անցեալ

این زمان نشان دهنده وضعیت و حالت چیزی در زمان گذشته و پیش از سخن گفتن است . برای ساختن آن باید گذشته افعال کمکی فعل بودن را به وجه

وصفی مجهول بیفزائیم . مثال :  
կանգնել → կանգնած

կանգնած էի      ایستاده بودیم      կանգնած էինք

կանգնած էիր      ایستاده بودید      կանգնած էիրք

կանգնած էր      ایستاده بودند      կանգնած էին

հաւատալ → հաւտացած

հաւտացած էի معتقد بودم

հաւտացած էին معتقد بودند

چنانکه مشاهده میشود برای این زمان در فارسی شکل خاصی نداریم و باید برای پی بردن به طرز ساختن آن در ارمنی به مفهوم جمله توجه کرد. ذکر این مطلب ضروری است که همه افعال دارای فعل حال استمراری و گذشته استمرای (نوع دوم) نیستند بلکه آنانکه معنی شان با مفهوم بیان حالت و وضعیت تطابق دارد قابل بیان به این زمانهاست. در ارمنی کمی قدیمتر از این زمانها برای بیان گذشته نقلی و بعید نیز استفاده میشد که اکنون منسوخ شده است در صورتیکه در ترجمه فارسی از گذشته نقلی یا بعید استفاده میشود. طرز منفی کردن: کافی است افعال کمکی را منفی کنیم:

կանգնած էի → կանգնած չէի

ایستاده نبودم

կանգնած էր → կանգնած չէր

ایستاده نبود



واژه ها

օղեալ, աղեալ	پتو	կոծակ	دکمه
սաւան	ملحفه, ملافه	թել	نخ
ներքնակ	تشك	կօշիկ	كفش
վերմակ (فارسی, دواج)	لحاف	օժիք	يقه
բարձ	بالش	ժապաւէն, երիզ	نوار
զոզնոց	پيش‌بند	վզկապ	كراوات
սրբիչ	حوله	փողկապ	پا پیون
վերնազգեստ, խալաթ		զլխարկ	كلاه
	روپوش	զիշերանոց	پيجامه
աստառ	آستر	սպիտակեղէն	زيرپوش
մատնոց	انگشتانه	ակնոց	عينک
անձրեւանոց	بارانی	մահճակալի ծածկոց	روتختی
զուլպայ	جوراب	մահճակալ	تخت
տարատ	شلوار	համազգեստ	يونيفرم
քաճկոն	کت	ներքնազգեստ	لباس زیر
վերնաշապիկ	بلوز,	հագուստ	پوشاک
կտոր	پارچه	ածելի, էլեկտրական	
վերարկու	پالتو	սափրող մեքենայ	
մոյկ	یوتین		
մուշտակ	پوستین		ریش تراش (برقی)

զգեստ, հանդերձ	لباس	շոր	لباس, پوشاک, پارچه
շապիկ	پیراهن	կեղտոտ	کثیف
ներքնայարկ	زیر زمین	լլանալ	شستن
բաճկոնակ	جلیقه, زینت	չորացնել	خشک کردن
հովանոց	چتر	արթուկել	اطو کردن
անկարգել	چتر نجات	հինանալ	کهنه شدن
թաշկինակ	دستمال	հինացած	کهنه شده
ծեռնոց	دستکش	մաշել	فرسودن
ժապաւէն	روبان	մաշ (լ) ած	فرسوده
ներքնաշապիկ	زیر پیراهن	շուտով	بزودی
ներքնատարատ	زیر شلوار	գնալ	رفتن
զնդասեղ	سنجاق	մի քանի	چندتا
ասեղ	سوزن	մի ձեռք	یک دست
շալ, ցփսի	شال	արդէն	دیگر
սանր	شانه	ցրտել	سرد شدن
թիկնոց	شنل	վաղևանից	از فردا
վրձին	فرچه	հագնել	پوشیدن
կոճ, թելակոճ	قرقره	վառել	روشن کردن
մկրատ	قمیچ	քիչ	کم
կոստիւմ (պիջակ տաբատ)	کت و شلوار	մաքրել	تمیز کردن
պիջակ, բաճկոն	کت	որովհետեւ	زیرا
շրջազգեստ	لباس زنانه, دامن	շուտ	زود
փէշ	دامن	կարծում եմ	فکر میکنم
կոստիւմ (պիջակ շրջազգեստ)	کت و دامن	հաւաքել	جمع کردن
շուտ	دمیایی	գրելիք	کار نوشتنی
արթուկ	اطو		





آنها زود خواهند آمد

ներանք շուտ կգան

فکر میکنم ساعت ده ونیم کتاس بک کتاسکن

Միւս շաբաթ կգնամ Մէշէդ بک مئ مئ

کتابم هفته آینده به مشهد میروم و یک پوستین خوب میخرم

Արաքս ջան սեղանը հաւաքիր ու մաքրիր, մի

քանի էջ գրելիք ունեմ

آراکس جان میز را تمیز و جمع کن چند صفحه کار نوشتنی دارم

Աչքերիս վրայ (աչքիս վրայ)

بچشم

## نکات دستوری

زمان آینده ساده یادخواهم گرفت

آینده (ساده) باید زمان حال افعال کمکی بودن را پس از وجه وصفی آینده

սովորելի → սովորելու

بیاوریم مثال:

սովորելու եմ یادخواهم گرفت <sup>եմ</sup>

սովորելու ես یادخواهید گرفت <sup>էք</sup>

սովորելու է یادخواهد گرفت <sup>ե՛ն</sup>

طرز منفی کردن: کافی است منفی افعال کمکی بودن را قبل از وجه وصفی

آینده بیاوریم مثال:

չեմ սովորելու یاد نخواهم گرفت

չի գալու نخواهد آمد

کند. ساقدوش در میان ارمینان هم برای زوجین و هم برای بچه های خردسال انتخاب میشود و در حقیقت مشاور و همراه خانوادگی در همه دوران زندگی یک خانواده است.

## زمان آینده شرطی պայմանական ապահովի

این زمان برای نشان دادن انجام کاری بطور شرطی یا به گمان یا اغلب بطور مطمئن در زمان آینده بکار میرود و بیشتر، در گفتگو از این نوع آینده استفاده میشود. برای ساختن آن کافی است حرف կ را قبل از فعل زمان حال التزامی بیاوریم چونان:

սովորել	یاد گرفتن
կսովորեմ	یادخواهم گرفت կսովորենք
կսովորես	یادخواهید گرفت կսովորէք
կսովորի	یاد خواهند گرفت կսովորեն

نگاه کنید! وقتی که فعل با حرف Կ صدا شروع میشود پس از կ صدای ը تلفظ میشود مثال:

կվազեմ կ'ոչեմ (կը վազեմ) خواهم دوید

طرز منفی کردن: کافی است منفی فعل کمکی بودن را قبل از وجه وصفی

منفی بیاوریم:

կգրեմ	خواهم نوشت	չեմ գրի	نخواهم نوشت
կմնաս	خواهی ماند	չես մնայ	نخواهی ماند



کشورها، ملتها و اسامی جغرافیایی

Երկրներ, ազգեր, եւ աշխարհագրական անուններ

واژه‌ها

ծով	دریا	խիճ	شن
ծովակ, լիճ	دریاچه	աւազ	ماسه
ովկհանոս	اقيانوس	աւազուտ	ماسه‌زار
աշխարհամաս	قاره	ժայռ	صخره
ջրվէժ	آبشار	փոթորիկ	توفان
ծահիճ	باتلاق	ալեկոծում	تلاطم
թւուր	تپه	փարոս	فانوس دریایی
ջրանցք	ترعه	սար, լեռ	کوه
մակրնթացութիւն եւ տեղատուութիւն	جذروند	ալիք	موج
կղզի	جزیره	Ասիա	آسيا
հովիտ	حلقه	Գերմանիա	آلمان
ցամաք, ցամաքամաս	خشکی	Աւստրալիա	استرالیا
ծոց	خليج	Աւստրիա	اتریش
ծովափ, ծովեզր	کنار دریا	Աֆրիկա	آفریقا
հրւանդան	دماغه	Անգլիա	انگلستان
զետ	رود	Ամերիկա	آمریکا
ափ, եզերք	ساحل	Եւրոպա	اروپا
զետափ	ساحل رودخانه	իտալիա	ایتالیا
		իրան, Պարսկաստան	ایران
		Թուրքիա	ترکیه

թուրք	ترک	հայերէն	زبان ارمنی
Չինաստան	چین	հայկական	ارمنی (صفت)
չինացի	چینی	Հայաստան	ارمنستان
Ռուսաստան	روسیه	Սովետական (Խորհրդային)	
ռուս	روس	Սոցիալիստական	
Ճապոնիա	ژاپن	Հանրապետութիւնների	
Շվեդիա	سوئد	Միութիւն	
Շվեցարիա	سویس	اتحاد جماهير شوروی سوسیالیستی	
Արաբիա	عربستان	ընկերություն	استبدادی
Ֆրանսիա	فرانسه	վրացի	گرجی
Հնդկաստան	هندوستان	վրաստան	گرجستان
Եգիպտոս	مصر	ծոր	دره
Եգիպտացի	مصری	նաւ	کشتی
Հարաւսլաւիա	يوگسلاوی	նաւակ, մակոյկ	قایق
հայ	ارمنی (شخص)	թագաւորութիւն	پادشاهی
հանրապետութիւն	جمهوری		

\*\*\*

## گفتارها

Որտեղացի՞ էք	اهل کجا هستید؟
Ես իրանցի եմ	من ایرانی‌ام
Ի՞նչ հպատակութիւն ունէք	چه تابعیتی دارید
Իրանահպատակ եմ	تابع ایران هستم
Ո՞ր աշխարհամասներն էք տեսել	

کدام قاره‌های کره زمین را دیده‌اید؟

Ձեր երկրում ծով ու լիճ էլ կայ՞

در کشور شما دریا و دریاچه هم وجود دارد؟

Ծով չկայ, բայց մի քանի լիճ կայ

دریا نیست ولی چند دریاچه وجود دارد!

Անցած տարի գնալու էի Սուրիա բայց հի-  
լանդացայ եւ չկարողացայ գնալ

پارسال می بایستی به سوریه میرفتم ولی مریض شدم و نتوانست بروم .

Ես ու Նազարը իրար Դամասկոսում տեսանք

من و نازار یکدیگر را در دمشق دیدیم

Դուք ուրբաթ օրերը սա՞ր էք գնում

شما روزهای جمعه کوه میروید؟

Այո, դա շատ առողջարար մարզանք է

بلی، ورزش بسیار سالمی است .

Այնտեղ գեղեցիկ ջրվեժներ ու ծորեր կան

در آنجا دره‌ها و آبشارهای زیبایی وجود دارد

Նրանք չգնացին կղզի, որովհետեւ Վարդանը

նաւակը նորոգելու էր

آنها به جزیره نرفتند زیرا وارتان قایق را باید تعمیر میکرد .

Եթէ գործերս քիչ լինէին ես էլ կգայի

اگر کارهایم کم بود من هم می آمدم

## نکات دستوری

زمان آینده در گذشته: (ساده) կատարելի անցեալ

در زبان فارسی این زمان با شکل و ساختار مشخص وجود ندارد ولی مفهوم آن موجود است و در انگلیسی و ارمنی شکل خاص خود را دارد . برای ساختن آن کافی است در فعل زمان آینده ساده افعال کمکی را به گذشته تبدیل کنیم . این

زمان نشان دهنده انجام کاری بطور قطع در آینده‌ای است که در زمان گذشته از آن سخن رفته است .

սովորելու եմ (آینده ساده) یاد خواهم گرفت

սովորելու էի (آینده در گذشته) (باید) یاد میگرفتم

برای منفی کردن آن کافی است منفی فعل کمکی را پیش از وجه وصفی آینده بیاوریم :

չէի սովորելու یاد نمیگرفتم

չէր գնալու نمی‌رفت

زمان آینده در گذشته شرطی : պայմանական անցեալ :

برای ساختن آن کافی است پیش از فعل تمنا در زمان گذشته جزء "կ" را بیاوریم :

սովորէի (فعل تمنا در زمان گذشته)

կսովորէի (آینده در گذشته شرطی) یاد میگرفتم

կգնար (آینده در گذشته شرطی) میرفت

եթէ դաս սովորէր, اگر درس میخواند امسال قبول میشد

այս տարի կփոխւէր

این زمان نشان دهنده انجام کاری بطور شرطی و گاه به گمان در زمان گذشته است و متأسفانه در فارسی کنونی شکل خاصی برای آن نیست اگرچه در متون کهن فارسی نظیر آن یافت میشود .

طرز منفی کردن : کافی است منفی افعال کمکی را پیش از وجه وصفی منفی

بیاوریم .

չէի խմի نمی نوشیدم

չէիր խմի نمی نوشیدی

ضمایر متقابل դերանուններ

حالت اضافه ملکی	حالت مفعول بیواسطه	حالت مفعول باواسطه
իրար միմեանց «	իրար միմեանց «	իրար միմեանց «

حالت (از)	حالت (با)
իրարից «	տوسط Իրարով «
միմեանցից «	միմեանցով «

طرز ساختن اسم و صفت از اسامی کشورها

(۱) برای نشان دادن اهالی یک کشور، محل، منطقه و غیره کافی است پسوند *gh* یا *ghig* را پس از اسم محل بیاوریم:

իրան (ایران) → *իրանցի* (شخص)

۲ - برای ساختن اسم زبان ملتها کافی است پسوند *-ber* را پس از ریشه اسم کشورها بیاوریم:

անգլիա → *անգլ+ber* = *անգլերեն* (زبان انگلیسی)

ֆրանսիա → *ֆրանս+ber* = *ֆրանսերեն* (زبان فرانسه)

۳) برای ساختن صفت از اسامی کشورها باید بر آخر اسم پسوند *ան* (w) را اضافه کنیم:

անգլիական (انگلیسی)

անգլիական ապրանք (جنس انگلیسی)

իրան → *իրանական* (ایرانی)

۴) برای مونث کردن اسم اهالی کشورها کافی است پس از ریشه اسم کشور پسوند *ուհի* بیاوریم:

خانم یادوشیزه فرانسوی

ֆրանսիա → *ֆրանս+ուհի* → *ֆրանսուհի*

واژه‌ها

գոյն	رنگ	կարմիր	سرخ
գունաւոր	رنگی	ջրցան	آبیاض
գոյնեւ, ներկեւ	رنگ کردن	կաթագոյն	شیری
կապոյտ, լազուր	آبی	սովորաբար	"معمولا"
սպիտակ	سفید	միշտ	همیشه
սեւ	سیاه	յաճախ	اغلب
շէկ	سور	երբէք	هرگز
դեղին	زرد	ընդմիշտ	برای همیشه
վարդագոյն	صورتی	երբեմն	گاهگاه
սրճագոյն	قهوه‌ای	բիչ - բիչ	کم کم
կանաչ	سبز	աստիճանաբար	بتدریج
լեղակագոյն	نیلی	ընդհանրապէս	بطورکلی
նարնջագոյն	نارنجی		
շազանազագոյն	بلوطی		
երկնագոյն	آبی آسمانی		
մանիշակագոյն	بنفش		
մոխրագոյն	خاکستری		
ծիրանագոյն	زردآلویی		
մուգ գոյն	رنگ سیر		
բաց գոյն	رنگ روشن		
թոււխ	مشکی		



## گفتارها

2եր ինքնաշարժը ի՞նչ գոյն է: اتومبیل شما چه رنگ است  
 Իմ ինքնաշարժը դուան առաջի կաթնագոյն երազն  
 է ماشین من یواز شیری رنگ جلو درب است

Ինչքա՞ն էք առել چقدر خریده‌اید ؟

Պարսկական դրամով չգիտեմ به پول ایرانی نمی‌دانم

2եր քաղաքի հանրակառքերը ընդհանրապէս ի՞նչ  
 գոյն են اتوبوسهای شهر شما بطور کلی چه رنگ اند ؟

Տարբեր գոյներ են, որոշները կանաչ, նարնջա -  
 գոյն եւ մի մասն էլ քաց կանաչ ու կաթագոյն  
 են به رنگهای مختلف اند، بعضی‌ها سبز، نارنجی و بخشی نیز سبز روشن و شیرین است

2եր քաղաքի երկինքը արեւածագին ինչքա՞ն սի-  
 րուն է آسمان شهرتان موقع طلوع چقدر زیباست .

Հայրենիքիցս հեռացել եմ از میهنم دور شده‌ام

Խեղճ պանդուխտ եմ տուն չունեմ

غریبی معصوم هستم و خانه‌ای ندارم

Երանի թէ մի անգամ էլ տեսնէի վանի երկինքը

ای کاش که یک بار دیگر هم آسمان وان را می‌دیدم

Արի նստենք զիրք կարդանք بیا بنشینیم کتاب بخوانم

Գնա թումանեանը բեր برو کتاب تومانیان را بیاور

Հրամմեցէք (համեցէք) بفرمائید

Շնորհակալ եմ متشکرم

Ապա ո՞ւր ես գնում پس کجا میروی

Գնում եմ ձեռքերս լլամ میروم دستهایم را بشویم

Խնդրեմ համեցէք خواهش میکنم بفرمائید

Նստէք (նստեցէք) այստեղ اینجا بنشینید

Ես այս կապոյտ գիրքը ամբողջապէս կարդացել եմ  
 من این کتاب آبی را تماما خوانده‌ام

Ճիշտ էք ասում  
 Ինչու՞ ուշացար  
 Սակակա՞նք չկար թէ մանր դրամ չունէիր  
 راست میگوئید؟  
 چرا دیر کردی  
 تا کس نبود یا پول خرد نداشتی؟

Դրամատանը մանրիւր  
 Ինչքա՞ն ժամանակ է այստեղ էջ  
 Ութ օր է  
 Որքա՞ն կմնաս  
 Երկու ամիս  
 Մնաք քարով  
 دربانک خرد کن  
 چه مدت است اینجا هستی  
 هشت روز است  
 چقدر می‌مانی  
 دو ماه  
 خدا حافظ شما

## نکات دستوری

وجه امری *եղանական երամայական* فعل امر درارمنی برای دوم  
 شخص مفرد و جمع بکار میرود . طرز ساختن آن بترتیب زیر است .

برای مصدرهای مختوم به *ել* کافی است *ել* را حذف و به جای آن *իր*  
 (برای دوم شخص مفرد) یا *եցէք* (برای دوم شخص جمع) بگذاریم .

*խօսել* → *խօսիր* = *խօսիր*      صحبت کن!

*խօսեցէք* = *խօսեցէք*      صحبت کنید!

برای مصدرهای مختوم به *ալ* کافی است *ալ* را حذف و به جای آن *ա* (برای  
 دوم شخص مفرد) یا *ացէք* (دوم شخص جمع) بگذاریم . معمولا " روی آخرین  
 حرف صدا دار علامت تاکید و امری (*՛* *չէչա*) را قرار میدهم .

*խաղալ* → *խաղա՛* = *խաղա՛*      بازی کن!

*խաղալ* → *խաղացէ՛ք*      بازی کنید!

تنبه: گاهی برای مصدرهای ساده مختوم به *ել* در ساختن فعل امر

دوم شخصی جمع پس از ریشه فعل (مصدر منهای  $ել$ ) فقط  $էք$  می آید.  
 $կանգնել \rightarrow կամգն+էք = կանգնէք$  بایستید!

شیوه ساختن امر منفی (نهی)  $արգելական$  : برای دوم

شخص مفرد (برای مصدرهای ساده) کافی است پیش از فعل امر  $ի$  بیاوریم.

آبیاری کن!  $ղր+իր = Ղրիր$   $\rightarrow$   $ղրել$

آبیاری نکن!  $մի Ղրիր$

بمان!  $մն+ա' = մնա'$  - ماندن  $մնալ$

نمان!  $մի' մնա$

فعل نهی برای دوم شخص جمع برای تمامی مصدرها با اضافه کردن  $մի$  پیش از مصدر ساخته میشود. منتها  $ել$  تا آخر به  $ի$  تبدیل میشود.

$Ղրել \rightarrow$   $մի' Ղրէք$

نشان تاکید (تکرار) روی  $ի$  قرا میگیرد:  $մնալ \rightarrow$   $մի' մնաք$

تبصره: گاهی بجای  $ի$   $իր$  یا  $ի$   $իր$  (که صحیح است) اشکال نادرست  $նի$   $ըր$  و  $մի$   $գրեցիր$  یا  $մի$   $ըր$   $մի$   $ըր$  بکار میرود و برای مصدرهای مختوم به  $ա$  نیز به همانگونه برای دوم شخص جمع بصورت  $մի$   $ըր$  و  $մի$   $ըր$  بکار میرود.

### کلمات پرسشی

- $nq$  چه کسی ؟
- $hin$  چه ؟
- $hin$   $z$   $br$  (ը) چه ها ؟
- $nr$  (ը) کدام ؟
- $nr$   $n$   $br$  کدامها ؟

حالت اضافه ملکی؛ مفعول با واسطه و مفعول بیواسطه  
 $nr$   $n$   $br$   $nr$   $n$   $g$

تبصره: جمع  $nq$  (چه کسی) بصورت  $nq$   $br$   $n$  است که تنها حالت فاعلی دارد.

անասուն	حيوان	սկիւռ	سنباب
կենդանի	موجود زنده، حيوان	եղջիւր, կոտոր	شاخ
այծքաղ, գազէլ	أهو	առիւծ	شیر
ծի	اسب	ուղտ	شتر
գամբիկ, մատակ	ծի	փիղ	فيل
	اسب ماديان	կով	گاوماده
գետածի	اسب آبی	եզ	گاوتر
էշ, աւանակ	الاغ	կատու	گربه
գառ	سره	մաքի	میش
այծ	بز	գայլ	گرگ
ուլ	بزغاله	հորթ	گوساله
կապիկ	بوزينه، میمون	ոչխար	گوسفند
ինծ, ընծառիւծ	پلنگ، گولپه	խոյ	فوج
արջ	خرس	մուկ	موش
նապաստակ	خرگوش	քաշ	یال اسب
խոզ	خوک	գոռ (գոալ)	
պոչ	دم	երեր (երեր կրծ)	
ջորի	استر، قاطر	հաչոց (հաչալ)	
աղէս	روباہ	ուոսկ (ուոսկ կրծ)	
վազր	سیر	մլակ (մլակ բ)	
շուն	سگ	մոռ (մոռ կրծ)	
սմբակ	سم	մարոց (մարալ)	
պայտ	نعل	մեց գոսնդ (մեց կրծ)	

բառաչ (բառաչել)		աքաղաղ	خروس
բեւ (բեւել)	بع بع	չղջիկ	خفاش
մոնչիւն (մոնչել)	غرش شیر (غريدن)	սիրամարգ	طاووس
կոհնչ (կոհնչել)		թուլթակ	طوطی
խարար (խարարել)	غار غار (غار کردن)	արծիւ	عقاب
որոտ (որոտալ)		սազ	غاز
որոտ (որոտալ)	غرش ابر (غريدن)	տատրակ	قمری
կուկուլիկուլ	قو قولى قو	փիւնիկ	سيمرغ
կոկոոց (կոկոալ)		կարապ	قو
կոկոոց (կոկոալ)	صدای قویاغه (صدای قویاغه در آوردن)	ջայլամ	شتر مرغ
ոռնոց (ոռնալ)	زوزه گرگ (زوزه زدن)	ընծուղտ	زرافه
կոկոռք, կոկոակ	صدای مرغ	կաքաւ	کبک
թառանչիւն, զոչում		աղաւնի	کبوتر
նզեղջիւր	صدای فیل	ազոաւ	کلاغ
խրխինջ (խրխնջալ)	گرگدن	ծնծղուկ, ծիտ	گنجشک
շիբե (շիբել)		բաղ	مرغابی
թոչուն	شيهه اسب (شيهه کشیدن)	յոպոպ	هدهد
բաղ, բաղիկ	پرنده	բազէ	باز، قوش
սոխակ	اردک	ծուկ	ماهی
լոր	بلبل	կէտ	بالن، وال، نهنگ
հնդկահաւ	بلدرچين	խեցզետին, խեչափառ	خرچنگ
փետուր	بوقلمون	կարիճ	عقرب
բու	بر	զաղտակոր	صدف
ճուտ	جدد	կարմրախայտ	قزل آلا
սարեակ	جوجه	մորեխ	ملخ
	سار	սողուն	خزنده

թիթեռ	پروانه	խլէզ	مارمولک
մոծակ	پشه	ծանծ	مگس
քոռ	خرمگس	մրջիւն	مورچه
խխուկ	حلزون	ցեց	موریانه
մեղու	زنبور عسل	հազարոտանի	هزارپا
քրէտ	زنبور	շերամ	کرم ابریشم
կրեայ	سنگ پشته ، لاک پشته	զազան	حيوان وحشی
ծղրիղ	سوسک	բացել	باز کردن
զորտ	قورباغه	բռնել	گرفتن
որդ	کرم	փայլել	برق زدن ، درخشیدن
օձ	مار	լինել	بودن
զազանանոց	باغ وحش		

## گفتارها

իրանը զանազան անասունների տեսակէտից շատ  
 հարուստ է                      ایران از نظر جانوران گوناگون بسیار غنی است

Բայց եթէ որսորդութիւնը անսահմանափակ լինի  
 դրանց թիւը կպակսի

ولی اگر شکار نامحدود باشد تعداد آنها کاسته خواهد شد

Պարսկական կատուները աշխարհի ամենազեղեցիկ  
 եւ ծանաչւած կատուներն են

گربه های پارسی زیباترین و مشهورترین گربه های جهان هستند

Թռչունի վանդակը չբացես                      قفس پرنده را باز نکنی

Եթէ թռչի կբռնես                      اگر بپرد می گیرمش

Դու ասացիր ու ես հաւատացի                      تو گفتی و من باور کردم

Շունի աչքերը ինչ փայլում է                      میزند چشمهای سگ چقدر برق

Ասում են ընծառիւծը ուրիշ կենդանիներից ա-

ԼԵԼԻ արագ է վազում

میگویند پلنگ از سایر حیوانات سریعتر می دود .

Երեխաներին ասա՛, եթէ լաւ սովորեն, ուրբաթ օրը  
կզնանք զազանանոց

به بچه‌ها بگو اگر درس خوب بخوانند روز جمعه به باغ وحش خواهیم رفت

Ոմանք վախենում են զազանանոց զնալ

برخی از رفتن به باغ وحش می ترسند .

Կատուին եթէ նեղացնես կծանգոի

اگر گربه را اذیت کنی چنگ می اندازد

Տանը առիւծ, շոքումը կատու

در خانه همچون شیر، در بیابان چون گربه (داستان ارمنی)

Հորթը որ կովհնոաջն ընկնի՝ զայլը կտանի

گوساله‌ای که جلوتر از گاو برود گرگ آنرا می برد (داستان ارمنی)

Շան հետ ընկերացիր, փայտը ձեռքիցդ մի զցիր

باسگ دوست شوولی چوب را از دستت نینداز (داستان ارمنی)

## نکات دستوری

جمله شرطی պայմանական նախադասութիւն

همچون فارسی در ارمنی

نیز حملات شرطی وجود دارد و تابه حال کم و بیش در درسها بکار رفته است

در اینجا از کلمه եթէ (=اگر) استفاده میشود و سپس برای زمان حال جمله

شرطی زمان حال التزامی و سپس جمله جزا در حالت آینده (نوع دوم) می آید

مثلاً: եթէ շատ համառութիւն անի, անշուշտ

կծեծեն

اگر زیاد جسارت کنی او را می زنند (خواهند زد)

برای زمان گذشته کافی است فعل جمله شرطی را به گذشته و فعل جمله جزا

را به آینده در گذشته (نوع دوم) تبدیل کنیم :

اگر ما تلفن نمی کردیم آنها می آمدند .

Նրանք կգային, եթէ մենք չհետախօսէինք

ضمایر معین որոշեալ դերանուններ عبارتند از :

ամեն(ը) = همه      բոլոր(ը) = همه  
 ամեն մի = هر      հարաքանչիւր ը = هریک  
 ամեն մէկը = هریک      ամբողջ ը = همه، تمام

ضمایر نامعین անորոշ դերանուններ عبارتند از :

ինչ-որ	چیزی	այսինչ	فلان
ինչ-ինչ	چهوجه	այնինչ	فلان، بهمان
ոմն	شخصی	որոշ	برخی
մէկը	یکی	որեւէ	چیزی، هیچ
մի	یک، ی		
մի քանի	چندتا		
ուրիշ	دیگر		
այլ	غیره، دیگر		





واژه‌ها

երգ	آواز	ծեռանկար, կտաւ
պար	رقص	تابلو (نقاشی)
երգիչ	خواننده	կարմիր ծրագ
նւագախումբ	ارکستر	դօղ
թղթախախ	بازی ورق	նկարչութիւն
դաշնամուր	پیانو	عكاسی، نقاشی
քեմ	سن	հեռադիտակ, ապարատ
կրկէս	سیرک	دوربین
շարժանկար	سینما	որս
ժապաւէն, ֆիլմ	فیلم	մտրակ } խարազան)
համերգ	کنسرت	շնա
երաժշտութիւն	موسیقی	նկար, լուսանկար
խմբավար	رهبر ارکستر	عکس
նարդի	تخته نرد	تابلو (مغازه)
ջութակ	ویلن	խաղավար
դերասան	هنرپیشه	արգելակ
քեմադրիչ, ռեժիսոր	کارگردان	թուղթ
ծիարշաւ	اسب سواری, اسب دوانی	պատշգամբ
հեծանիւ	دوچرخه	հողմացոյց
		ճատրակ, շախմատ
		մարզիչ
		مرسی

մարզաւան	مجموعه ورزشی	զգել	انداختن
մարզադաշտ	ورزشگاه	առազատ	بادبان
մարզիկ	ورشکار	մտածել	اندیشیدن، فکرکردن
վրձին	قلم مو	հերքել	افکارکردن
իւղաներկ	رنگروغن	օղապարիկ	بالن
սափրւել		փուչիկ	بادکنک
	اصلاح کردن (سریا صورت)	թողցիկ	بادبادک
վստահուլթիւն տալ			
	اطمینان دادن		
ընկնել	افتادن		
յոյս ունենալ	امیدداشتن		

\*\*\*

## گفتارها

Ձեր ազատ ժամերը ինչպէ՞ս էք անց կացնում

اوقات آزادتان را چگونه می گذرانید

Գիրք ու թերթ եմ կարդում

کتاب و روزنامه می خوانم

Մի քիչ էլ հեռուստացոյց եմ նայում

کمی هم تلویزیون تماشا میکنم

Արձակ օրերը, կամ սար եմ գնում, կամ էլ ձրկ-

նորսութեան

روزهای تعطیل یا به کوه میروم و یا به ماهیگیری

Ուրեմն վատ չի անցնում

پس بد نمی گذرد

Ոչ, ինչու՞ պիտի վատ անցնի

نه خیر چرا باید بد بگذرد

վստահուլթիւն եմ տալիս, եթէ դու էլ գաս

հաճոյք կտանես

اطمینان میدهم اگر تو هم بیایی لذت خواهی برد

Մի վախեցիր վերելից քեզ չենք զգի ցած

تترس نرا از آن بالا نمی اندازیم پائین.

Շատ լաւ, կմտածեմ, յետոյ լուր կտամ

خیلی خوب فکر می‌کنم و بعداً " خبر می‌دهم

Շախմատ կարող ես խաղաս (կ) ?

Շատ լաւ չեմ կարող

خیلی خوب نمی‌توانم

Բայց նարդի լաւ եմ իմանում

Գնացէք ձեր գործի յետեւից, ոչ շախմատը հաց

ու ջուր կլինի ոչ էլ նարդին

بروید بی کارتان ، نه شطرنج نان و آب شودونه تخته نرد

Հայրիկ ոչ որ ձեզ նման չի

Դուք ոչինչ չէք իմանում խաղալ

شما هیچ چیز نمی‌توانید بازی کنید

Ջուրը կերթայ, աւազը կմնայ

آب می‌رود شن و ماسه می‌ماند (داستان ارمنی)

Աղքատի հացն ուտողը չի կշտանայ

کسی که نان فقیر را میخورد سیر نمی‌شود (داستان ارمنی)

Հարեւանը հարեւանի հայելին է

همسایه آینه همسایه است (داستان ارمنی)

## نکات دستوری

ضمایر منفی  $\text{dʒutɑkʰɑn ɣɛrɑnɔlʰnɛr}$  عبارتند از :

$nɔ nɐ$  هیچکس

$nɔ hʰnɔ$  هیچ چیز

$nɔ ʃh$  هیچ

$nɔ ʃtɛkɔ$  هیچیک

نکته: ضمایر موصولی  $u, ɣ, ɣ, ɣ$  برای مشخص کردن شخص نیز بکار میرود:

$tu qhʰnɔnɐ$  من سرباز

نکته: ضمایر موصولی  $u, ɣ, ɣ, ɣ$  برای نشان دادن مالکیت (حالت

ملکی اضافی) بکار میرود: کتابمان  $qhɛrɛnɛru$  کتابم  $qhɛrɛu$

کتابتان  $qhɛrɛnɛrɣ$  کتابت  $qhɛrɛɣ$

کتابشان (ن)  $qhɛrɛnɛrɣ$  کتابش (ن)  $qhɛrɛɣ$

نکته: ضمایر موصولی  $ɣ$  یا  $ɣ$  برای معرفه کردن اسامی بکار میرود.

$qhɛrɛ$  کتاب (نامعین، نکره)

$qhɛrɛɣ$  آن کتاب (معرفه)

نکته: اسامی مختوم به حرف صدا دار ضمیر موصولی میگیرند و نه  $ɣ$ :  $ʊrɑn$

نکته: ضمیر موصولی  $ɣ$  وقتی که پس از آن کلمه‌ای که با حرف صدا دار و

یا (  $u, ɣ, ɣ, ɣ, u, ɣ, u, ɣ, u, ɣ, u, ɣ, u, ɣ$  )

که یک  $ɣ$  قبل از آنها شنیده میشود) شروع میشود تبدیل به  $ɣ$  میشود.

سوریک گفت  $ʊnɔrɣɣɛn ɣɣɑg$

مدرسه شروع شد  $ɣɣɑrɣɣɛn ɣɣɣɛn$



Արհեստներ پيشه‌ها

واژه‌ها

վարսավիրանոց	آرایشگاه	ոսկերիչ	زرگر
վարսավիր, սափրիչ	آرایشگر	ժամագործ	ساعت‌ساز
ուսուցիչ	معلم	փականք, կողպէք	قفل
երկաթագործ, դարբի	آهن‌کار	ջրմուղագործ	لولکش
թիթեղագործ	حلی‌ساز	փականագործ	قفل و کلید ساز
ոստիկան	پاسبان	սեղանաւոր, լումայափոխ	سولجان
պահակ	پاسدار, نگهبان	զործաւոր	کارگر
օրաթերթ	روزنامه	գրենային պիտոյքներ	لوازم التحریر
թերթավաճառ	روزنامه فروشی	լրագրող	روزنامه‌نگار
վաճառական	بازرگان	վաճառօնեայ, աշխատակից	کارمند
ոստիկանատուն	کلانتری	բժիշկ	پزشک
քժիշկ	پزشک	կազմարար	صاحفکار
կազմարար	صاحفکار	բանաստեղծ	شاعر
բանաստեղծ	شاعر	օդաչու	خلبان
օդաչու	خلبان	պարէնավաճառ	خواربارفروشی
պարէնավաճառ	خواربارفروشی	դերձակ	دوزنده, خیاط
դերձակ	دوزنده, خیاط	վարորդ, մեքենավար	راننده
վարորդ, մեքենավար	راننده	վերստուղիչ	بازرس
վերստուղիչ	بازرس		

նկարիչ, ներկարար	نقاش	նւէր	هدیه
գրող	نویسنده	նւիրել	هدیه کردن
գծագրիչ	نقشه کش	թարգմանել	ترجمه کردن
հողաչափ	نقشه بردار	թարգմանիչ	مترجم
քաղաքագէտ	سیاستمدار	ծարաւել	تشنه شدن
տնօրէն, նախագահ	رئيس	քաղցածանալ	گرسنه شدن
ծառայ, սպասաւոր	خدمتکار	կրկնել	تکرار کردن
ծխնելոյգ	دودکش	վերջացնել	تمام کردن
ջրի խողովակ, ջրմուղ	لوله آب	եռել	جوشیدن
թել, լար	سیم	հաւաքել	جمع کردن
փշաթել	سیم خاردار	սակարկել	چانه زدن
զօղարար	جوشکار	պտտել	چرخیدن
պատասխան	پاسخ	համտես անել	چشیدن
պատասխանել, } պատասխան տալ }	پاسخ دادن	ծաշակել	
վճարել	پرداخت کردن	քաղել	چیدن
հարց	پرستش	նորոգել	تعمیر کردن
հարցնել	پرسیدن	քրտնել	عرق کردن
		հաւանել	پسندیدن
		ծածկել	یوشاندن

\*\*\*

## گفتارها

Զեր գործն ինչ է

کار شما چیست ؟

Սափրիչ եմ

آرایشگرم

Զեր եղբայրներն ինչպէ՞ս

برادرانتان چطور؟

Նրանցից մէկը բժիշկ է, մէկը գծագրիչ, իսկ միւր  
սը երկաթագործ

یکی از آنها دکتر، یکی نقشه‌کش و اما دیگری آهنگر است.

Ո՞վ է կարող ծայնագիրը նորոգել

چه کسی میتواند ضبط صورت را تعمیر کند

Մի ծանօթ ունեմ, կտանեմ նրա մօտ

یک آشنا دارم، می برم پیش او

Ինչքա՞ն պիտի վճարես Գեդր Բայդեբերդարի?

Ինչքան դրամական հարցը կրկնում ես

چقدر مسأله پولی را تکرار میکنی

Դու իմ այս սովորութիները չե՞ս հաւանում

تو این عادت من را نمی پسندی؟

Լաւ թող կարճ կապենք (Կոտահայնք)

Մարդ ամառները պիտի շատ ջուր խմի որովհետեւ  
շատ է քրտնում

آدم باید تابستانها آب زیاد بخورد چون زیاد عرق میکند

Եթէ կարողանաս ինքդ նորոգես ու նրանց հետ

չսակարկես, մի լաւ նւէր կստանաս

اگر بتوانی خودت تعمیر کنی و با آنها چانه زنی هدیه خوبی دریافت خواهی کرد.

Կուի մէջ տանձ ու խնձոր չեն բաժանում

در جنگ و دعوا سیب و گلابی تقسیم نمی کنند (داستان ارمنی)

Ամեն խօսք իր տեղն ունի

هر سخنی جای خود دارد (داستان ارمنی)

Անճարը կուտի բանջարը

ناچار میخورد علف و سبزی (داستان ارمنی)

Ով կխաղայ, նա կկաղայ

کسی که بازی میکند پایش هم می فگد (داستان ارمنی)

## نکات دستوری

انواع فعل (از نظر ساختمانی) : مصدرها دو گونه‌اند : مصدر ساده و مرکب .  
 مصدر ساده آن است که اگر  $\text{տնայ}$  مصدری را حذف کنیم میانوند مصدری وجود  
 نداشته باشد . سخن گفتن  $\text{խոսել} \rightarrow \text{խոս} + \text{ել} \Rightarrow \text{խոս}$   
 مصدر مرکب آنست که اگر  $\text{ել}$  را حذف کنیم میانوند مصدری داشته  
 باشد : نزدیک کردن  $\text{մտնցնել} \rightarrow \text{մտն} + \text{ցն} + \text{ել}$

میانوندهای مصدری عبارتند از :

$\text{ւ, տ, կոտ, ոտ, ատ, ցն, եցն, ացն, չ, ն, են, ան}$

مصدرهای مرکب ارمنی از نظر معنی که دارند به چهار دسته تقسیم میشوند .

- |  |              |
|--|--------------|
| $\text{սոսկ ածանցաւոր}$                            | ۱ - مرکب صرف |
| $\text{պատճառական}$                                | ۲ - سببی     |
| $\text{քաղմապատկական}$                             | ۳ - تعددی    |
| $\text{կրաւորական}$                                | ۴ - مجهول    |
| ۱ - مصدرهای مرکب صرف : این مصدرها دارای میانوندهای |              |

$\text{ւ, ան, են, ն}$

هستند که پیش از علامت مصدری  $\text{ել}$  یا  $\text{ա}$  به ریشه فعل (که ممکن است اسم یا صفت باشد) اضافه میشوند .

$\text{քար}$	$\text{քարանալ}$	سنگ شدن $\rightarrow$
$\text{վախ}$	$\text{վախենալ}$	ترسیدن $\rightarrow$
$\text{տես}$	$\text{տեսնել}$	دیدن $\rightarrow$
$\text{սառ}$	$\text{սառչել}$	سرد شدن $\rightarrow$

این میانوندها فعل لازم میسازند . در مصدرهایی که دارای میانوندهای



بشماران هستند در ساختن فعل زمان گذشته ساده بجای این میانوندها *bgawg* می‌نشیند.

*մեծանալ* بزرگ شدن *մեծացալ* بزرگ شدم

*յազենալ* قانع شدن *յազեցալ* قانع شدم

لا و ع حذف میشود و ریشه زمان گذشته ساده بدست می‌آید.

*հասնել* → *հասալ = հասալ* رسیدم

*թռչել* → *թռալ = թռալ* پریدم

۲- افعال سببی: میانندهای سببی عبارتند از: *ցն* *եցն* *ացն*

که میان ریشه فعل و علامت مصدری قرار می‌گیرند.

*վազել* دویدن *վազեցնել* دواندن

*խաղալ* بازی کردن *խաղացնել* بازی دادن

*ացն* در افعال مختوم به *ալ* افعال مرکبی که میانوند *ան*

دارند بکار میرود.

*խաղալ* → *խաղացնել* بازی دادن

*եցն* در افعال مختوم به *ել* و افعال مرکب مختوم *ալ* بکار میرود.

*խմել* → *խմեցնել* نوشاندن

*ցն* برای افعال مرکب صرف که دارای میانوند *ել* هستند بکار میرود.

*հագնել* پوشیدن → *հագցնել* پوشاندن

بعضی افعال نیز هست که به این طریق سببی نمی‌شوند و باید از فعل (دادن) استفاده کرد.

*բերել* آوردن *բերել տալ*

۳- افعال تعددی. میانندهای *տ* *կոտ* *ոտ* *ատ*

تعددی هستند که پیش از *ել* مصدری برخی مصدرها آید.

*կտրել* تکه کردن *կտրատել* تکه‌بردن

۴- افعال مجهول: میانوند مجهول *ու* می‌باشد.

*հրաւիրել* دعوت کردن

*հրաւիրուել* فرا خوانده شدن (دعوت شدن)

# ԲԱԺԻՆ 19

# بخش ۱۹

Քարեր , մետաղներ , զարդեղէն سنگها , فلزات , زهورها

## واژه‌ها

երկաթ	آهن	սաթ	کهربا
կիր	آهک	ապարան ջան	النکو
հանգած կիր	آهک مرده	մատանի	انگشتر
անմար կիր	آهک زنده	թելնոց	باروبند
ադամանդ	الماس	ակնեղէն , զոհարեղէն	
զմրուխտ	زمرد		گوهرها
յակինթ	ياقوت	1) թելնոց 2) ձեռնակապանք	دستبند
անագապղինձ	برنج	օճառ , սապոն	سابون
քիւրեղ	بلور	անուշահոտ (عطر)	عطر
սնդիկ	حيوه	ատամի վրձին	مسواک
թիթեղ	حلی	ատամի ծար (խմոր)	
ցինկ	روی		خمیردندان
արծիճ , կապար	سرب	ամուսնանալ	ازدواج کردن
ոսկի	طلا	օղ	حلقه
արծաթ	نقره	նաւամատոյց	اسکله
պողպատ	پولاد	թի , թիակ	پارو
գիպս , կաւիճ , զած	گچ	կայմ	دکل کشتی
բուստ	مرجان	ղեկ	سکان کشتی
մարմար , կուլճ	مرمر	սահնակ	سورتمه
պղինձ	مس	խարիսխ	لنگر

նորոգավայր	تعمیرگاه	գբօսաշրջիկ	توریست	جهانگرد
զանոիվայր	سرایایی	ուղեցոյց		راهنما
զանոիվեր	سریالایی	երկաթուղի		راه آهن
կրկնօրինակ	المثنی	գնացք		قطار
ապահարզան	անոնել	կրպակ		کیوسک
բաժանել	طلاق گرفتن	պինդ		محکم
հարսանիք	عروسی	իր		شیئی
հիւրասիրուծիւն;		լեոնային		کوهستانی
հանդէս, ինչոյք		շրջան		ناحیه ، منطقه
	مهمانی ، جشن ، سور	ծեոնափայտ		عصا
երեկոյթ	مهمانی شام	կարծել		خیال کردن ، حدس زدن
ժաշկերոյթ	مهمانی نهار	սիրել		دوست داشتن
նշանած	نامزد	սիրւել		دوست داشته شدن
նշանւել	نامزد کردن	փոքրացնել		کوچک کردن
վերելակ	آسانسور	ոսկէ		زرین (طلائی)
նւէր	انعام	արծաթէ		سیمین (نقره ای)
տոմս	بلیط	փապուղի		تونل
պաշար, պարէն	توشه			

\*\*\*

## گفتارها

Երկաթը պինդ մետաղ է آهن فلز محکمی است

Մետաղներից տարբեր իրեր են սարքում

از فلزات اشياء مختلفی ساخته میشود .

Լեոնային շրջանները զեղեցիկ բարերով հա -  
րուստ են نواحی کوهستانی با سنگهای زیبا غنی است

Այդ ձեոնափայտը ինչից է պատրաստւած

آن عمار (دستوار) از چه درست شده است .

Կարծում եմ փայտից ու պղինձից فکر میکنم از چوب و مس

Ակնեղէն սիրում ես جواهر دوست داری؟

Ո՛վ չի սիրում چه کسی دوست ندارد؟

Նա շապիկս պիտի փոքրացնի باید پیراهنم را کوچک کند

Ամուսնացած ես ازدواج کردی؟

Դեռեւս ոչ, բայց նշանւած եմ هنوز خیر، ولی نامزد کرده‌ام

Ուզում եմ քեզ համար օղ զնել میخواهم برایت حلقه بخرم

Ոսկէ՞թէ արծաթէ՞ طلائی یا نقره

Ներողութիւն, պարոն դուք այստեղին ծանօթ չէք  
معذرت میخواهم آقا، شماه اینجا آشنا نیستید؟

Ոչ զբօսաշրջիկ եմ եւ իրանից եմ եկել

خیر توریستم و از ایران آمده‌ام

Գնացքո՞վ էք եկել թէ օդանավով

با قطار آمده‌اید یا با هواپیما؟

Ոչ մէկով, մինչեւ Բաքու նաւով, իսկ Բաքուից

էլ ինքնաշարժով եմ եկել

هیچیک، تا باکو توسط کشتی اما از باکو توسط اتومبیل آمده‌ام .

Քաղցր լեզուն օձը ծակից կհանի

زبان شیرین، مار را از سوراخ بیرون میکشد (داستان ارمنی)

Երեսանց հայելի, տակեւանց ածելի

ظاهرا "چون آینه، باطنا"چون تیغ (داستان ارمنی)

## نکات دستوری

جنس فعل:

۱- فعل متعدی ( ներգործական տեսակ ) مانند:

կառուցել بناکردن

۲- فعل مجهول ( կրթաւորական տեսակ ) این افعال با

اضافه کردن ւ پیش از علامت مصدری افعال متعددی بدست می‌آیند. مانند:

կառուցել → կառուցւել بنا شدن

وقتی که افعال خنثی ( ւ ) میگیرند دیگر به معنی مجهول بکار نمیروند

بلکه نشانگر این است که فاعل خودش کار را انجام میدهد مانند:

کالوست دست و صورتش را میشوید

Գալուստը լվացւում է

۳- فعل خنثی ( չէզոք տեսակ ) فعلی است که فاعل توسط

آن نه‌تاثیر میگذارد و نه متاثر میشود مانند:

հավաքել جمع کردن

հավաքւել جمع شدن



Փօստ , հեռախօս , հեռագիր եւն... ىتلفن و تلگراف و . . .

واژه ها

օդային նամակ	نامه هوایی	բանակ	ارتش
թողւցիկ , յայտարարագիր		զինւոր	سرباز
	اعلامیه	զնդապետ	سرهنگ
ծրար	پاکت	աւազ	استوار
ապահովագրութիւն	بیمه	շարժել , ճանապարհել	حرکت کردن
ապահովագրւած	بیمه شده	ծիծաղել	خندیدن
պատւիրած փօստ	پست سفارشی	երագել , երագ	تեսنել
ցամաքային փօստ	پست زمینی		خواب دیدن
օդային փօստ	پست هوایی	թմրել	خواب رفتن
հեռագիր	تلگراف	խնդրել	خواهش کردن
անթել	بیسیم	խմել	نوشیدن
նամակատուն , փօստատուն	پست خانه	ներս մտնել (գալ)	داخل شدن
նամակադրոշմ , նամականիշ		ձեռք տալ	دست زدن
	تمبر	կարել	دوختن
մամուլ	مطبوعات	զօրավար	تیمسار
պատւիրւած	سفارشی	նաւատորմ	نیروی دریایی
հեռագիր	مخبره کردن	ցամաքային ու լի	نیروی زمینی
նամակաբեր	نامه رسان , پستچی	օդային ու ժ	نیروی هوایی



سرگز انجیل میخواند (یعنی انجام کار عبث و بیهوده) (داستان ارمنی)  
 Ունըր շինելու տեղ, աչքն էլ հանեց  
 میخواست ابرویش را درست کند چشمش را هم در آورد (داستان ارمنی)  
 Կարո՞ղ էք ինձ օգնել      می توانید به من کمک کنید  
 Ցաւօք սրտէ ոչ      باکمال تأسف، خیر

## نکات دستوری

افعال بی قاعده، ( անկանոն բայեր ) : افعالی وجود دارد  
 که خارج از قواعد فوق الذکر صرف میشود. در اینجا مهمترین آنها را ذکر می-  
 کنیم .

1- *սսել*

گفتن

در موارد زیر بیقاعده است :

الف . گذشته ساده :

<i>ասացի (սսի)</i>	گفتم	<i>ասացինք (սսինք)</i>	گفتیم
<i>ասացիր (սսիր)</i>	گفتی	<i>ասացիք (սսիք)</i>	گفتید
<i>ասաց (սսեց)</i>	گفته	<i>ասացին (սսին)</i>	گفته

ب : فعل امر و نهی

*ասա՛*      بگو      *ասացէ՛ք*      بگوئید

*մի՛ ասա*      مگو      *մի՛ ասացէ՛ք*      مگوئید

2- *բերել*

آوردن

این فعل تنها در امر بی قاعده است :

*բեր*      بیاور      *բերէ՛ք*      بیاورید

*մի՛ բեր*      میاور      *մի՛ բերէ՛ք*      میاورید

3- *զարկել*

زدن

تنها در امر بیقاعده است .





فعل امر:

եկ	بیاید	եկէք	بیایید
մի՛ գա (մի՛ եկ)	نیایید	մի՛ եկէք (մի՛ գաք)	نیایید
լաց	گریه کنید	լացէք	گریه کنید
մի՛ լա	گریه نکن	մի՛ լաք (մի՛ լացէք)	گریه نکنید
տու՛ր	بدهید	տւէք	بدهید
մի՛ տա (մի՛ տուր)	ندهید	մի՛ տաք (մի՛ տւէք)	ندهید

6- լինել بودن، شدن

از این مصدر وجوه وصفی کامل، مجهول و فاعلی بیقاعده است که به ترتیب عبارتند از: եղող եղած եղել (լինող)

7- ածել گذاشتن դնել کردن، انجام دادن ածել  
لاوجود در این مصدرها در ساختن بن ساده تبدیل به ր میشود مانند.

اکام راجع → انجام دادن ածել

8- տեսնել برخواستن նկնել گرفتن، خریدن առնել  
این مصدرها فقط در امر بیقاعده اند.

ան	بگیر	մի՛ առնիր (մի՛ առ)	نگیر
առէք	بگیرید	մի՛ առնէք (մի՛ առէք)	نگیرید
ել	برخیز	մի՛ ելնիր (մի՛ ելիր)	برخیز
ելէք	برخیزید	մի՛ ելնէք (մի՛ ելէք)	برخیزید
տես	بین	մի՛ տեսնիր (մի՛ տես)	بین
տեսէք	بینید	մի՛ տեսնէք (մի՛ տեսէք)	بینید

9- թողնել گذاشتن، رها کردن

گذشته ساده:

թողի (թողեցի)	گذاشتم
թողեցիր (թողիր)	گذاشتی
թողեց (թողեց)	گذاشت

թող	بگذار
թողէք	بگذارید
մի թողնիր մի թող	نگذار
մի թողնէք մի թողէք	نگذارید

10 - [Լանա] شستن [բանա] بازکردن

[Լացել	բացել	وجه وصفی کامل
[Լացած	բացած	وجه وصفی مجهول
[Լացող	բացող	وجه وصفی فاعل



اصطلاحات گوناگون դանագան դարձաժքներ

واژه‌ها

նահանգ	استان	տնտեսական (տնտեսութեան)
նահանգապետ	استاندار	նախարարութիւն
քաղաքապետ	شهردار	وزارت اقتصاد
քաղաքապետարան	شهرداری	դեսպան
անցագիր	گذرنامه	հիւպատոս
անձնագիր, ինքնաթուղթ	شناسنامه, کارت شناسائی	հիւպատոսարան
արտաքին գործոց		հատարան
նախարարութիւն		դատախազ
	وزارت امور خارجه	հարցաքննիչ
ներքին գործոց (գործերի)		անպարտ արձակել
նախարարութիւն		արդարադատութեան
وزارت امور داخله, وزارت کشور		նախարարութիւն
կրթա-դաստիարակչական		وزارت دادگستری
նախարարութիւն		փաստաբան
وزارت آموزش و پرورش		մաքս
առողջապահութեան		մաքսատուն
նախարարութիւն		բեռնաթափարան
وزارت بهداشتی		հաշվեկշիռ
դեսպանատուն	سفارتخانه	ընկերութիւն
		արտահանում
		صادرات

ներածում	واردات	քահանայ, տէրտէր	كشيش
մանրավաճառութիւն	خردهفروشى	փերեզակ	خرارى فروش
մեծաքանակ վաճառում	عمدهفروشى	սնահաւատութիւն	خرافات
կրօն	مذهب	աստղադիտարան	رصدخانه
քրիստոնեայ	مسيحى	աստղագիտութիւն	ستارهشناسى
մուսուլման,		ըեկանել	لغو كردن
մուհամադական	مسلمان	վարչապետ	نخست وزير
եկեղեցի	كليسا	նախարար, մինիստր	وزير
մզկիթ	مسجد	փոքրամասնութիւն	اقليت
		մեծամասնութիւն	اکثريت



## کفتارها

իրանը քանի՞ նահանգ ունի      ایران چند استان دارد  
 Կարծեմ քսանչորս (24)      به گمانم ، ۲۴

նահանգապետներն ինչպէ՞ս են նշանակւում  
 استانداران چگونه منصوب میشوند

նրանք ներքին գործոց նախարարի միջոցով են  
 آنها توسط وزیر کشور منصوب میشوند

նշանակւում      նրանք ամենամեծ պաշտօնեան ո՞վ է  
 بزرگترین مقام کشور کیست؟

նախագահն է՞      رئیس جمهور است؟

իրանում կրօնական փոքրամասնութիւններ էլ  
 در ایران اقلیت مذهبی هم هست؟

կա՞ն      Այո, քրիստոնեայ, իրեայ եւ զրադաշտական

بلی ، مسیحی ، کلیمی و زرتشتی

Թեհրանում քանի՞ եկեղեցի կայ

در تهران چند کلیسا وجود دارد؟

Ճշգրիտ թիւը չգիտեմ

شماره دقیق آنها را نمی دانم

Բայց կարծում եմ ընդամենը 15 տասնհինգ լինի

ولی فکر میکنم کلاً " ۱۵ عدد باشد

Թեհրանի ոստիկանապետին ծանաչում ես

رئیس شهربانی تهران را می شناسی

Դժբախտաբար չեմ ծանաչում

متأسفانه نمی شناسم

Թեհրանում քանի՞ ատրուշան կայ

در تهران چند آتشکده هست

Կարծում եմ երկու հատ լինի

فکر میکنم دوتا باشد .

## نکات دستوری

صفت ( ածական ) : در ارمنی صفت پیش از موصوف قرار میگیرد :

մեծ սենեակ  اتاق بزرگ

در مقایسه ، صفت‌ها را در ارمنی به سه بخش تقسیم میکنیم :

۱ - صفت ساده ( դրական աստիճան ) مانند : سرباز دلیر

քաջ զինւոր

۲ - صفت تفضیلی <sup>ծան</sup> աստիճան քաղղատական  ساختن آن کلمه

աւելի  را پیش از صفت ساده می آوریم مانند :

աւելի մեծ  بزرگتر

۳ - صفت عالی աստիճան քերական  ساختن آن کافی

است یکی از کلمات ամենից  یا ամենա  را پیش از صفت ساده می آوریم

ամենամեծ  بزرگترین  مانند :

ամենից մեծ  بزرگترین

## وندهای صفت ساز

۱ - پیشوندها (همه آنها دارای معنی منفی هستند)

ան	(بدون، بی)	անտոլն	بی‌خانه
ապ	(بی، غیر)	ապարդիլն	بی‌نتیجه
դժ	(نا، بی)	դժգոհ	ناراضی
տ	(نا)	տգէտ	نادان
չ	(نا، ن)	չտես	ندید

۲ - پسوندها:

անելի, ելի	(قابل، ناک)	գալանի	قابل تحمل
ական, ալին	(ی)	դպրոցական	دبستانی
ատ	(بدون، محروم)	զուրկատ	رنگ‌پریده
աւէտ	(دارای، غنی)	բուրավէտ	په‌رایحه
աւոր	(دارای)	թեւաւոր	پهلودار
է	(ساخته‌شده‌از)	փայտէ	چوبی
ի	(نشان‌دهنده‌خاصیت)	աղի	نمکی، شور
իչ	(فاعلیت)	դիւթիչ	جذاب
կոտ	(فاعلیت)	վախկոտ	ترسو
եան	(مربوط به)	արեւելեան	شرقی
ովի	(انجام‌کاری به‌نحوخاص)	ընտրովի	انتخابی
ոտ	(دارنده)	բրդոտ	پشمین
ու	(فاعلیت)	հատու	برنده

\*\*\*

طرز ساختن قید حالت: کافی است پس از صفت ساده یکی از پسوندهای

որէն, ար, պէս, اضافه کنیم.

դանդաղորէն به آهستگی

բաջարար شجاعانه

բարոյապէս "اخلاقاً"

حرف اضافه ( կապ ) : دو گونه است :

۱ - حروف اضافه که پیش از اسم می آید . مانند :

մինչեւ	تا	իբրեւ	به عنوان
քացի	غیر از	ընդդէմ	بر علیه
ղէպի	به طرف	նախքան	پیش از

մինչեւ քաղաք    تا شهر

առանց քեզ    بدون تو

۲ - حروف اضافه که پس از اسم می آیند .

առթիւ ( առիթով )	به مناسبت	մօտ	زد
համար	برای	վրայ	روی
հանդերձ	علی رغم	մէջ	داخل
հանդէպ	نسبت به	պէս	مانند
մասին	درباره	տակ	داخل
մինչեւ	میان ، در قبال	շուրջ (ը)	دور
շնորհիւ	به لطف	դէմ	بر علیه
փոխանակ	بجای	չափ	اندازه
փոխարէն	بجای	նման	مانند

مثال :

լեռների վրայ    روی کوهها

ամպի տակ    زیر آبر

حروف ربط ( շաղկապ ) . عبارتند از :

ու , եւ	و	անգամ	حتی
քայց	ولی	մանաւանդ	بویژه
սակայն	لیکن	այսինքն	یعنی
այլ	بلکه	ուրեմն	بنابراین
կամ	یا	մինչեւիսկ	حتی
էլ , նաեւ	هم ، همچنین	ոչ . . . . . ոչ . . . . .	نه . . . . . نه



ապա	هم... هم... هم... هم	թէ... թէ... թէ... թէ
որ	اگرچه	եթէ
թէ	ولواينکه	եթէ
եթէ	اگرچه	եթէ
որպէսզի	تا	մինչ
որովհետեւ	در صورتیکه	մինչդեռ
	تا	քան

اصوات دواجنارکونلթիւն

۱- اصوات حسی qqawgական

ափ	آه	վոյ	وه
աւաղ	افسوس	ոի	آخ
բա	پس	օ	او
ընը	آها	օյ	آی
ջան	جان		
վա	وا		

۲- اصوات ندا ( կոչական )

ա'	ای	ծո'	ای تو
այ	ای	տո'	ای ، تو
էյ	ای		
էնեյ	آهای		

اختصارات ( جواواونل ) به سه نوع است :

- 1- حرفی : ՄԱԿ-Միաւորւած
- 2- سیلابی : Ազգերի Կազմակերպութիւն
- 3- مخيلط : زայ պետչին = Հայաստանի պետական շինարարութիւն
- اداره کلخوزها : Կուլտնտվարչութիւն = կուլտելի տնտեսութեան վարչութիւն

\*\*\*

برگزیدهٔ متون ادبی



ԵՂՐԾԵ ՉԱՐԵՆՑ

## درستایش مین



Ես իմ անուշ Հայաստանի . . .

1 ● نوشته‌ی شمس‌باز تنس (۱۸۹۷-۱۹۲۷) ترجمهٔ آیه‌یک تنظیم ا. گرامانیک

Ես իմ անուշ Հայաստանի արևահամ բառն եմ սիրում,  
Մեր հին սագի ողբանվագ, լացակումած լարն եմ սիրում,  
Արևանման ծաղիկների ու վարդերի բույրը վառման,  
Ու նահրյան աղջիկների հեզանկուն պա՛րն եմ սիրում:

2

Սիրում եմ մեր երկիևքը մուգ, ջրերը ջինջ, լինճը լուսն,  
Նրևն ամռան ու ձմռվա վիշապաճայն բուքը վսեմ,  
Մթում կորած խրճիթների անհյուրընկալ պատերը սև  
Ու հնամյա քաղաքների հազարամյա քա՛րն եմ սիրում:

3

Ո՛ր էլ լինեմ—չե՛մ մոռանա ես ողբաճայն երգերը մեր,  
Չե՛մ մոռանա աղոթք դարձած երկաթագիր գրքերը մեր,  
Ինչքան էլ սո՛ր սիրտս խոցեն արյունաքամ վերքերը մեր—  
Էլի՛ ես որք ու արնավառ իմ Հայաստան-յա՛րն եմ սիրում:

4

Իմ կայտած սրտի համար ո՛չ մի ուրիշ հեքիաթ չկա.  
Նարեկացու, Քուչակի պես լուսապսակ ճակատ չկա.  
Իշխա՛րն անցի՛ր, Արարատի նման ճերմակ գազաթ չկա.  
Ինչպես անհաս փառքի ճամփա՛ ես իմ Մասիս աա՛րն եմ սիրում:

- ۱ من واژه آفتاب مزه و وطنم رامی پرستم ،  
 دیرین نغمه های بسوز و جانگداز رامی پرستم .  
 لعل گون گلشای آتشین و گلشای پررایحه ،  
 دل انگیز رقص پر ناز دختران ناشیری رامی پرستم .
- ۲ نیلگون آسمان را ، چشمه ساران را ، دریاچه پر نور ،  
 آتشین آفتاب را و غریب پر خروش زمستانی ،  
 دیوارهای تارکلبه های غرق در ظلمت را ،  
 و سنگ بناهای شهرهای کهن سال رامی پرستم .
- ۳ کی توان از یاد برد نغمه های دیرین ما ؟  
 کی توان از یاد برد آن کتب ، همچون دها ؟  
 توای گزیده بتاز بوم ، خونم بریز ، جانم ستان ،  
 بر آنم گرچه خونریزم - وطنم رامی پرستم .
- ۴ در قلب آرزومندم دگر رو با مجوی هرگز ،  
 ادیبی چون کوچاک ، نارک کی آمد در این دنیا ،  
 آرزوات گنبد ز بهاکه بی همتاست در این عالم ،  
 جاودان قله دنیا - آرزوات رامی پرستم .

## قلب مادر داستان ارضی

سروده آوتیک ایساهاکیان (۱۸۷۵-۱۹۵۲)

ترجمه ا. گرماتیک

### ՄՈՐ ՍԻՐՏԸ

(Հայկական ավանդակից)

Կա հինավուրց մի զրույց,  
 Թե մի տղա  
 Միամորիկ,  
 Սիրում էր մի աղջկա:

Աղջիկն ասավ. — Ինձ բնավ  
 Դու չես սիրում,  
 Ինչ է դնա՛,  
 Գնա՛ մորդ սիրտը բեր:

حدیثی هست دیرین  
 که پسری  
 تنها فرزند مادر  
 دوست میداشت دختری .

دختر گفت : تو دیگر  
 دوست نداری مرا  
 و گرنه برو  
 برو سیور قلب مادرت را ،

Տղան մոլոր, գլխիկոր  
Քայլ առավ,  
Հացեց, լացեց,  
Աղչկա մոտ ետ դառավ:

آن پسر سرگردان و حیران  
قدم برداشت  
گریست و گریست  
نزد آن دختر شد .

Երբ նա տեսավ, զայրացավ.  
— Է՛լ չերևես  
Շեմքիս, ասավ,  
Մինչև սիրտը չբերես:

آنگاه که دید او را برآشفته :  
دیگر نیایی ،  
دم درم ، او گفت ،  
تا وقتی که قلب را نیاوری .

Տղան գնաց և որսաց  
Սարի այծյամ,  
Սիրտը հանեց,  
Բերեց տվեց աղչկան:

پسر رفت و شکار کرد ،  
آهوئی از کوهساران  
قلبش درکشید ،  
آورد و داد به آن دختر .

Երբ նա տեսավ, զայրացավ.  
— Կորի՛ր աչքես,  
Թե հարազատ  
Մորըդ սիրտը չբերես:

وقتی که او دید برآشفته :  
از چشم دور شو!  
تا وقتی که  
صمیمی قلب مادرت را نیاوری .

Տղան դնաց՝ մորն սպանեց,  
Երբ վազ կտար՝  
Սիրտը ձեռքին,  
Ոտքը սահեց, ընկավ վար:

پسر رفت و مادرش را بکشت .  
آنگاه که شناختن می دوید ،  
و قلب در دست ،  
پایش لنزید و سزیر افتاد .

Եվ սիրտը մոր աստվ տխուր,  
Հացակումած.—  
— Վա՛յ, խեղճ տղաս,  
Ոչ մի տեղդ չըցավա՛ց...

و قلب مادر باغمه ای غمگین بدو گفت ،  
گریبان :  
" ای پسر بیچاره ام  
هیچ جای ت درد نکرد ... ؟ "

1919, Ժնև

۱۵ مارس ۱۹۱۹ — ژنبر

# آزادی

ԱԶԱՏՈՒԹՅՈՒՆ

سروده: میکائیل نالیاندیان ( ۱۸۶۶-۱۸۲۹ ) ترجمه: ا. گرامنیک

Ազատ աստվածն այն օրից,  
Երբ հաճեցավ շունչ փչել,  
Իմ հողանյութ շինվածքին  
Կենդանություն պարգևել.  
Ես անբարբառ մի մանուկ  
Երկու ձեռքս պարզեցի  
Եվ իմ անզոր թևերով  
Ողատությունն գրկեցի:

ایزد آزاد از آن روز  
که خواست بدمد نفسی ،  
به کالبد خاکیم  
حیات و وجود بخشد ،  
من کودکی بی زبان  
دست خود را دراز کردم  
و با بازوان ناتوانم  
آزادی را در آغوش کشیدم .

Մինչ գիշերը անհանգիստ  
Օրորոցում կապկապած  
Հալիս էի անդադար,  
Մորս քունը խանդարած,  
Խնդրում էի նորանից  
Բազուկներս արձակել.  
Ես այն օրից ուխտեցի  
Ազատությունը սիրել:

تاشامگاهان ، بی تاب ،  
در گهواره خیزده ،  
بی زیستم نا آرام ،  
می گسستم خواب مادرم  
از او مدام میخواستم  
دستانم را برهانم .  
از آن روز من پیمان بستم  
آزادی را دوست بدارم .

Քոթով լեզվիս մինչ կապերը  
Կրձակվեցան, բացվեցան,  
Մինչ ծնողքս իմ ձայնից  
Խնդացին ու բերկրեցան,  
Նախկին խոսքն որ ասացի,  
Զէր հայր, կամ մայր, կամ այլ ինչ:  
Ազատությունն, դուրս թռավ  
Իմ մանկական բերանից:

آنگاه که بندهای الکن زبانم  
آزاد شد و باز شد  
و پدر و مادر عزیزم  
مسرور و شادمان شدند  
نخست سخنی که گفتم  
نه پدر بود ، نه مادر و نه چیزی دیگر :  
از زبان کودکی ام  
کلمه آزادی جهید بیرون .



Կարճատև երազ:  
Միայն թե տեսնեմ  
Պատկերըդ մեկ էլ,  
Միայն թե ասեմ՝  
Ո՛նց եմ կարոտել:

شبانہ و کوتاہ ،  
ومن تنہامی دیدم  
ہیکرت را دوبارہ  
تنہامی گفتم ، می گفتم  
نغمہ این دل تنگم را

## درنا ( شعری از سده های میانه )

ترجمہ ۱ . گرامنیک

۲ بند از ۱۲ بند

### ՏԱՂ Ի ՎԵՐԱՅ ԿՌՈՒՆԿԻՆ

Կոո՛նկ, ուստի՞ կու գաս, ծառայ եմ ձայնիդ,  
Կոո՛նկ, մեր աշխարհէն խապրիկ մի շունի՞ս.  
Մի՛ վաղեր, երամիդ շուտով կու հասնիս.  
Կոո՛նկ, մեր աշխարհէն խապրիկ մի շունի՞ս:

Թողեր եմ 'ւ եկեր եմ մլքերս ու այգիս,  
Քանի որ ախ կանեմ, կու քաղուի հոգիս,  
Կոո՛նկ, պահ մի կացի՛ր, ձայնիկդ ի հոգիս.  
Կոո՛նկ, միւր աշխարհէն խապրիկ մի շունի՞ս:

درنا! غلام صدايت را ، از کجا مي آيي ؟  
درنا از سرزمين ما ناچيز خبري نداری ؟  
مشتاب ، بزودي به دستت خواهی رسيد .  
درنا! از سرزمين ما ناچيز خبري نداری ؟

گذشته ام ، ملک و باغم را ، بدینجا آمده ام  
آنگاه که آه میکشم ، رنج میرد روانم ،  
درنا! لحظه ای بمان صدای تو است در روانم ،  
درنا! از سرزمین ما ناچیز خبری نداری ؟



ՄԱՅՐԻԿԻՍ

سرود به آوتیک ایسهاکیان

ترجمه دکتر هراند غوکاسیان

Հայրենիքես հեռացել եմ,  
 Խեղճ պանդուխտ եմ, տուն շունիմ,  
 Ազիզ մորես բաժանվել եմ,  
 Տըխուր-տըրտում, քուն շունիմ:

Սարեն կուգաք, նխշուն հավքե՛ր,  
 Ա՛խ, իմ մորըս տեսել չե՞ք,  
 Մովեն կուգաք, մարմանդ հովե՛ր,  
 Ախըր բարև բերել չե՞ք:

Հավք ու հովեր եկան կըշտիս,  
 Անձեն դիպան ու անցան.  
 Պապակ-սըրտիս, փափագ-սըրտիս  
 Անխոս դիպան ու անցա՛ն:

Ա՛խ, քո տեսքին, անուշ լեզվին  
 Կարոտցել եմ, մայրի՛կ ջան.  
 Երնե՛կ, երնե՛կ, երազ լինիմ,  
 Թրոնիմ մոտըդ, մայրի՛կ ջան:

Երբ քունըդ գա, լուռ գիշերով  
 Հոգիդ գըրկեմ, համբույր տամ.  
 Սըրտիդ կըպնիմ վառ կարոտով,  
 Լա՛մ ու խընդա՛մ, մայրի՛կ ջան...

## به مادرم

لزوطنم دور شده ام  
واز مادر عزیزم ، جدا  
غریب و بینوایم ، بیخانه ام  
غمگین و افسرده ام ، بیخوابم

ای مرغ‌های رنگین که از کوه‌ساران می‌آید  
راسنی ، مادرم را دیده‌اید؟!  
ای بادهای موج که از اقیانوسها می‌وزید  
راسنی ، سلام او را آورده‌اید؟

مرغ‌ها ونسیم‌ها به نزد من آمدند  
بی صدا از کنار من گذشتند  
باقلب نشنه ام ، باقلب آرزومندم  
حتی بی‌حرفی ، رو برو شدند.

آه ، بر دیدار تو و بر زبان شیرین تو  
در اشتیاق توأم ، ای مادر عزیزم  
ایکلش ، ایکلش ، در خواب  
تا پیش تو پرواز می‌کردم ، ای مادر عزیزم

آنگاه که در شب آرام در خواب نازی  
روح‌ت را در آغوش بگیرم و بوسه زنم  
باشنایانی‌آتشین ، قلبت را برگیرم  
گر به کنم و خنده کنم ، ای مادر عزیزم

~ Չորս տեղ են փորձում մարդուն. պաշտոնի ու առևտրի մեջ, գինի խմելիս և՛ ճանապարհին:

چهارامرانسان را آزمایش میکند: در مقام و منصب و در تجارت، هنگام میخوارگی و در راه.

ՆՈՒՇԻՐՎԱՆԻ ԽՐԱՏՆԵՐԻՑ ( از خوردهای نوشیروان )

. Փորձածը մի անգամ ևս փորձեցեք:

— آنچه که آزمایش کرده‌ای یکبار دیگر هم آزمایش کن.

. Երիտասարդ օրերին ծերությունը հիշեցեք:

— هنگام جوانی دوران پیری را هم بیاد آرید.

. Ամենکին մի երգվիր. ոչ ճշմարիտ և ոչ սուտ:

— هرگز سوگند مخور نه راست و نه دروغ.

. Աներևկեր ճանապարհ մի երթաք:

— بی بار و یاو راه فرورید.

. Անարժաններին մի խոնարհվիր:

— از ناشایستگان فرمانبرداری مکن.

~ Որդյա՛կ, ով խելքին փշածը ասում է, մի՛ խոսիր նրա հետ:

— فرزندم، با کسی که یاوه میگوید سخن مگو.

~ Որդյա՛կ, եթե տեղյակ ես իմաստությանը և չես կատարում՝ անմիտ ես:

տարում՝ անմիտ ես:

— فرزندم، اگر از حکمت آگاهی و به آن عمل نمی‌کنی، نادانی.

~ Թե ազնիվ փենայի հանդիպես, որդի ես գտնում, իսկ եթե ոչ՝ կորցնում ես գուտորդ:

— اگر به داماد خوب برسی، فرزند بدست می‌آوری در غیر این صورت

دختری ار دست می‌دهی.

~ Որ ամբողջ աշխարհը բամի լինի, իմաստուն մարդու ճրագը չի կարող հանգցնել:

— اگر تمام جهان هم بادشود، نمی‌تواند چراغ مرد دانا را خاموش کند.

## Քառեակներ

غمام - ترجمه آشت میناسیان

چندرباعی

Ես բրուսի արհեստանոց մտայ մի օր,  
Կուժ ու կուլայ տեսայ այնտեղ հարիւրաւոր.  
Մանկարծ մի կուժ աղաղակեց բարձրաձայն՝  
«Բրուսն ո՞ւր է, ծախողն ո՞ւր է, առնողն՝ ո՞ւր.

در کارگاه کوزه گری رفتم دوش  
دیدم دوهزار کوزه گویا و خموش  
هریک بزبان حال بامن گفتند  
کو کوزه گر و کوزه خور و کوزه فروش.



Նպասակը արարչութեան մենք ենք միայն,  
Իմաստութեան աչիը համայն մենք ենք միայն.  
Այս բոլորակ յիշեցնէր մի մասանի,  
Այդ մասանու ակը, սակայն, մենք ենք միայն.

مقصود از جمله آفرینش ما ایم  
در چشم خرد جوهر سبیش ما ایم  
این دایره و جهان چو انگشتری است  
بی هیچ شکی نقش نگینش ما ایم

Տիկնիկներ ենք մենք ամենքս կապոյտ Ֆալսֆի մեղմում:  
 Այլաբանութիւն չէ ասածս, այլ զուտ հեմարտութիւն...  
 Մեզ խաղացնում են կեանքի գունագեղ այս գորգի վրայ,  
 Եւ յեռոյ մէկ մէկ՝ անէութեան մեծ տուփի մէջ փակում:

ما لمبتكنايم و فلک لعبت بار  
 از روی حقیقت و نه از روی مجاز  
 بارچه همی کنیم بر نطع وجود  
 افتیم ب صندوق عدم یک یک بار .



ترجمه س. اوماریان

گاهنامه فردوسی

دادخواهی ارمانیان از خسرو

**ԻՐԱՆԱՑԻՆԵՐԸ ՕԳՆՈՒՄ ԵՆ ՀԱՅԵՐԻՆ**

**Ա**շխարհակալ Խոսրով արքան ս.ոճի մեջ էր ցնծալի,  
 Գինարբուքի կանչեց բոլոր իր քաջերին պանծալի:

Նա զարդարեց իր պալատը՝ փռեց գորգեր ու դիպակ,  
 Գլխին դրեց քելյանական շահնշահի ոսկեթագ:

Հրափրփուր վարդագինին լցրեցին թաս ու գավաթ,  
 Սրտակեղեք երգի ձայնը ցնցեց փողոց ու պալատ:

Տոնահանդես եկան բոլոր դյուցազները քաջատոհմ,  
 Ֆարիբուրզը, Գոսթեհեմը պալատ մտան ինչպես հողմ:

Եկան Գուդերզն ու Ֆարհադը, հզոր Գիվը՝ նրանց հետ,  
 Եվ Միլադի որդի Գուրգինն ու Շապուհը խորագետ:

Եկավ Թուսը հաղթարագուկ, ժառանգորդը շահերի,  
 Մեծ Հուրրադը և Բիծանը՝ մեկը մեկից քաջարի:

Ըահի գինուց հարբել էին մեծահամբալ շատ քաջեր,  
Ամեն գինվոր նվիրված էր շահին սրտով սիրաջերմ:

Քաների մեջ վառվորում էր շահի գինին հրատես,  
Իսկ քաջերը կոճծում էին ու շողշողում վարդի պես:

Քեյ-Խոսրովին ի ցույց եկան աղջիկները լուսնադեմ,  
Կախարդական մուշկ ծամերը արձակեցին հանց եղեմ:

Ողջ պալատը դղրդում էր, խրախճանք էր, պար ու երգ,  
Իսկ նետաձիգ պահնորդները հսկում էին մուտք ու ելք:

Արքայական խրախճանքի պահին մտավ մի պահնորդ,  
Զինվորական վայել կարգով առաց. «Ո՛վ իմ առաջնորդ,

Հայաստանի պատվիրակը մեզ բերել է մի պատգամ,  
Ցանկանում է Խոսրով շահին անձամբ տեսնել այս անգամ»:

Եվ իր հերթին ուշիմ սպան արագ գնաց արքունիք,  
Խոսրով շահին նա զեկուցեց ճոխ պալատում երկնաձիգ:

Արքան առաց. «Ինձ մոտ բերեք միջնորդ մարդուն  
անձանոր»,  
Պատգամախոս հայ դեսպանին իսկույն տարան շահի մոտ:

Հայ դեսպանը գահի առաջ ջերմ ողջունեց արքային,  
Ասաց. «Թող որ շահը լսի հարևանին ու հային:

Քեյ-Խոսրովի մոտ ենք եկել այն աշխարհից հեռանխտ,  
Որ Իրանը բաժանվում է Հայաստանից, Թուրանից:

Մեր աշխարհին անվանում են Լեոնակուտակ Հայաստան,  
Մեզ հայերը ուղարկել են որպես միջնորդ ու դեսպան:

Խոսրով արքան երկար ապրի, երջանկավետ և անվիշտ,  
Թող մեզ տիրե դաժանություն, թշվառություն մեկընդմիշտ:

Աշխարհակալ շահնշահը իշխում է միշտ յոթ գոտու,  
Ոսոխներից պաշտպանում է բազում մարզեր հարկատու:



Եվ բերեցին բազում քարեր գույնզգույն ու թանկագին,  
Ու Խոսրովի մեծ կնիքը բերին սարքին ու կարգին  
Ու բերեցին հրամբակ սև նժույզներ ոսկեսանձ,  
Բյուզանդական նուրբ դիպակով ամեն մեկը լավ թամբած:

Թեկուզ կային ընտիր ձիեր, սակայն չկար քաջ հեծվոր,  
Ուստի արքան այսպես դիմեց խիզախներին իր բոլոր.

«Ո՛վ զինվորներ իմ քաջարի, մեծահամբավ, փառապանծ,  
Ո՛վ է ուզում շահի պարգև՝ առատ ոսկի, գառ ու գանձ»:

Լուռ էր զորքը իրանշահի, բայց Բիծանը վեր կացավ,  
Գիվի խիզախ որդին էր նա և բոլորից սրտացավ:

Նա մոտեցավ, ապա կանգնեց թագավորի դեմ-դիմաց,  
Աշխարհակալ Խոսրով շահին այսպես խոսեց և ասաց.

«Քո պալատը դեռ չի տեսել և չի տեսնի այլ արքա,  
Ողջ աշխարհը քո ծառան է, քեզ հավասար շահ չկա:

Ես պատրաստ եմ հրամանիդ, աշխարհակալ մեծ Խոսրով,  
Նվիրված եմ քեզ հավիտյան հոգով, մարմնով ու սրով»:

Հզոր Գիվը երբ այդ լսեց՝ տեղից ելավ լուռ, խոհուն,  
Ու խոնարհվեց Խոսրով շահին, ապա դիմեց իր որդուն.

«Որդիս,— ասաց Գիվը տրտում,— գիտեմ, քաջ ես,  
համարձակ,  
Բայց դու ինչպե՞ս պիտի կովես վարազների դեմ արձակ:

Ջահելները լուսամիտ են, բայց չեն բռնում խոհեմ գործ,  
Հերոսական մարտերի մեջ և՛ անփույթ են, և՛ անփորձ:

Դու չգիտես, թե քո առաջ ինչ լավ ու վատ օրեր կան,  
Զգուշակած թշվառություն, վիշտ ու ցավեր պիտի գան:

Բիծա՛ն, որդի՛ս, ա՛խ, մի գնա ճանապարհով անծանոթ,  
Զի գլխահակ և ամոթով պիտի զղջաս շահի մոտ»:



Քաջ Բիծակը լսեյ հորը, սիրտը տխրեց դառնալի,  
Քանիքի փստոյքի համար նա չէր սոսկում ճամփից արնալի:

Ասաց. «Հայր իմ, մի կասկածիր, սուր կա ձեռքիս ամրակոյ,  
Հաղթանակով կգամ գիրկդ, որ չամաչես շահի մոտ:

Լավ իմացիր, վարազներին կհարվածեմ անդադար,  
Ջահել եմ դեռ հասակով ես, մինչդեռ խելքով՝ ծեր մի այր:

Այսուհետև վարազները չեն ապրի այդ անտառում,  
Քանզի, հայր իմ, Բիծան եմ ես, դու իզուր ես բարկանում»:

Խոսքով շահը երբ որ լսեց քաջի խոսքերն իմաստուն,  
Ուրախացավ և Բիծանի համար մաղթեց աստղծուն:

«Թող հոչակվի,— ասաց շահը,— իմ Բիծանը մեծաշուք,  
Նա վահանն է իմ հույսերի, շահը չունի այլ նեցուկ:

Եթե ամեն իմ զինվորը լինի քեզ պես քաջաքաջ,  
Ոչ մի բանակ այս աշխարհում չի դիմանա իմ առաջ»:

Ապա շահը ծեր Միլադի քաջ Գուրգինին ճառ ասաց.  
«Հայոց երկիր տանող ճամփան դու լավ գիտես անկասկած.

Թամիր քոլոր նծույզները, զորք հավաքիր արծանի,  
Ե՛վ զինաշող ընկեր եղիր, և՛ ուղեկից՝ Բիծանի»:

زگردان لشکر همیکرد یاد	به یکماز بنیست یکروز شاد
نهاده بر سر زگوهرکلاه	بدینا بیاراسته گاه شاه
دل وگوش داده به آوای چنگ	یکی جام یاقوت پر می بچنگ
فسر ببرز کوس بسا گتھم	بزرگان نشسته بر امتی بهم
جو گرگین میلاد و شاپور نیو	چو گودرز کشواد و فرهاد و گیو
چو خراد و چون بیژن رزمزن	شہ نوذر آن طوس لشکر شکن
همه پهلوانان خسرو پرست	همه باده خسروانی بدست
به پیش اندرون دسته نسترن	می اندر قدح چون عقیق یمن
سر زلفشان بر سمن مشکسای	پریچهرگان پیش خسرو بیای
کمر بسته در پیش سالار بار	همه بزمنگه پر زرنک و نکار

ز پرده در آمد یکی پرده دار  
 که بر در بیایند ارمانیان  
 همی راه جویند نزدیک شاه  
 چو سالار هشیار بشنید تفت  
 بگفت آنچه بشنید و فرمان گزید  
 برفتند یکسر بنزدیک شاه  
 بکش کرده دست و زمین را بروی  
 که ای شاه پیروز جاوید زی  
 ز شهری بداد آمدستیم دور  
 کجا خان ارمانش خوانند نام  
 که نوشته بزی شاه تا جاودان  
 بهر هفت کشور نوئی شهریار  
 سر مرز توران در شهر ماست  
 سوی شهر ایران یکی بیشه بود  
 چه مایه بدو اندرون کشت زار  
 چراگاه ما بود و بنیاد ما  
 گراز آمداکنون فزون از شمار  
 بدندان چوپیلان بتن همچو کوه  
 هم از چارهای وهم از کشتمند  
 درختان که کشتن نداریم یاد  
 فیا بدندانشان سنگ سخت  
 چو بشنید گفتار فریاد خواه  
 بریشان ببخشود خسرو بدرد  
 کزین نامداران و گردان من  
 شود سوی آن بیشه خوک خورد  
 ببرد سر آن گرازان به تیغ  
 یکی خوان زرین بفرمود شاه  
 ز هر گونه گوهر بدو ریختند  
 ده اسب آوردند زرین لکام  
 بدیبای رومی بیاراستند  
 چنین گفت پس شهریار زمین  
 که داند یکی رنج من رنج خویش  
 کس از انجمن هیچ پاسخ نداد  
 نهاد از میان گوان پیش پای  
 که جز تو مبیناد ایوان تو  
 من آیم بفرمان برین کار پیش

بنزدیک سالار شد هوشیار  
 سر مرز ایران و تورانیان  
 ز راه دراز آمده داد خواه  
 برگاه خسرو خرامید و رفت  
 پیشاندر آوردشان چون سزید  
 غریوان و گریان و فریاد خواه  
 برفتند زاری کنان پیش اوی  
 که خود جاودان زندگی راسزی  
 که ایران از نیروی وزان روی نور  
 ز ارمانیان نزد خسرو پیام  
 بهر کشوری دسترس بر بدان  
 زهر بد تو باشی بر گنار  
 بیک روی ازیشان بما بر بلاست  
 که ما را بدان بیشه اندیشه بود  
 درخت بر آور همه میوه دار  
 آیا شاه ایران بده داد ما  
 گرفت آن همه بیشه و مرغزار  
 وزیشان شده شهر ارمان ستوه  
 ازیشان بما بر چه مایه گزند  
 بدندان بدو نیمه کردند شاد  
 مگر مان بیکبار برگشت بخت  
 بدرد دل اندر به پیهید شاه  
 بگردان گردنکشی آواز کرد  
 که جوید همی نام در انجمن  
 بنام بزرگ و به تنگ و نبرد  
 ندارم ازو گنج و گوهر دریغ  
 که بنهاد گنجور در پیشگاه  
 همه یک بدبگر بر آمیختند  
 نهاده بر او داغ کاوس نام  
 پس از انجمن نامور خواستند  
 که ای نامداران با آفرین  
 وز آنیس کند گنج من گنج خویش  
 مگر بیژن گیسو فرخ نژاد  
 ابر شاه کرد آفرین خدای  
 بگیتی پراکنده فرمان تو  
 ز بهر تو دارم تن و جان خویش

چو بیژن چنین گفت گیواز کران  
 نخست آفرین کرد مر شاه را  
 بفرزندگفت این جوانی چراست  
 جوان ار چه دانا بود با گهر  
 بد و نیک هر گونه باید کشید  
 براهی که هرگز نرفتی میوی  
 زگفت پدر بیژن آشفته سخت  
 چنین گفت کای باب پیروز گر  
 تو این گفتها از من اندر پذیر  
 سر خوک را بکسلانم ز تن  
 چو بیژن چنین گفت شد شامداد  
 بدو گفت خسرو که ای پرهیز  
 کسی را کجا چون تو کهنتر بود  
 بگر کین میلاد گفت آنکھی  
 تو با او برو با ستور و نوند  
 نکه کرد و آن کارش آمدگران  
 به بیژن نمود آنکھی راه را  
 به نیروی خویش این گمانی چراست  
 ایی آزمایش نگیرد هنر  
 زهرشور و تلخی بپاید چشید  
 بر شاه خیره مبر آب روی  
 جوانمرد هوشیار بیدار بخت  
 تو بر من بستنی گمانی مبر  
 جوانم بکردار و در رای پیر  
 منم بیژن گیو لشکر شکن  
 بدو آفرین کرد و فرمانش داد  
 همیشه توئی پیش هر بد سپر  
 ز دشمن بترسد سبکسر بود  
 که بیژن بارمان نداند رهی  
 همش راهبر باش و هم یار مند



توضیح : ترجمه " داد خواهی ارمانیان از خسرو" واژه به واژه نیست  
 بلکه ترجمان گاه چند بیت را در یک بیت برگردانده است  
 بنا بر این ترجمه " ارمنی رانمی توان واژه به واژه با متن فارسی  
 مقایسه نمود بلکه باید به ترجمه " معانی توجه کرد اما برخی  
 واژه های مهم را به همراه ترجمه " فارسی می آوریم . مطلب دیگر  
 اینکه مصرع " سر زلفشان بر سمن مشکسای " به معنی " زلفشان  
 سیاه چون مشکشان بر پیکر سفید چون یاسمن شان افتاده " و  
 ساییده می شد " میباشد که ترجمان این مطلب را به گونه ای دیگر  
 دریافت است .

## واژه ها

աշխարհակալ	جهانگیر	երկնածիզ	بلند
ցնծալի	شادمان	անծանոթ	ناشنا
պանծալի	باشکوه	իսկույն	فورا"
դիպակ	دیبا	հեռանիստ	دوردست
զավաթ	ساغر	լեռնակուտակ	
սրտակեղեր	دلخراش	پرکوه، کوهستانی	
դյուցազն	پهلوان	դաժանուլթյուն	بی رحمی
քաջատոհմ	ازنسب دلیران	ոսոխ	دشمن
հողմ	طوفان - باد	վարազ	گراز
խորագետ	دوراندیش	սրտահաճո	دلنشین
ժառանգորդ	وارث	հիանան	متعجب شوند
քաջարի	دلیر	քազում	چندی
մեծահամբավ	نامدار	ոսկեսանծ	افسارطلائی
վառվռում էր	می درخشید	խիզախ	دلیر
շողշողում էին	می درخشیدند	խոհուն	متفکرانه
լուսնադեմ	ماه رخ، ماهرو	անփույթ	بی توجه
կախարդական	جادویی	անփորձ	بی تجربه
մուշկ	مشک	զլխահակ	سرافکنده
նետածիզ	تیرانداز	չէր սոսկում	نمی ترسید
մուտք ու ելք	ورود و خروج	թամբիր	زمین کن
պահնորդ	پرده دار، نگهبان	նժույզ	اسب
պատվիրակ	نماینده، سفیر	հռչակվի	نامدار شود
զեկուցեց	گزارش داد	սպա	سیاهی
ճոխ	غنی، پر		



حکایت از گلستان سعدی ترجمه آ. ملیک وارتانیان

Հ Ե Ք Ի Ա Ք

Մեկը պետական պաշտոնյա մի բարեկամ ունեւր, որին նրկար ժամանակ չէր տեսել: Մեկն ասաց նրան.

— Վարդուց է այսինչ բարեկամիդ շես տեսել:

— Ես նրան տեսնել չեմ ցանկանում, — պատասխանեց նա:

Պատահմամբ մի ծանոթ անցորդ լսեց այդ խոսակցութիւնը և ասաց.

— Ի՞նչ մեղք է գործել, որ նրան տեսնելու ցանկութիւնից հրաժարւում ես:

— Որևէ մի մեղք չի գործել, — ասաց նա, — սակայն պետական պաշտոնյային կարելի է տեսնել, երբ նա պաշտոնանկ է, և ես չէի ուզել, որ իմ բազմականութեան համար նա դժբախտանար:

Իշխանութեան ու մեծութեան իրենց փառքի օրերին Արհամարհում, մոռանում են բարեկամին, ընկերին.

Սակայն հենց որ պաշտոնանկ են կամ խեղճացած վիճակում,

Սրտի ցավը նորից նախկին բարեկամին են պատմում:

یکی را دوستی بود که عمل دیوان کردی مدتی اتفاقاً  
طلاقات نیفتاد کسی گفت فلانرا دیر شد که ندیدی گفت من اورا نخواهم که  
بسیم قصار یکی از کسان او حاضر بود گفت چه خطا کرده است که طولی از دیدن  
او نگفت بیج طالی نیست اما دوستان دیوانی را وقتی توان دید که معزول باشند

در راحت خویش در بچ او نباید

در بزرگی و دارو گیسر عمل

روز در ماندگی و معزولی



دروغگو از هوانس تومانیان (۱۸۲۹ - ۱۹۲۳) ترجمه ۱. گرماتیک

### ՍՈՒՏԱՍՍՆԸ

Հինում է, շի լինում մի թագավոր, էս թագավորը իր երկրումը հայտնում է.

«Ով էնպես սուտ սսի, որ ես սսեմ՝ սուտ է, իմ թագավորության կեսը կըտամ նրան»:

Գալիս է մի հովիվ: Ասում է.

— Թագավորն ապրած կենա, իմ հերը մի դադանակ ուներ, որ էստեղից մեկնում էր, երկնքում սստուերը խառնում:

— Կըպատահի՛, — պատասխանում է թագավորը: — Իմ պապն էլ մի շիրուխ ուներ. մի ծերը բերանին էր դնում, մյուս ծերը մեկնում, արեղակիցը վառում:

Ստախոսը գլուխը քորելով դուրս է գնում:

Գալիս է մի դերձակ: Ասում է.

Ներողությո՛ւն, թագավո՛ր, ես վաղ պիտի գայի, ուշացա: Երեկ շատ անձրև եկավ, կայծակները տրաքեցին, երկինքը պասուվեց, գնացել էի կարկատելու:

— Հա՛, լավ ես արել, — ասում է թագավորը, — բայց լավ չէիր կարկատել. էս առավոտ մի քիչ անձրև թափվեց: Սա էլ է դուրս գնում:

Ներս է մտնում մի ազքատ գյուղացի, կուռը կոնատակին: — Դո՛ւ ինչ ես ուզում, ա՛յ մարդ, — հարցնում է թագավորը:

- Ինձ մի կոտ ոսկի ես պարտ, եկել եմ տանեմ:
- Մի կոտ ոսկի՞, — զարմանում է թագավորը: — Սո՛ւտ ես ասում, ես քեզ ոսկի չեմ պարտ:
- Թե տր սուտ եմ ասում, թագավորութանդ կեսը տուր:
- Չէ՛, չէ՛, ճշմարիտ ես ասում, — խոսքը փոխում է թագավորը:
- Ճշմարիտ եմ ասում՝ մի կոտ ոսկին տուր:

یکی بود یکی نبود پادشاهی بود .

این پادشاه درکشورش اعلام میکند که :

" هرکسی چنان دروفی بگوید که من بگویم دروغ است ، نیمی از پادشاهیم را به او خواهم بخشید . "

جوابی می آید و میگوید :

— پادشاه سلامت باشد ، پدر من چماقی داشت که وقتی از اینجا دراز میکرد

ستارگان را در آسمان به هم میزد .

پادشاه جواب داد ، ممکن است ، پدر من هم چماقی داشت که سرش را در

دهان می گذاشت و سردیگر را دراز کرده و درخورشید روشن میکرد .

دروغگو درحالی که سرش را میخارید بیرون میرود .

اکنون خیاطی می آید و میگوید :

— ببخشید ، ای پادشاه ، من باید زودتر می آمدم ، دیرشد ، دیروز باران

زیادی آمد ، برقها ترکیدند و آسمان پاره شد برای وصله زدن رفته بودم .

پادشاه میگوید :

— آها — کار خوبی کردی ، ولی خوب وصله نزده بودی امروز صبح هم کمی

باران آمد .

این یکی هم بیرون رفت .

یک روستائی فقیر کبسه گندم بردوش داخل میشود .

پادشاه میپرسد ، ای مرد توجه میخواهی ؟

— تو یک کبسه زر به من بدهکاری آمده ام بگیرم .

پادشاه متعجب میشود — یک کبسه زر ، تو دروغ میگویی ، من به تو طلائی

بدهکار نیستم .

— خوب اگر دروغ میگویم نیمی از پادشاهیت را به من بده .

— نه نه ! راست میگویی ، پادشاه حرفش را تغییر میدهد .

— خوب راست میگویم ، پس یک کیسه طلا بده .

## سرباز دانا

از وارتان آیگی ( سده های ۱۲-۱۳ م . ) ترجمه ا . کرمانک

### ԻՄԱՍՏՈՒՆ ԶԻՆՎՈՐԸ

Մի իմաստուն զինվոր պատերազմ էր գնում և նա երկու ոտքով կաղ էր . Եվ զինվորներից մեկը նրան ասաց .

— Ով ողորմելի , ո՞ւր ես գնում : Քեզ իսկույն կսպանեն , որովհետև փախչել չես կարող :

Եվ նա ասաց .

— Ո՞վ անմիտ , ես չեմ գնում պատերազմ՝ փախչելու , այլ կանգնելու , և կռվելու և հաղթելու :

سربازی دانا به نبرد می رفت و او از هردو پالنگ بود . یکی از سربازان به

او گفت :

— ای ناتوان به کجای روی ؟ ترا فوراً خواهند کشت زیرا نمی توانی فرار

کنی .

و او گفت :

— ای نادان ، من به جنگ نمیروم تا بگریزم ، بلکه برای ایستادگی ، جنگیدن

و پیروزی میروم .



ՅԱԻԵԼՈՒԱԾ

پیوست ها

# پیوست ۱

## ՅԱԻԵԼՈՒԱԾ 1

### قوانین املاء قدیم

در روش نوشتن قدیم که اکنون در برخی جوامع خارج از ارمنستان رواج دارد (و این کتاب نیز به این روش نگاشته شده) برخی موارد وجود دارد که باعث سردرگمی در املاء صحیح کلمات میشود. در اینجا مهمترین قوانین املاء قدیم را یاد آور میشویم.

در موارد زیر از حروف بزرگ استفاده میکنیم.

۱ - اسامی خاص با حروف بزرگ شروع میشود مانند Արարս

(آراکس، ارس)

۲ - عنوانها با حروف بزرگ شروع میشوند

۳ - پاراگرافها با حروف بزرگ شروع میشود.

۴ - اولین کلمه پس از نقطه (.) .

۵ - اولین کلمه مصرعهای شعر.

۶ - نقل قول داخل گیومه " "

۷ - اولین کلمه عنوان آثار و نوشتهها.

۸ - کلماتی چون ինչ (شما، جنابعالی) و... که به احترام بکار

میرود.

نوشتن *ե* و *է*: تلفظ اصلی آنها (e=ի) است ولی *ե* در اول کلمات *ye*

تلفظ میشود ولی وقتی که بخواهیم در اول کلمه *e* بنویسیم از *է* استفاده می-

میکنیم.

*երկու*      *yerk'u*      دو

*էգուց*      *eguts*      فردا

در آخر کلمه اگر *e* شنیده شود حتماً " *է* مینویسیم مانند:

*մարգարէ = mārkarē* پیغمبر





این کلمات به  $\eta$  ختم نمی شوند  $\eta\omega, \eta\alpha, \eta\sigma, \eta\tau, \eta\theta, \eta\chi, \eta\psi, \eta\phi, \eta\gamma, \eta\delta, \eta\epsilon, \eta\zeta, \eta\eta, \eta\theta, \eta\iota, \eta\kappa, \eta\lambda, \eta\mu, \eta\nu, \eta\omega$  هرگاه در میان کلمات پس از حروف صدادار  $\omega, \alpha, \sigma, \tau, \theta, \chi, \psi, \phi, \gamma, \delta, \epsilon, \zeta, \eta, \theta, \iota, \kappa, \lambda, \mu, \nu, \omega$  حرف صدادار دیگری بیاید میان آنها  $\eta$  می گذاریم. مانند  $\eta\alpha\eta\tau\epsilon\gamma\eta, \eta\alpha\eta\sigma\sigma\tau\alpha\eta\lambda\eta$  هرگاه در اول کلمه از تلفظ  $\eta$  حرف بی صدایی قرار گیرد  $\eta$  مینویسیم و نه مانند:

اختراع کردن  $\eta\alpha\eta\tau\epsilon\gamma\eta$

در میان و آخر کلمات همواره  $\eta$  می نویسیم (برای تلفظ  $\eta$ )

واهان  $\eta\alpha\eta\tau\alpha\eta\lambda\eta$   $v\alpha\eta\eta\alpha\eta$

تخت  $\eta\alpha\eta\tau\epsilon\gamma\eta$   $g\alpha\eta$

کلمات چند سیلابی که به صدای  $\sigma$  و  $\omega$  ختم میشوند با  $\eta$  و  $\alpha$  نوشته میشوند و  $\eta$  تلفظ نمیشود ولی هنگامی که حرف تعریف  $\eta$  به آن اضافه شود این  $\eta$  حذف میشود مانند:  $\delta\omega\eta\alpha\eta\tau\epsilon\gamma\eta$  : خد متکار  $\eta$  میشود :  $\delta\omega\eta\alpha\eta\tau\epsilon\gamma\eta$  : مهمترین کلمات که با  $\eta$  شروع میشوند عبارتند از:

$\eta\alpha\eta\tau\epsilon\gamma\eta$	پیروز شدن	$\eta\alpha\eta\tau\epsilon\gamma\eta$	مخصوص	$\eta\alpha\eta\tau\epsilon\gamma\eta$	اید
$\eta\alpha\eta\tau\alpha\eta$	اغلب	$\eta\alpha\eta\tau\alpha\eta$	کف	$\eta\alpha\eta\tau\alpha\eta$	امید
$\eta\alpha\eta\tau\alpha\eta$	مشهور، معلوم	$\eta\alpha\eta\tau\alpha\eta$	گاه	$\eta\alpha\eta\tau\alpha\eta$	انقلاب
$\eta\alpha\eta\tau\alpha\eta$	ناگهان	$\eta\alpha\eta\tau\alpha\eta$	طبقه	$\eta\alpha\eta\tau\alpha\eta$	الله
$\eta\alpha\eta\tau\alpha\eta$	تقصیر	$\eta\alpha\eta\tau\alpha\eta$	مناسب	$\eta\alpha\eta\tau\alpha\eta$	بادگار
$\eta\alpha\eta\tau\alpha\eta$	خسته شدن	$\eta\alpha\eta\tau\alpha\eta$	پنجاه	$\eta\alpha\eta\tau\alpha\eta$	

$\eta, \alpha$  هر دو  $\eta$  تلفظ میشوند منتها در اول کلمه بکار نمی روند بلکه در اول کلمه  $\eta$  می نویسیم:

پس از  $\eta, \alpha$  همواره  $\eta$  می نویسیم: گل سرخ  $\eta\alpha\eta\tau\alpha\eta$

دریا  $\delta\eta\alpha$

چه کسی  $\eta\alpha$

پس از  $\eta, \alpha, \tau, \sigma, \omega$  همواره  $\eta$  می نویسیم:

شماره  $\tau\eta\alpha$   $t\eta\alpha$

املاء کلمات مرکب: کلمات مرکب از ترکیب کلمات ساده که از قوانین

فوق پیروی میکنند ساخته میشوند.

## پیوست ۲

### ՅԱԻԵԼՈՒԱԾ 2

#### قوانین املاء جدید

در این روش برخی مشکلات موجود در نگارش قدیم برطرف میشود. در اینجا برای اینکه گزارش جامعی از زبان ارمنی ارائه دهیم روش جدید نگارش را نیز ذکر می‌کنیم.

•  $(e) \xi$  ،  $(ye) b$  تنها در اول کلمات نوشته میشود و تلفظ میشود. (صفحه ۲) •  $b$  در اول کلمات  $ye$  و در میان کلمات  $e$  تلفظ میشود بنابراین برای نوشتن صدای  $e$  در میان و آخر کلمات باید  $b$  نوشت.

$o$  ،  $o$  ،  $n$  تنها در اول کلمات نوشته میشود و  $o$  تلفظ میشود. اگر در اول کلمات  $vo$  تلفظ شود  $n$  می‌نویسیم. در میان و آخر کلمات  $o$  تلفظ می‌شود. پس برای نوشتن تلفظ  $o$  در وسط کلمات تنها  $n$  مینویسیم. کلماتی که از زبانهای دیگر اخذ شده است و اول آنها  $vo$  تلفظ میشود در ارمنی بصورت  $un$  می‌نویسیم. مانند ولگا  $un [qʷ]$

•  $q$  در اول و آخر کلمه اگر  $q$  تلفظ شود  $q$  نوشته میشود. بجز اینکه پیش از  $up$  ،  $u\psi$  ،  $un$  ،  $u\psi$  ،  $uq$  ،  $u\theta$  ،  $2n$  ،  $2\psi$  ،  $qq$  ،  $up$  باشد آنرا نمی‌نویسیم ولی تلفظ میکنیم.

•  $y$  در اول و آخر و میان کلمه  $y$  تلفظ میشود. و در آخر کلمه نیز تلفظ میشود.

•  $l$  ،  $l$  در کلمات فقط  $l$  بکار میرود و در روشی جدید  $l$  مورد استفاده ندارد بجز در ساختن حرف  $nl$  ،  $(u)$  ،  $(yev)$  برخی تفاوت‌های املائی قدیم و جدید.

<u>املاى قديم</u>	<u>املاى جديد</u>	<u>لفظ</u>
bw	جw	يا yā
hL	جnL	يو yu
nJ	nLJ	اوى uy
nJ	nJ	اى oy



## پیوست ۳

### ՅԱԻԵԼՈՒԱԾ 3

### قوانین تلفظ صحیح

تلفظ صحیح حروف صدا دار در پیوست‌های اول و دوم آمده است در اینجا به بررسی تلفظ حروف بیصدا می‌پردازیم .

؟ ؛ این حرف در کلمات همواره h تلفظ میشود فقط در کلمات زیر نوشته میشود ولی تلفظ نمیشود :

աշխարհ	دنیا	շնորհ	احترام
խորհուրդ	مصلحت ، شور	ծանապարհ	راه
ընդհանուր	کل	խոնարհ	متواضع

حروف  $\xi, \delta, q, \eta, \rho$  : پس از  $\eta$  در برخی موارد

اما در برخی موارد دیگر  $\xi, \delta, q, \eta, \rho$  تلفظ میشوند و قانون خاصی برای تشخیص آنها وجود ندارد . اما به مرور زمان با تکلم و تمرین این اشکال بر طرف میشود . مثال .

դարբին	dārpin	آهنگر
հարբել	hārpel	مست کردن

$q$  : پس از  $\tilde{u}$  بصورت  $q$  تلفظ میشوند بجز در کلمه  $\tilde{u}nqam$  که  $\rho$  تلفظ میشود .  $\eta$  پس از  $\tilde{u}$  در کلمات زیر  $\tilde{u}$  تلفظ میشود .

անդամ	āntām	اندام
խնդիր	xəntir	مسئله

կենդանի  $kentāni$  موجود ، حیوان

در کلماتی که از  $\eta$  ترکیب شده‌اند  $t$  ، تلفظ میشود .

ընդամենը  $\text{əntāmena}$  همه ، کلاً

$\rho$  پس از حروف صدا دار  $\rho$  تلفظ میشود مثال : به عنوان  $\eta\rho\rho$   $ipr$

پس از حروف صدا دار  $t$  تلفظ میشود . هوا  $ot$   $o\eta$

$\eta$  پس از  $q$  یا  $\eta$  ،  $t$  تلفظ میشود . قاشق  $q\eta\eta$   $gatāl$



## پیوست ۲

### ՅԱԻԵԼՈՒԱԾ 4

#### قوانین نقطه گذاری

(:) این علامت ( *վերջակէտ* ) نام دارد و همان نقطه در زبان فارسی است و در آخر جملات گذارده میشود .

(و) این علامت ( *ստորակէտ* ) نام داشته همان ویرگول فارسی است و برای مجزا ساختن بخشهای یک جمله بکار میرود .

(.) *միջակէտ* معادل ؛ است . اگر بخشهای یک گفتار زیاد باشد و یا خودشان توسط ویرگول جدا شده باشند آنها را با (.) مجزاکینیم . مثلاً

*Մարդ կայ, որ հազար արծէ, մարդ կայ որ մէկ շարծէ* . آدم هست که هزار می آرزد؛ آدمی هم هست که یکی نمی آرزد .

(°) *Բոլոր* بیان دوگفته قرار میگیرد وقتی که قسمتی از گفته دوم حذف می شود . گریک روزا بری می خواهد و دزد شب تاریک :

*Գայլն ամպ օր կուզի, զողը՝ մոլթ զիշեր*

این علامت برای نشان دادن شماره و توضیح نیز می باشد .

*Աշխարհի հինգ մայր ցամաքներն են՝ Ասիա, Եւրոպա, Աֆրիկա, Ամերիկա եւ Աւստրալիա*

(´) *չեչտ* برای نشان دادن تاکید ، امر و نهی بکار میرود و بر روی حرف

صدا دار سیلاب آخر کلمه قرار میگیرد . *կանգնիր !* یا *خبر !*

(<sup>o</sup>) *ոչորակ* یا نشان پرسش بر حرف صدا دار سیلاب آخر کلماتی قرار

می گیرد که بطور مستقیم سؤال بر آن ها واقع میشود و نحوه تلفظ کلمه را تغییر میدهد :

آن کیست که ایستاده است ؟ *Այն ո՞վ է կանգնած*

(~) *րացազանչական նշան* نشان ندا بر روی حرف صدا دار سیلاب

آخر کلماتی قرار میگیرد که مورد ندا قرار میگیرد . مانند :

*ով պանդղիտ*

ای غریب !

( « » ) گیمه یا *շակերտ* برای گفته دیگران و یا نقل قول مستقیم به کار میرود و اولین حرف و اولین کلمه داخل آن بزرگ نوشته میشود. ولی اگر سخن فرد دیگر کوتاه است آن سخن را در گیمه نمی گذاریم بلکه با ( ٧ ) شروع میکنیم. ( ) پرانتز یا *փակագիծ* برای کلمات و یا سخنانی بکار می رود که به جمله اصلی مربوط نیست و یا مسئله فرعی است و تنها در بیان بهتر معنی جمله کمک میکند. گاهی بجای پرانتز از ( - ) استفاده میشود. بویژه وقتی که سخن مذکور کوتاه است.

( . . . . ) چند نقطه یا *քաղմակէտ* برای قسمتی از سخنان بکار میرود که حذف شده است و تعداد نقطه ها، چهار، پنج یا بیشتر است.

( ² ) آیستراف یا *ապաթարց* برای نشان دادن محل حذف حرف صدا دار بکار میرود. *մի ուտեր = մի ուտեր* گور  
( . . . ) نشان تعلیق یا *կախման կէտեր* برای مواقعی است که سخن به پایان برده نمیشود و معوق می ماند.

( - ) خط تفکیک یا *անջատման գիծ* برای تفکیک جملات بکار میرود.

سده های ۵ - ۱۲ *ե-ժբ դարեր*

( - ) خط اتصال یا *մի ու թեան գիծ* برای به هم پیوستن در کلمه بکار میرود، مانند:

سبز و قرمز *կանաչ - կարմիր*

( - ) نشان انتقال بخشی از کلمه به سطر زیر است ( *ենթամաս* )

این نشان میان سیلاب ها قرار میگیرد. مثلاً " ۳ - کان - دار

*խա-ն ու թ-պան*





1 - ՀՈԳԵՒՈՐԱԿԱՆՆԵՐԻ ՀԱՄԱՐ      الف: برای روحانیون

Գաթողիկոսին      برای جاثلیق

    Նորին Սուրբ Օծութին

    Տ. Տ. . . . . (անուն)

    . . . . . (վայր)

    Վեհափառ Տէր

    . . . . .

Գատրիարքին      برای بطریق

    Նորին Ամենապատուութիւն

    Տ. . . . .

    Ամենապատիւ Տէր

    برای اسقف اعظم و اسقف

Արքեպիսկոպոսին եւ Եպիսկոպոսին

    Գերաշնորհ

    Տ . . . . .

    Սրբազան Հայր

    . . . . .

Վարդապետին      برای وارتاپت

    Հոգեշնորհ

    Տ. . . . .

    Հայր Սուրբ

Աբեղային

برای راهب

Հոգեշնորհ

Տ. . . . .

Բարեկրօն հայր

Քահանային

برای کشیش

Արժանապատիւ

Տ. . . . .

Սրբակրօն հայր

Սարկաւազին

برای سارکاوای

Բարեշնորհ

Տիրացու . . . . .

( Բ ) Իրայ անհատ ցիր րուհասի

2 -

**ՏԻՏՂՈՍՆԵՐ ԱՇԽԱՐՀԱԿԱՆԵՐԻ ՀԱՄԱՐ**

( محترم ، گرامی ، سرگوار )

Տղամարդկանց

1 - Իրայ անհատ

Յարգելի

Մեծարգոյ

Յարգոյ

Մեծալարգ

Յարգարժան

Մեծապատիւ

3 - Իրայ անհատ

2 - Իրայ անհատ ցիր րուհասի

Տիկնանց

Օրիորդներին

Յարգելի

Համեստափայլ

Ազնւալարգ

Նազելափայլ

Ազնւաշուք

Ազնւափայլ

در پایان نامه عبارات محترمانه زیر را می‌نویسم :

**ՆԱՄԱԿԵՆԵՐԻ ՎԵՐՋՈՒՄ ԳՐՈՒՄ ԵՆՔ՝**

Կաթողիկոսին՝ برای جاثلیق

**Մատչելով ի համբոյր Ձերդ**

**Օճեալ Սուրբ Աշոյն**

**Որդիական ականածանօք՝**

**Արքեպիսկոպոսին - Եպիսկոպոսին՝**

برای اسقف اعظم  
واسقف

**Ձերդ Սուրբ Աջը համբուրելով**

**որդիական սիրով՝**

**Վարդապետին քահնային**

برای وارثاپետ و کشیش

**խորին ականածանօք՝**

**կամ՝ որդիական սիրով՝**

و یا

برای افراد وانجمن‌ها

**Անհատների եւ միութեանց**

**վարչութիւններին**

**խորին յարգանօք**

با تقدیم احترامات فائده

**Ձերմ յարգանքներով**

با تقدیم احترامات صمیمانه

**Յարգանքներով**

با تقدیم احترامات

**Յարգանօք**

"محترما"

**Ձերմ սիրով**

با محبت‌گرم

**Բարեւներով**

با تقدیم سلام ، بادرود

و غیره

\*\*\*

## Գրականություն

## منابع

- 1- Հայագիտական ուսումնասիրություններ  
Անթուան Մեյե, Երեւան 1978
- 2- Հետաքրքրաշարժ հայոց լեզու - Հ.Ա.Հարու-  
թյունյան Երեւան 1979
- 3- Հայոց լեզու - դասագիրք Հայաստանի դպրոց-  
ների, Երեւան 1967
- 4- Աշխարհաբառի քերականութիւն - Մ.Արեղեան,  
Վաղարշապատ 1906
- 5- Հայոց լեզւի տեսություն - Մ.Արեղյան -  
Երեւան 1974
- 6- Հայ Սովետական Հանրագիտարան 1-4
- 7- Հայոց հին գրականութեան պատմութիւն -  
Մ.Արեղեան Պէյրութ 1955-1959
- 8- Հայ Հին Գրականութեան Պատմություն -  
Մ.Մկրչյան, Երեւան 1976
- 9- Լեզվի եւ ոճի հարցեր - հատոր 5 Երեւան
- 10- Հայ ժողովրդի Պատմություն - տարբեր հրա-  
տարակություններ
- 11- Հայագիտական ուսումնասիրություններ-1  
Գ.Տեր Մկրտիչյան Երեւան 1979
- 12- Հայ ժողով.մտավոր մշակ.գարգացման պատ -  
մություն 1-2 Ա.Գ.Առաքելյան Երեւան 1964
- 13- Հայոց լեզվի դասընթաց - Գ.Սեւակ Երեւան  
1955
- 14- Հայոց լեզվի պատմություն - Գ.Ղափանցյան,  
Երեւան 1961

- 15- Մեսրոպ Մաշտոց, հողվածների ժողովածու  
Երեւան 1962
- 16- Լեզվագիտական քառարան- Հ. Պետրոսյան, Ս.  
Գալստյան Երեւան 1975
- 17- Հայոց լեզվի լիակատար քերականություն,  
Հ. Աճառյան
- 18- Հայոց լեզվաբանության պատմություն- Էդ.  
Աղայան Երեւան 1962
- 19- Կոունկ երգը եւ նրա Պատմությունը- Շ. Նա-  
զարյան, Երեւան 1977
- 20- Օմար Խայամ, քառերկներ, թարգմ. Յ. Միրզայ-  
եան Թեհրան 1963
- 21- Օմար Խայամի վաւերական քառերկների հետ-  
քերով- Աշոտ Նինասեան, Թեհրան 1978
- 22- Ընտիր երկեր- Եղիշէ Չարենց, Երեւան 1955
- 23- Ես իմ անուշ Հայաստանի... , Ե. Չարենց 13  
լեզվով. Երեւան 1967
- 24- Երկեր. Ա. Իսահակյան, Երեւան 1974
- 25- Երկեր. Մ. Նալբանդյան Երեւան 1958
- 27- Ոսկեփորիկ - Երեւան 1977
- 28- Ժամանակակից Հայոց լեզվի բացատրական բա-  
ռարան, Ակադեմիա, Երեւան 1969
- 29- Հայոց լեզվի Հոմանիշների բառարան-  
Ս. Սուքիասյան, Երեւան 1967
- 30- Արդի հայերենի բացատրական բառարան-  
Էդ. Աղայան, Երեւան 1976



- 31- Հայ-Ռուսերեն եւ Ռուս-Հայերեն բառարաններ
- 32- Հայ-Անգլերեն եւ Անգլ.-Հայերեն բառարաններ- Մ.Գուլյուժճեան
- 33- Նամակագրական կանոններ-Լ.Գ.Մինասեան  
Նոր Հուլիս - 1979
- 34-Փ իրդուսի-Շահնամե, թարգմ. Սերգեյ Ումառյան, Երեւան 1975
- 35- Սաադի, Գուլլիստան, թարգմ. Ա.Մելիք Վարդանյան, Երեւան 1958
- 36- Ուղղագրական կանոններ, Ա.Բաղալեան, Թեհրան 1975
- 37- Ուղղագրական բառարքոյկ, Ա.Աբեղեան, Թեհրան 1962
- 38- Հայերէն ինքնուսույց Լ.Գ.Մինասեան ,  
Նոր Հուլիս 1982
- 39- Հայ-պարս. եւ պարս.-հայերէն բառարաններ.

- 1- مکالمات روز مره فرانسه بفارسی - عنایت الله شکیباپور
- 2- مکالمات روزمره انگلیسی - م آذینفر
- 3- کردی بیاموزیم - صدیق صفی زاده
- 4- درآمدی بر زبانشناسی - کورش صفوی
- 5- تاریخ ارمنستان - جلد اول - ترجمه ا. گرامنیک
- 6- اساس اشتقاق فارسی - جلد اول - هرن - هوبشمان
- 7- رباعیات عمر خیام نیشابوری, شاکردان مکتب او- برادران کاشانی
- 8- فرهنگ انگلیسی فارسی و فارسی انگلیسی - آریانپور
- 9- فرهنگ فرانسه, فارسی, فارسی - فرانسه بروخیم .
- 10- فرهنگ آلمانی - فارسی, فارسی - آلمانی

- ۱۱- کرونک مجموعه شعرارمنی به زبان فارسی
- ۱۲- شاهنامه فردوسی
- ۱۳- گلستان سعدی
- ۱۴- دستور زبان فارسی دکتر خاطری
- ۱۵- دستور زبان فارسی دکتر شهبازی
- ۱۵- گرامر کامل انگلیسی - احمد حسین مدیری
- ۱۶- فرهنگ فارسی عمید
- ۱۸- فرهنگ فارسی معین

1- American Heritage Dictionary

2- I am learning Armenian - by : Grikor Afarian

3- Merriam Webster's Dictionary of the English  
language



دیگر نامه‌های منتشر شده ۱. گرمانیک

- ۱- تاریخ ارمنستان ۲ جلد ، ترجمه و حواشی
- ۲- نامداران فرهنگ ارمنی ، دفتر نخست - ترجمه و حواشی
- ۳- ارمنیان - ترجمه و حواشی

Էղ. Գերմանիկի թարգմանութեամբ լոյս են տեսել՝

- 1- Հայ ժողովրդի Պատմութիւն հատոր 1,2
- 2- Հայ Մշակոյթի նշանաւոր Գործիչները  
հատոր 1

3- Հայերը

دفترهایی که از سوی بنیاد نیشابور بچاپ رسیده است :

- زندگی و مهاجرت نژاد آریا : براساس روایات ایرانی فریدون جنیدی
- زروان : سنجش زمان در ایران باستان " "
- فضل بن شادان نیشابوری، نبرداندیشه‌ها در ایران پس از اسلام " "
- کردی بیاموزیم : دفتری ساده در آموزش خط و زبان کردی
- کارنامه ابن سینا صدیق صفی‌زاده (پوره‌گه‌ای) فریدون جنیدی
- نامه پهلوانی : خودآموز خط و زبان ایران پیش از اسلام " "
- زمینه شناخت موسیقی ایرانی : سرمایه انتشارات پارت " "
- فرهنگ نامداران ارمنی : دفتر نخست ترجمه ۱۰۱ . کرمانیک
- داستانها و زبانزدهای لری : سرمایه انتشارات گویش حمیدایزدینا
- تاریخ مهندسی در ایران دکتر مهدی فرشاد
- ارمنی بیاموزیم ا. کرمانیک
- مثلهای شوشتری و برخی زبانزدها جلال‌الدین امام جمعه شوشتری

زیرچاپ :

- فرهنگ واژه‌های همانند در زبان ارمنی و اوستایی و پهلوی فارسی ...
- ترجمه و گزارش ادیک مهربانی (آرین)

Սոյն գիրքս նւիրում եմ  
հայ անւանի լեզւարան և  
իրանագէտ պրոֆ. Ռուբէն  
Աբրահամեանի անմոռաց յի-  
շատակին, իր ծննդեան 100  
ամեակի առթիւ:

Էդ. գերմանիկ

**ԷԳ. ԳԵՐՄԱՆԻԿ**

**ՀԱՅԵՐԷՆ  
ՍՈՎԵՏՆԵՐ**

ՆԻՇԱՐՈՒՐ ՀԱՍՏԱՏՈՒԹԻՒՆ

ՀԱՅԿԱԿԱՆ ՀԵՏԱՋՕՏՈՒԹԻՒՆՆԵՐԻ ԲԱԺԻՆ

---

ՄԱՅՆԱԿԱՐ ԲԻՒ 2

Ա. ՀՐԱՏԱՐԱԿՈՒԹԻՒՆ

**1984**

ԲՆՀՐԱՆ

## ՆԱԽԱԲԱՆ

Սոյն գրքի հրատարակութեամբ, նիշաբուր հաստատութեան հայագիտական հետազօտութիւնների երկրորդ աշխատութիւնը նւիրոււմ է սիրոյ եւ մտածումի կարաւանի ուղեկիցներին:

Հայաստանի եւ Իրանի կապերը սկսոււմ են հնագոյն շրջաններից, դարեր՝ որոնցից Արիացեղի պատմութիւնը սկիզբ է առնոււմ Իրանւեյջի մշուշապատ եւ ընդարձակ դաշտերից. աշխարհի տարածքոււմ, ժողովուրդների միջեւ չկայ աւելի սեղմ, աւելի մօտ եւ աւելի հեռանիստ կապակցութիւն, քան վերոյիշեալը:

Ակնառու փոխյարաբերութիւնները, առասպելների, պատմութեան, ասացածքների եւ վարք ու քարքի ասպարէզոււմ երեւան գալով, այդ բոլորն ի մի է գալիս ժողովուրդների կրկին կապերի ամենամօտ միջոցների մէջ՝ այն է լեզուն, եւ այդ ժամանակ է որ, մի նայող երբ միւսին է հանդիպոււմ, ասես թէ իր պատկերն է տեսնոււմ հայելիի մէջ:

Հայ մանուկները շամչին, մամիչ<sup>1</sup> են անւանոււմ եւ մեծանալուց յետոյ մոռանոււմ այդ անւանումը, իսկ զարմանալի է թէ խորասանցի մանուկներն էլ շամչին միմիգ են անւանոււմ ու նրանք էլ մանկական օրերից դուրս գալով, գործ չեն ածոււմ դա:

սովորել:

Դերի պարսկերէնում, ասփրիս՝ ասփոաս բա-  
ռը ձիարշաւի հրապարակ էր նշանակում բայց այս  
օրերին դա մոռացւել է, սակայն հայերէնում  
ասպարէզ բառը պարսկերէնի հնագոյն ասպրիս -  
ից աւելի շատ ժողովրդականութիւն գտնելով գոր-  
ծածական է, նշանակելով՝ խօսքի հրապարակ, ցոյ  
ցի հրապարակ, աշխատանքի հրապարակ եւն:

Արդէն 16 դար է ինչ, ստեղծւել են հայկա-  
կան գրերը, այդ ժամանակաշրջանում, իրանական  
լեզուն Պահլաւերէնից վերածւել է Դերի պարս-  
կերէնի եւ վերջինն էլ արդի պարսկերէնի. թէեւ  
հայերէնն էլ է անցել շրջաններ ու փուլեր որ  
այս գրքում կարդալու էք բայց այդ փոփոխու  
թիւնը պարսկերէնից շատ աւելի նւազ է եւ բա-  
ռերը աւելի հարազատ են մնացել իրենց արմատին,<sup>3</sup>  
ուստի օգտւելով հայկական գրւածքներից, պարս-  
կալեզուները կկարողանան լեզւի արմատին մօտե-  
նալ այնպէս ինչպէս Պահլաւերէն, Քուրդերէն եւ  
իրանական որոշ չաղաւաղւած բարբառների ու -  
սումնասիրութիւնը:

Սակայն այն ինչ այս բոլորից աւելի կարե-  
ւորն է եւ իրանի բանասէրներին պիտի բաջալերի  
հայերէնի ուսումնասիրութեանը, սա է որ հայոց  
հին մատեանները Հայաստանում չեն ոչնչացւել  
եւ հրկիգման չեն ենթարկւել, ինչպէս դա պատա-  
հել է իրանում, ուրեմն հայկական հին եւ ար-  
ժէքաւոր, մասնաւորապէս Մատենադարանի հինաւուրց

Հայ եւ խորասանցի մանուկները քանի հազարամեակների ընթացքում, սովորելով նախորդ երեխաներից, սովորեցրել են յաջորդներին, առանց այն որ մեծերը այս ուսուցման եւ պահպանման մէջ որեւիցէ ազդեցութիւն ունեցած լինեն:

Հայոց մեծ պատմագիր՝ Մովսէս Խորենացին հին հայկական տարւայ առաջին ամիսն նաւասարդ է յիշել. հինգ դար դրանից յետոյ, խորասանցի գիտնական՝ Բիրունին ասել է թէ ֆարւարդին ամիսը Խարազմում նաւասարջի իսկ Սողդում նաւասարդ էր կոչւում եւ այս երկու հոչակաւոր գրողները առանց միմիանցից տեղեակ լինելու այնպէս են արտայայտել, որը խօսում է Հայաստանի եւ խորասանի ժողովուրդների դարաւոր ու հին միասնականութիւնից:

Այսօր այդ կոչումը հայերէնում չի գործածւում սակայն, Սալմաստում այդ անւանումը նաւասարդ է կոչւում... տեղեակ լինելով թէ Սալմաստը հայկական ամենամեծ բնօրրաններից մէկն է եղել եւ երկրաշարժի հետեւանքով աւերւած 48 եկեղեցու աւերակները դեռեւս գոյութիւն ունեն այդ քաղաքի մօտակայքում գտնւող գիւղերում... այսօր, թուր հայերը գաղթել են այդ քաղաքից եւ ոչ ոք հայերէն չի խօսում այդտեղ... քայց այդ անւանումը դեռեւս կարելի է լսել նրանց լեզուից որոնք նաւասարդը հայերից են



տաշխատող եւ բազմատեղեակ հայ զրող՝ էդ. Գերմանիկը միացաւ նիշաբուր հաստատութեան ընկերների շարքին եւ հէնց նա էր որ պատշաճօրէն այդ գործի կարեւորութիւնը ըմբռնելով ձեռնարկեց դրան:

Սոյն զրքում գործ է ածել խօսակցական եւ գրականի մէջ ընկած մի ոճ որը աւելի շօշափելի է ընթերցողին, իսկ զրքի վերջում որոշ գրածքները նոր ուղղագրութեամբ են ներկայացւել որը մատչելի են դարձնում Հայաստանի նոր մշակոյթը, գրածքներն ու քերականութիւնը: Տարբեր բաժիններում գործածւած բառերը խօսակցական եւ գրական յաճախադէպ գործածականներն են...

Սպասում ենք նաեւ էդ. Գերմանիկի Հայերէն-Պարսկերէն եւ Պարսկերէն-Հայերէն բառարանների տպագրութեան:

Անչափ շնորհակալութիւն յայտնելով սոյն զրքի անխոնջ զրողի ժրաջանութեանն ու հայացքներին եւ յուսալով ամեն օր նոր ընկերների միանալուն:

Նիշաբուր Հաստատութիւն

Ֆրեյդուն Զոնեյդի

Թեհրան

Թահման 15, 1362

Արամազդ օրը, Մարգար ամսի

4476 հայկական թ.

եւ մեծ գրատան զրքերին մատչելիութիւնը հետա-  
զօտութեան մի նոր դուռ է բացելու իրանցիների  
դիմաց, մի դուռ՝ որը դարեր փակ է եղել եւ  
հարկաւոր է ինչքան շուտ բացել, մի դուռ՝ որը  
մտաւորականութեան կարաւանի ուղեկիցներին ա-  
ռաջնորդի դէպի Հայաստանի լայնատարած դաշտերն  
ու Արարատ լեռը, որպէսզի այնտեղ բոլոր երկպա-  
ռակութիւններից ու օտարութեան աղաղակներից  
հեռու, զբաղւեն մշակութային, պատմագիտական,  
առասպելագիտական, գեղարւեստական դաւանաբանա-  
կան հետազօտութիւններով եւ մի պահ հանգիստ-  
առնեն այդ շրջանի սաղարթախիտ ծառերի շէշ -  
բումբ եւ դրանց պտուղներից յիշատակ ընծայ բե-  
րեն:

Մի ընծայ հեռաւոր ծանապարհներից եւ երկա-  
րածիգ ճամանակներից, այն պահից երբ այդ եր-  
կու երկրների պատմութիւնը սկիզբ է առել եւ  
պատմութիւնից ոչ մի ակնկալութիւն չունի բա-  
ցի՝ մարդկայնութիւն եւ ճշմարտութիւն:

Եւ այդ պատճառով էր որ նիշաբուր հաստա -  
տութիւնը սկզբից իր ծրագրի մէջ էր դրել մի  
այնպիսի զրքի հրատարակում, որը՝ պիտի ծառա-  
յի այդ դռան բացումի համար, եւ նախորդ «Քուր.  
դերէն սովորենք» զրքում դրա աւետիքը տւել էր  
հայ մշակոյթը սիրողներին ու հետազօտողներին:  
Եւ այդ ծանապարհում մի բանի ընկերներից օգ-  
նութիւն էր ուզեցել, մինչեւ որ անխոնջ գի -

## ԵՐԿՈՒ ԽՕՍՔ

Սոյն գիրքը գրելու առաջարկը ստացանք երբ՝ խստօրէն զքաղաժ էինք պատմագիտական հետազոտութիւններով: Իհարկ է դա նախօրօք առաջարկել էր միւս հայ գրողներին, սակայն նրանք ինչ-ինչ պատճառներով չէին յաջողել կատարել դա: Ի նկատի ունենալով մեր խոր ակնածութիւնը հանդէպ նիշաքուրի անլան իրանագիտական հետազոտութիւնների հաստատութեան տնօրէն եւ հայ ժողովրդի մեծ քարեկամ Պրն. ֆրեյդուն Ջոնեյդին, նաեւ սոյն գրքի համար եղած օր ըստ օրէ աճող պահանջը, ուստի ձեռնարկելով դրան, կարճ ժամանակում պատրաստեցինք «Հայերէն սովորենք»-ը, սակայն մեր դէմ ծառայած զանազան դժւարութիւնները, զլիաւորապէս հայերէն գրաշարութիւնը, սոյն գրքի հրատարակումը ամիսներ հետաձգեցէն էին:

Արդ մի քանի կէտերի նշումը հարկաւոր է, նախ թէ՛ պատւիրել էինք գրել ամփոփ եւ օգտակար, իսկ երկրորդը՝ գրել ինչքան շուտ, սակայն մենք էլ աշխատեցինք աւելորդաբանութիւններից հեռանալ:

Սոյն գիրքը պարունակում է՝ ա)- ակնարկ հայոց լեզւին եւ նրա բարբառներին, բ)- հայերէն այբուբենի դասաւանդումը, գ)- դասերը, դ)- կը-



1 - «ի» հնչիւնը «ա»-ի է վերածւում, ինչպէս ջահիզ եւ ջհազ , եւ «զ»-ն «չ»-ի թեթեւացւածն է ինչպէս պահլաւական «հեչ»-ը եւ Ատրպատականի ֆահլաւի երգերում գործածւած «էջ»-ը որը դերի պարսկերէնում «ազ» է դարձել ուրեմն «միմիզը» նոյն «մամիչ»-ն է :

2- նայէ՛ք «Հետազօտութիւն եւ քննարկումը իրանի երկրաշարժի դրութեան»- Դր.Մ.Բերբերեան, էջ 283-341:

3- Հայերէն «ոռճիկ» բառը նոյնն է ինչ գործածւել է հին պահլաւերէնում, եւ այսօր պարսկերէնում պիտի դրան «ոռզի» (օրեկան) կոչել, նշանակելով՝ մէկ օրւայ աշխատանքի դիմաց գործաւորի վճարելիքը, աւելացնելով թէ՛ «ոռզի» բառը արդի պարսկերէնում այլ նշանակութիւն ունի:

մնացել սխալներից, ուստի ուրախութեամբ կընդունենք ընթերցողների առաջարկներն ու տեսակետները:

Էդ. Գերմանիկ

Թեհրան 24. 1. 84

տորներ հայ եւ պարսիկ գրականութիւններից,  
ե)- յաւելւածները:

Իւրաքանչիւր դասը պարունակում է մի առան-  
ձին նիւթ, որը սկսւելով բառերի ցանկով, շա-  
րունակւում է նախադասութիւններով եւ քերակա-  
նական կարեւոր ծանօթութիւններով, նախադասու-  
թիւնների շարքին ներառւել են հայկական հետա-  
քրքրական առածներ, որոնց հետ տրւել են դրանց  
պարսկերէն բառացի թարգմանութիւնը: Այբուբե-  
նի բաժնում ներկայացւում են պարսկերէն եւ հըն-  
չիւնաբանական նշանները, որոնք օգտակար կլինեն  
ընթերցողին:

Հարկ է նշել թէ, իրանում պաշտօնականացած  
լինելով հին ուղղագրութիւնը եւ նիշաբուր հաս-  
տատութեան առաջարկով, այս գիրքը այդ ուղղագր-  
ութեամբ է շարադրւել, սակայն նոր ուղղագրու-  
թեան կանոնները բերելով, գրքին յաւելւած հայ  
գրական բնագրերից քանիսը ներկայացւել են նոր  
ուղղագրութեամբ:

Ընտրելով նախադասութիւնների ոճը աշխատել  
ենք հեռանալ խիստ գրական եւ խօսակցական ոճե-  
րից, ուստի հետեւել ենք այդ երկուսի միջեւ  
ընկնող աւելի դիւրամբօնելին եւ մատչելին:

Վերջում պիտի մեր երախտագիտութիւնն յայտ-  
նենք բոլոր նրանց՝ որոնք չխնայեցին մեզ օգ-  
նել, նրանց մաղթելով յաջողութիւն, ուժ եւ  
եռանդ: Լինելով առաջին փորձը, գիրքը գերօ չի

ԷԴ. ԳԵՐՄԱՆԻԿ

# ՀԱՅԵՐԷՆ ՍՈՎՈՐԵՆՔ

ՀԱՅԵՐԷՆ ԻՆՖՆՈՒՍՈՅՑ

ՆԻՇԱՌՈՒՐ ՀԱՍՏԱՏՈՒԹՅՈՒՆ

ՀԱՅԿԱԿԱՆ ՀԵՏԱԶՕՏՈՒԹՅՈՒՆՆԵՐԻ ԲԱԺԸՆ

ՄԱՏԵՆԱՇԱՐ ԹԻԻ 2

ԹԵՂԵՎԱՆ 1984